

شماره ۱۸۰

در صفحات دیگر:

- * سروده‌های مقاومت در صفحه ۲۶
- * اخبار کوتاه در صفحه ۷
- * سالروز شهادت مدرس در صفحه ۱۱

سال پنجم - پنجشنبه ۱۰ آذرماه ۱۳۶۲ - شماره ۱۰۰ (بال خارج از کشور معادل یک دلار)

سالروز رحلت پیامبر اکرم (ص)
وشهادت امام حسن مجتبی (ع)
و ۲۹ صفر (۱۴ آذر) سالروز شهادت
امام رضا (ع) را به عموم مسلمانان
تسلیم می‌گوئیم

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

* دهها هزار تن از مردم جهان، هزاران شخصیت برجسته سیاسی واجتماعی، صدها حزب، سندیکا و مجمع حقوق بشر، خواستار طرح موضوع جنایات خمینی و محکومیت آن در عالی ترین ارگان ملل متحد (مجمع عمومی) گردیده‌اند.

* تاکنون جمع آوری ۸۳۸۹۶ امضاء، توزیع ۲۲۶۵۷ کارت حقوق بشری (بصورت نامه برای دبیرکل ملل متحد)، ارسال ۷۳۹۰ نامه و شکوائیهی جداگانه به مجمع عمومی وانجام ۴۰۵۵ ملاقات سیاسی، از ۱۶ کشور جهان گزارش شده است.

در صفحه ۹

سرمقاله

تهیه شده در: نهاد ارتش
زیر نظر: فرمانده فتح الله
عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

طرح سرکوبگرانه لیبک یا خمینی (خان)

طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

بانضمام پرسشنامه‌ی کدبندی طرح (لیبک یا خمینی)

* رئیس جمهور خمینی (۷/ تیر/ ۶۲): "این ساده لوحی است که ما ادعا کنیم همهی عناصر این گروهکها را از بین بردیم... دشمنان ما هنوز مایوس نشده‌اند و نشسته‌اند تا ببینند کی وقت آن می‌شود تا علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کنند..."

* خامنه‌ای (۸/ مرداد/ ۶۲): "...دشمنان از هیچ چیز این ملت، نه ارتش، نه روحانیت و نه اصناف و غیره قطع امید نگردند..."

* خامنه‌ای (۱۰/ مرداد/ ۶۲): "...مسئله بسیار مهمی که امروز برای مردم و دولت مطرح است مسئله‌ی آمادگی برای مقابله با توطئه‌ها و دشمنی‌هایی است که با اساس جمهوری اسلامی می‌شود... امید دشمنان انقلاب به جراحات و زخم‌های داخلی است..."

* عضو کمیسیون امور دفاع مجلس خمینی: "سپاه باید گروههای تروریستی را نابود کرده و در آینده نیز دارای آنچنان قدرتی باشد که هیچ گروه مزدور ضد انقلاب جرات و توان رشد و نمو را پیدا نکند..."

* فرماندهی سپاه ضد خلقی: "اجرای این طرح (لیبک یا خمینی) با صحبت‌های قاطعانه‌ی امام در مورد خاورمیانه و بویژه در مورد خلیج فارس همزمان شد..."

* نخست وزیر خمینی: در دیدار با مسئولین اجرائی طرح لیبک: "پذیرفتن و اجرای این طرح در سرنوشت آینده‌ی بسیج بسیار مهم است. ما بطرف روشی در دفاع از کشور حرکت می‌کنیم که تمام کشور را به درزی مستحکم در برابر تجاوزات خارجی تبدیل کنیم..."

یکسال پس از انتشار دوره جدید "مجاهد"

* "مجاهد" در این مرحله علیرغم همه‌ی محدودیت‌های مختلف ارتباطی و تدارکاتی و مالی در سایه‌ی زحمات طاقت فرسا و مستمر تک تک مسئولان و دست‌اندرکاران آن، با سرعت جایگاه خود را در راستای تداوم و تضمین پیشرفت مقاومت در صحنه‌ی نبرد سراسری میهنمان پیدا نمود.

در صفحه ۲

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

گزارشی از فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان در بجهت ۷ شبانه روز نبرد قهرمانانه در منطقه

در صفحه ۱۲

صفحات شورا

نوشته‌هایی از

- * پاسخ‌نشریه‌ی آهنگر به مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات": "ارتجاع در وزارت اطلاعات"
- * مهدی سامع:
- تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری، روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها
- * ک. ف. فیروز کوهی:
- با زهم سخنی در باره‌ی لزوم گسترش شورا
- * ح - نصیری:
- صبراً نقلای بی‌مجاهدین
- سوخته‌های ناخواسته نمردها!

(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

زندان وزندانی

سلسله‌خاطرات گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاههای رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت پنجم)

در صفحه ۸۱

- مرحله‌ی اولیه‌ی این طرح (فراخوانی و ثبت نام) در واقع مرحله‌ی ارزیابی نیروهای ارتجاع در مناطق مختلف کشور است.

- طرح "لیبک" اساساً یک طرح دفاعی است. منظور و مقصود اصلی از این طرح آماده‌سازی، بسیج و سازماندهی مزدوران مسلح ارتجاع برای مقابله با تهدیداتی است که اساس موجودیت آنرا به خطر می‌اندازد.

- براساس بررسی نظامی می‌توان گفت که این طرح - البته در چارچوب محاسبات ارتجاعی و بی‌جواب رژیم خمینی - یک طرح "ضد قیام" است که در عین حال با ارتقاء حیضه‌ی عمل پاسداران ضد خلقی خمینی نقش ارتش را در اقدامات دفاعی آینده و طرح‌های مربوط به آن بطور سیستماتیک تنزل می‌دهد.

- ارتجاع حاکم تصور می‌کند که با این طرح می‌تواند نقش پرسنل میهن پرست و انقلابی ارتش را خنثی کند.

- با اعلام طرح لیبک یا خمینی از سوی سپاه پاسداران، طرح گردان‌های احتیاطی ارتش (گردان‌های احتیاطی قدس) اساساً از موضوعیت افتاد.

در صفحه ۳

یکسال پس از انتشار دوره جدید "مجاهد"

سال گذشته در چنین ایامی، "مجاهد" پس از یک دوره توقف اجتناب ناپذیر (از ۴/تیر/۶۰ تا ۱۱/آذر/۶۱) مجدداً انتشار یافت. انتشار "مجاهد" در دوره جدید چه از نظر پاسخگویی به ضرورت‌های سیاسی "عام" جنبش به عنوان مکانیزم اساسی انتقال خطوط و سیاست‌های سازمان، و چه از نظر پاسخ به نیازها و الزاماتی که مقاومت انقلابی مسلحانه بطور "خاص" در دومین مرحله استراتژی در پیش رو گذاشته بود، حقا نقش خط دهنده، سازمان‌دهنده و روشنگرانه‌ی عظیمی را در یکی از سیاه‌ترین ادوار سراسر تاریخ میهنمان واجد بوده است.

ارزیابی فعالیت یکساله "مجاهد" طی این دوره، نیازمند مجال و فرصت دیگری است. در اینجا تنها به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که "مجاهد" در این مرحله، علیرغم همه محدودیت‌های مختلف ارتباطی و تداکارتی و مالی، در سایه زحمات طاقت‌فرسا و مستمر نکاتک مسئولان و دست‌اندرکاران آن، سرعت جایگاه خود را در راستای تداوم و تضمین پیشرفت مقاومت در صحنه‌ی نبرد سراسری میهنمان پیدا نمود. بطوری که مضافاً بر نقش افشاگرانه‌ی عظیمی که بر علیه دشمن ضدبشری ایفا کرده، مستقیماً در خدمت تجدید سازمان و پرورش قوای خودی نیز قرار گرفته است.

باین ترتیب "مجاهد" طی یک سال گذشته در نقش ارگان پیشتاز جنبش رهائیبخش خلق ایران، موفق گردید بخش‌هایی از تجارب و آموزش‌های سیاسی-تشکیلاتی و اسناد و حماسه‌های انبوه و متراکم انقلاب نوین ایران را که به مثابه‌ی یک گنجینه‌ی عظیم مبارزاتی، ملی و تاریخی، می‌بایست در اختیار تمام خلق قرار گیرد، در صفحات خود منعکس نماید. اگر چه ما از همان ابتدا در سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی دوره‌ی جدید در رابطه با ابعاد فوق‌العاده گسترده‌ی این تجارب

و حماسه‌ها و محدودیت گنجایش صفحات مجاهد تصریح کرده بودیم که:

"حتی نمی‌توان امید داشت که بتوانیم بالاخره روزی حق مطلب را دربارهی شهدا و اسرا و رزمندگان مجاهد خلق و غم‌ها و دردها و شکنجه‌های بی‌حد و حصرشان و امید آنها به پیروزی خلق ... ادا کنیم. به نحوی که اگر حتی سطر سطر "مجاهد" را برای ثبت خاطرات و تجارب شهیدیمان با خون آنها رنگین کنیم سال‌ها خواهد گذشت و هیچ کدام به پایان نخواهد رسید."

و اکنون پس از گذشت یکسال جای بسی خوشوقتی و سرافرازی است که "مجاهد" موفق شده است به سهم خود بخش هر چند کوچکی از بار عظیم انتقال تجارب و حماسه‌های درخشان مقاومت سراسری ایران را بدوش کشیده و بطور مستمر از طریق انعکاس

کردستان و متقابلاً افشای تمام عیار جنگ‌طلبی و تروریسم ضدبشری خمینی، عملکرد موفق و درخشان‌ی داشته‌است.

در همین راستا بایستی به نقش "مجاهد" در افشای سیاست‌های مجاهدزداپانه و شورش‌کنانه‌ی که ماهیت عمیقاً راست خود را در زوروق چپ پنهان می‌نمودند و هم چنین افشای محافل و جریان‌ات ضدانقلاب مغلوب خارج‌نشین و بطور کلی روشنگری‌هایی که از این‌طریق در جهت ترسیم هر چه واضح‌تر مرزبندی میان "انقلاب" و "ضدانقلاب" صورت گرفته، اشاره نمود که همگی در زمره‌ی دستاوردهای فعالیت یکساله "مجاهد" است. دستاوردهایی که ضمن آن ما تاکنون موفق شده‌ایم نه تنها بسیاری از مسائل کنونی جنبش، بلکه همچنین مسائل و تضادهای مبرم و حساسی را در رابطه با

مسعود طی پیامی به مناسبت انتشار دوره‌ی جدید "مجاهد" خطاب به دست‌اندرکاران نشریه نوشت:

"باشد که "شیران" که در یکسال و نیم گذشته آوای بمب و مسلسل مجاهدین خواب از چشمانشان ربوده بود، دیگر بار طعم سوزان قلم شما را نیز بچشند."

و امروز پس از گذشت یکسال ما می‌توانیم شمه‌ای از این "طعم سوزان" را در "سوز و گداز"هایی که از جانب سردمداران رژیم از شخص خمینی گرفته تا سایرین نسبت به افشاگری‌های مجاهد ابراز می‌گردد، بطور عینی مشاهده کنیم.

فی‌المثل اخیراً وزیر کشور خمینی در جلسه‌ی باصطلاح استیضاح خود در مجلس ضدخلقی، وحشت و استیصال شدید رژیم را در رابطه با افشاگری‌های "مجاهد" چنین

همچنانکه بدون مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بدون "فدا و ایمان" نمی‌شد دجال ضدبشری همچون خمینی را در عرض مدت کوتاهی به چنین فلاکت و افلاسی کشاند، بدون "قلم" و کار عظیم مروج و آگاهی‌بخش آن نیز، مبارزه انقلابی مسلحانه را به "بار" نشانده و ارتقاء بخشید. ما تاکنون موفق شده‌ایم نه تنها بسیاری از مسائل کنونی جنبش، بلکه همچنین مسائل و تضادهای مبرم و حساسی را در رابطه با این انقلاب نیز حل نمائیم.

ابراز کرده بود:

"مناقضین در روزنامه‌هایشان ... عنوان کرده بودند که بین علماء و ائمه‌ی جمعه و مسئولین اجرائی حکومت ایران اختلاف ایجاد شده و اینها به جان هم افتاده‌اند و نمونه‌هایی را دادند که ما در وزارت کشور داریم ..."

(کیهان - ۱۹/آبان/۶۲) حتی دادستان جلال خمینی نیز همین هفته‌ی گذشته از "تبلیغات سوء" منافقین و "اشاعه‌ی شایعات کذب" اظهار شکوه و سوز و گداز نمود.

البته از "قلم" مجاهد انتظاری هم جز این نمی‌رفت که همچون "سلاح" اش چنان با کلمات به قلب دشمن خدا و خلق شلیک

آینده‌ی انقلاب نیز روشن و حل نمائیم که البته تشریح آنها مستلزم فرصت جداگانه‌ی است.

بالاخره بایستی به عنوان یک نمونه‌ی درخشان از کارنامه‌ی فعالیت یکساله "مجاهد"، از ابتکار عظیم و بی‌سابقه‌ی انتشار لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران یاد کنیم که اهمیت و نقش بسزای آن نیازی به توضیح ندارد.

واکنش‌های زبونانه و هراسانی که گهگاه مقامات مزدور رژیم خمینی نسبت به انتشار نشریه "مجاهد" بروز می‌دهند، خود یکی از معیارهای موفقیت یکساله‌ی ماست. سال گذشته درست در چنین روزهایی برادر مجاهدمان

و انتشار آخرین رهنمودهای مسئولین و فرماندهان مجاهدین و بویژه پیام‌های آموزنده و راهگشای مسئول اول و فرماندهی عالی سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، نقش شایسته‌ی را در ارتقاء سیاسی - نظامی و تشکیلاتی نیروهای رزمنده‌ی خلق و بویژه هسته‌های مقاومت انقلابی در داخل کشور به عهده بگیرد. "مجاهد" طی این مدت چه به لحاظ ارائه و انتقال تحلیل‌ها و موضعگیری‌های سازمان راجع به مسائل مهم انقلاب و چه در زمینه‌ی تشریح و تبلیغ گسترده‌ی برنامه‌ها و سیاست‌های تنها آلترناتیو دمکراتیک، یعنی شورای ملی مقاومت، نظیر طرح صلح و همچنین طرح خودمختاری

کند که او را در نهایت حقارت و زبونی اینچنین به عجز و لایه وادارد. چرا که قلم عنصر انقلابی و موحد مجاهد خلق نیز دقیقاً از خون و آتش و دود و شکنجه‌ی دهها هزار اسیر و رزمنده‌ی همان ارتش آگاه و پاکباخته و مقاومی مایه و الهام گرفته که به هر حال دشمن ضدبشری در برابر آن چه در صحنه‌ی نبرد مسلحانه‌ی انقلابی و چه در اتاق شکنجه و میدان اعدام و چه در عرصه‌ی سیاسی و تبلیغاتی، سخت عاجز و درمانده است.

این پیوند نیز در تحلیل نهایی به ایدئولوژی مجاهد خلق راه می‌برد که مسئولیت سنگین "قلم" را نهایتاً تداعی کننده و هم‌طراز رسالت و مسئولیت انسان و نوع "خداگونه‌ی" او می‌شناسد. چرا که در این نظرگاه "آگاهی" و ابزار مربوط به آن (قلم) دوشادوش "آزادی" و ابزار نیل بدان (سلاح) تلقی شده که هیچیک بدون دیگری تکمیل و کارآمد نخواهد گشت (حمله) بصائرهم علی اسماقم - نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۰)

بنابراین همچنانکه بدون مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه و بدون سلاح "فدا و ایمان" نمی‌شد دجال ضدبشری همچون خمینی را در عرض مدت کوتاهی به چنین فلاکت و افلاسی کشاند، بدون "قلم" و کار عظیم مروج و آگاهی‌بخش آن نیز، نمی‌شد دستاوردهای عظیم مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه را به "بار" نشانده و ارتقاء بخشید.

از این نظر امروز کلیه‌ی دست‌اندرکاران "مجاهد" در سالگشت آغاز مرحله‌ی جدید فعالیت خود بار دیگر عهد خونین خویش را با یاران و هم‌زمان به‌خون خفته‌ی خود و همه‌ی شهدای جاودان آزادی تجدید نموده و از خدا و خلق قهرمان ایران یاری می‌طلبند تا در راه انجام این رسالت و مسئولیت عظیم بتوانند با گام‌هایی مصمم و استوارتر از پیش به راه ادامه دهند ●

افشاء بسیج ضدخلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خائن)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

سرمقاله‌ی حاضر، فشرده‌ایست از یک گزارش تحلیلی در باره‌ی طرح ضد مردمی و جنگ‌افروزانگی "لبیک یا خمینی" که توسط "نهاده ارتش" در سازمان مجاهدین خلق ایران زیر نظر فرمانده فتح‌الله، عضو مرکزیت سازمان ما، در اواخر مهرماه گذشته تهیه شده و ما نسخه‌ای از متن کامل آنرا بتازگی دریافت نمودیم. بنابراین ملاحظات امنیتی و اطلاعاتی، ناگزیر برخی از اطلاعات اختصاصی و نشانه‌های مربوط به منابع خبری را از متن اصلی حذف نمودیم. نقل قول‌های مندرج در سرمقاله نیز یا عینا و یا با مضمینی شبیه به همین نقل قول‌ها در مطبوعات رسمی رژیم یافت می‌شود!

همچنین برای اینکه خوانندگان عزیز مجاهد بدانند که طرح مزبور در چه موقعیتی و در کدام فضای سیاسی و اجتماعی ابداع شده است، به ضمیمه برخی از مهم‌ترین وقایع و اظهارات مقامات رژیم در آستانه‌ی اعلام طرح "لبیک یا خمینی" ذکر خواهیم نمود. پرسشنامه‌ی کد بندی طرح مزبور را نیز بطور جداگانه کلیشه می‌کنیم.

ضمنا بایستی بار دیگر تلاش‌های ضد انقلابی و ضد اسلامی خمینی دجال در ملوث کردن مفاهیم فرهنگ انقلابی تشیع و نیز در بازپس قرار دادن کلمات قرآنی را - که در این طرح نیز بعضاً آنها را دست‌آویز نیات پلید خود ساخته - محکوم نمود.

طرح "لبیک یا خمینی" چیست؟

سمینار سراسری فرماندهان سپاه که از روز ۱۷ الی ۲۰ خرداد ۶۲ در تهران تشکیل شد، سر فصل جدیدی در تاریخچه و تحولات این نیروی ضد خلقی رژیم خمینی محسوب می‌گردد. در این سمینار که طی روزهای مختلف، خامنه‌ای، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی و همچنین ظهیرنژاد و معین‌پور و چند تن از فرماندهان نظامی نیز شرکت داشتند، طرح‌های متفاوتی در مورد سپاه مطرح گردید. در یکی از جلسات آن، حسن روحانی، عضو کمیسیون امور دفاع مجلس در مورد نقشی که در شرایط کنونی بایستی بعهده‌ی سپاه گذاشته شود چنین مطرح می‌کنند: "... سپاه باید گروه‌های تروریستی را نابود کرده و در آینده نیز دارای آنچنان قدرتی باشد که هیچ گروه مزدور ضد انقلاب جرأت و توان رشد و نمو را پیدا نکند. ... نقش سپاه به عنوان یک نیروی عظیم در دفاع از استقلال و تمامیت ارضی کشور بایستی بگونه‌ای باشد که هیچ کشوری این جرأت را بخود راه ندهد تا مملکت ما را مورد حمله قرار دهد. ... نظر مجلس بر این بود که سپاه باید حافظ دستاوردهای انقلاب باشد. یکی از بهترین راهها برای تحقق این امر بسیج مردم است. رسالت سپاه در این زمینه سازماندهی نیروهای مردمی می‌باشد و این بزرگترین رسالت سپاه است." (تأکیدات از ماست)

به هر حال در سمینار مذکور، پس از بررسی و بحث‌های مربوطه، طرح‌هایی برای آینده‌ی سپاه تصویب می‌شود که محورهای عمده‌ی آن عبارتند از:

- طرح "صف": سازماندهی بسیج مردمی (ایجاد

ارتش ۲۰ میلیونی).
 - طرح "والعصاف": یعنی اعزام دو پنجم پاسداران به جبهه‌های جنگ
 - طرح "والعادیات": یعنی آموزش‌های سطح بالای فرماندهی در سپاه
 - طرح "بنیان مرصوص": که ضامن انضباط داخلی و خارجی پاسداران می‌باشد.
 در تاریخ ۲۶ تیرماه طرح جدید سازمان ارتش با ۲۳ ماده به مجلس ضد خلقی داده می‌شود که صباح زنگنه عضو کمیسیون دفاع در مورد طرح مذکور چنین می‌گوید: "... طرح جدید، ارتش را بصورت همه‌جانبه‌ای با اهداف انقلاب اسلامی و نیازهای کشور هماهنگ خواهد ساخت. ... می‌توان گفت طرح کاملی است که اجرای آن تغییرات همه‌جانبه‌ای در سطح ارتش بوجود خواهد آورد. ... طی این مدت سپاه گماکان اطلاعاتی‌های خود را دایر بر بسیج و کمک به جبهه‌ها از طریق رادیو و مطبوعات مطابق معمول و روال همیشگی خود منتشر می‌سازد.
 بناگاه در روز سه‌شنبه ۱۸ مردادماه ۶۲ طرح "لبیک یا خمینی" طی اطلاعیه‌ی سپاه پاسداران از طریق رادیو تلویزیون و مطبوعات اعلام می‌شود که عینا به شرح زیر است:

**اجرای طرح لبیک یا خمینی
 بمنظور سازماندهی گسترده نیروهای
 رزمنده و مسلحشور و واحد بسیج
 سپاه پاسداران
 بسم الله الرحمن الرحیم**

رحمت و برکات بخاندان پر بیخ مستغان که یقین بخیرانه انقلاب اسلامی است. «امام خمینی»
 انقلاب اسلامی ایران در روند سرکشی الهی خویش سوی آزادی‌های والا و مقبولی که پیش روی دارد فرقه‌های رنگارنگ کفر و استکبار جهانی و تحلیطن دست نشانده آنان را بر حول و قوه الهی درهم می‌کند و با اسلامی‌های غارتگر و بزرگ و یا سحرور، یکپارچه است. سلمان و انقلابی بسوی زنده و عالی گام بر می‌دارد.
 حضور خدام و فعالان تربیت الله در صحنه و مسانیت بی‌پروای امت مسلمانان از انقلاب اسلامی و امامت خمینی کبر و مبارزه مستمر با دشمنان این حرکت ترقنده الهی انقلاب اسلامی را در مسکن‌گفتار و روش قرار داده همچنان به پیش می‌برد.
 سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بپارای فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی فرمانده کل قوا حضرت امام خمینی می‌بوی تشکیل ارتش بیست میلیونی در نظر دارد. طرح **«لبیک یا خمینی»** را بمنظور سازماندهی گسترده نیروهای رزمنده و واحد بسیج مستغنی‌سپاه که با حضور در جبهه‌های دفاع از انقلاب اسلامی سرور فتح و پیروزی اسلامی بر راه انداخته می‌آید.
 این طرح بمنظور تعیین تخصص‌های رزمی و پشتیبانی کلیه نیروهای رزمی که به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شده‌اند و ارتباط مستمر و مدارایی آنان در برابر کتیر به اجرا در می‌آید و با اجزای این طرح تخصصی و توانمند رزمندگان جوان رفته که از طریق واحد بسیج سپاه پاسداران و جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند مشخص گردید و با استفاده از گروه‌های رزمی به‌نجام آوردن و گزینش زمان جهت دفاع از انقلاب مستغنی اسلامی و آرمانهای والای خودمان بسیج خواهند شد.
 سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از کلیه نیروهای رزمی که تاکنون به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل اعزام شده‌اند دعوت می‌نماید.
 در اجرای هر چه بهتر و سریعتر این طرح سنگباری لازم را می‌باید نمود و از تاریخ بیستم مرداد ماه جاری با مراجعه به مراکز بسیج مستغنی‌سپاه پاسداران تهران و شهرستانها و بسیج روستایی و پر کردن فرم‌هایی که بدین منظور تهیه شده است سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در صحنه هر چه سریعتر این ارتش الهی باری نمایند.

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

اکنون پس از آشنائی کلی با طرح "لبیک" به بررسی مراحل مختلف آن می‌پردازیم:

مراحل طرح

طرح "لبیک یا خمینی" دارای ۴ مرحله‌ی اجرایی است که در مرحله‌ی اول آن "فرخوانی و ثبت نام" می‌باشد. مدت ثبت نام در این طرح حدوداً دو ماه، یعنی از تاریخ ۲۰ مرداد الی ۲۰ مهر تعیین شده بود، که از

طریق واحدهای بسیج شهری و بسیج روستائی به عمل می‌آمد. طریقه‌ی ثبت نام نیز بدین شکل می‌باشد که فرد داوطلب با مراجعه به یکی از مراکز بسیج فرمی را در برگ پر می‌کند که در حقیقت این فرم مشخص‌کننده‌ی تخصص فرد و محل سکونت و ... وی می‌باشد. مرحله‌ی دوم، مرحله‌ی "کد بندی" است. بدین معنی که بعد از ثبت نام و همچنین مشخص شدن تخصص فرد داوطلب به وی گارتی داده می‌شود که زوی آن مشخصات فرد، شماره‌ی رسته و تخصص وی درج گردیده که این شماره در حقیقت کانال ارتباطی بین آن فرد و سپاه محسوب می‌شود که در مواقع لزوم جهت "بسیج سریع" مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس از اتمام مرحله‌ی اخیر، فرد داوطلب بطور مستمر در ارتباط با سپاه خواهد بود.

مرحله‌ی سوم به "تیم بندی و سازماندهی" اختصاص دارد. بدین ترتیب افرادی را که دارای تخصص‌های مشابه هستند و محل سکونتشان نزدیک به هم می‌باشد در تیم‌های جداگتر ۵ نفره سازماندهی می‌کنند. داوطلبین براساس تخصص‌های تعیین شده در ۱۴ رسته تقسیم می‌شوند که این ۱۴ رسته بقرار زیر است:

۱- رزمی پیاده ۲- توپخانه ۳- زرهی ۴- فرماندهی ۵- اطلاعات و طرح و برنامه ۶- انتظامات و حفاظت ۷- تدارکات ۸- ترابری ۹- خدمات ۱۰- فنی و تاسیسات ۱۱- مخابرات و الکترونیک ۱۲- مهندسی ۱۳- بهداشتی ۱۴- امور دفتری

البته این ۱۴ رسته نیز خود به دسته‌های مختلف تقسیم می‌شوند.

در مرحله‌ی چهارم، مانور با اصطلاح "آزادی قدس" قرار دارد که علی‌القاعده و مطابق برنامه می‌بایست قبل از ۲۲ بهمن اجرا شود.

اجرای مانور بدین صورت است که در تمامی نقاط ایران (به‌ویژه در نقاط استراتژیک) افرادی که سازماندهی شده و آموزش دیده‌اند، از طریق جراید و رسانه‌های گروهی از زمان و محل مانور مطلع می‌شوند تا در آن شرکت نمایند. (۱)

قرارگاه قدس

همزمان با انجام مراحل اولیه‌ی طرح از سوی سپاه اقداماتی جهت تشکیل قرارگاه‌هایی در سراسر کشور براساس تقسیم‌بندی مناطق یازده‌گانه‌ی سپاه (۲)

پاورقی:

- (۱): مانور قدس براساس تقسیم‌بندی جغرافیائی سپاه طی سه مرحله انجام می‌شود: مرحله‌ی اول در "پایگاهها"، مرحله‌ی دوم در "نواحی" و مرحله‌ی سوم در سطح "مناطق".
- "پایگاه"، "ناحیه"، "منطقه" سلسله مراتب تقسیم بندی سازمانی سپاه را از پائین به بالا مشخص می‌نماید، بنحوی که فرماندهان سپاه منطقه، بالاترین اختیارات را در حوزه فعالیت خود در نواحی و پایگاههای گوناگون دارند.
- (۲): مناطق سپاه عبارتند از: منطقه‌ی ۱: قم، منطقه‌ی ۲: اصفهان، منطقه‌ی ۳: گیلان و مازندران، منطقه‌ی ۴: خراسان، منطقه‌ی ۵: آذربایجان شرقی، منطقه‌ی ۶: کرمان، منطقه‌ی ۷: باختران (باختران، ایلام، همدان)، منطقه‌ی ۸: خوزستان و لرستان، منطقه‌ی ۹: فارس، منطقه‌ی ۱۰: استان تهران (تهران، کرج و ...)، منطقه‌ی ۱۱: کردستان و آذربایجان غربی.

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده ویی ثبات خمینی است

جهت پیگیری و اجرای طرح "لبیک" در شهرها و مناطق مختلف سیاه کماکان ادامه دارد.

اما رژیم درماندهی خمینی که مدت‌هاست قدرت بسیج خود را از دست داده است، در پیشبرد و اجرای این طرح علیرغم تبلیغات فراوان با عدم موفقیت چشمگیری مواجه می‌شود، بنحوی که ضمن پایان یافتن مهلت مقرر برای ثبت نام، در نهایت افلاس مجبور می‌شود که در جلسه ۱۴ مرداد فرماندهان سیاه مزدور خمینی، مهلت نام‌نویسی را تا پایان این ماه تمدید نمایند. برای جلوگیری از این رسوایی عیان رژیم، برخی از مسئولان مزدور اجرای طرح صرفاً از بُعد تبلیغاتی آمارهائی را در روزنامه‌ها انتشار می‌دهند که برخی از آنها به قرار زیر است:

تبریز - نامیار مسئول بسیج سیاه منطقهی آذربایجان شرقی مدعی می‌شود که: "... طبق آخرین آماره که ما در سطح استان بدست آوردیم بیش از ۱۰ هزار نفر از نیروها کذبندی شده‌اند و آماده هستند که کارت‌های خود را دریافت دارند..."

اهواز - امیر حیاط مقدم مسئول بسیج سیاه منطقهی ۸ (خوزستان و لرستان) تعداد افراد داوطلب و کذبندی شده را تاکنون ۱۲ هزار نفر اعلام می‌کند.

قم - ایرانی، فرماندهی سیاه منطقهی ۱، در رابطه با ثبت نام داوطلبان در "طرح لبیک" می‌گوید که تاکنون ۵۰٪ از نیروهائی که به جبهه‌ها رفته‌اند، کذبندی شده‌اند. البته روشن است که اگر نفرت زبده و تجهیزات ساواک و لشگرها و گاردهای ویژه رژیم شاه در مقطع قیام و فضای باز سیاسی سال ۵۷ بدرشد خورده باشد، اعداد و ارقام ابراز شده از جانب ایدی رژیم خمینی نیز - حتی بغرض صحت - تا چه اندازه در مقطع قیام گنگ‌گارا آنها خواهد بود!

ج - مانور قدس

مطابق برنامه‌ی طرح "لبیک"، مانور قدس بعد از مرحله‌ی کذبندی و سازماندهی نیروها می‌بایست انجام شود.

گزارشات واصله حاکی از آنست که به نظر برخی مطلعین، آمادگی و تمرین‌های مقدماتی مانور قدس زودتر از یک الی یکماه و نیم دیگر یعنی تا نیمه‌ی آذر میسر نخواهد بود.

حال که تاحدودی با کل طرح و مراحل اجرائی آن آشنا شدیم، اینک به تحلیل آن می‌پردازیم:

طرح "لبیک" طرح دفاع از موجودیت رژیم فرسوده ویی ثبات خمینی است

طرح "لبیک" اساساً یک طرح دفاعی است. به این معنا که منظور و مقصد اصلی از طرح و به اجرا درآوردن آن، آماده کردن، سازماندهی و بسیج نیروهائیست توسط رژیم تا جهت مقابله با تهدیدات و حوادثی که گیان و موجودیت این نظام ارتجاعی را در گلیت آن به خطر می‌اندازد، بگار گرفته شود. بعبارت دیگر می‌توان این طرح را یک طرح "صد قیام" توصیف نمود.

این موضوع را با مختصر توجهی به ویژگی‌های طرح، جایگاه ویژه‌ی آن در طرح‌های دفاعی رژیم، هدف‌های اعلام شده در آن، کیفیت سازماندهی و ارتباط و نحوه‌ی بکارگیری نیروها در آن، که در اظهارات علنی و مخفی مقامات رژیم و مسئولین اجرائی تصریح شده است، می‌توان دریافت. در این قسمت به تشریح و توضیح بیشتر دلایل دفاعی بودن این طرح با استناد به اظهارات مسئولان رژیم می‌پردازیم:

۴ - ۱۴ شهریور: مشهد - مسافرت محسن رضائی و رفیق دوست و ملاقات با طیبی

و همچنین مصاحبه‌ها و سمینارهایی توسط مسئولین اجرائی طرح در هر استان، جهت تبلیغ و همچنین توضیح و تشریح آن برای مردم تشکیل می‌شد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۵ - ۱۴ شهریور: مصاحبه‌ی حسین اخوان یکی از مسئولین بسیج سیاه مرکز در رابطه با طرح

۶ - ۱۴ شهریور: مصاحبه‌ی یکی از مسئولین بسیج منطقه‌ی ۵ (آذربایجان شرقی) حول طرح

۷ - ۱۵ شهریور: مصاحبه‌ی عبدالوهاب فرماندهی سیاه پاسداران منطقه‌ی ۳ (گیلان و مازندران) حول طرح

۸ - ۱۶ شهریور: مصاحبه‌ی فرماندهی سیاه پاسداران منطقه‌ی ۹ (بوشهر) حول طرح

۹ - ۱۷ شهریور: مصاحبه‌ی اختصاصی مسعود نامیار مسئول واحد بسیج سیاه در تبریز حول طرح

۱۰ - ۱۹ شهریور: مصاحبه‌ی رنجبر مسئول بسیج کرمان حول طرح

۱۱ - ۲۰ شهریور: مصاحبه‌ی عباس محتاج فرماندهی سیاه منطقه‌ی ۷ (باختران) حول طرح

۱۲ - ۲۲ شهریور: مصاحبه‌ی اختصاصی امیر حیاط مقدم مسئول واحد بسیج منطقه‌ی ۸ (خوزستان و لرستان) حول طرح

۱۳ - ۲۳ شهریور: مصاحبه‌ی فرماندهی سیاه منطقه‌ی یک (قم) حول طرح

البته مزدوران خمینی بنا به ماهیت ارتجاعی شان حسب‌المعمول از بکارگیری شیوه‌های مزورانه و شایدانه در باره‌ی تبلیغات حول این طرح فروگذار نکردند، بطوریکه بعنوان مثال در تاریخ ۱۹ مهر خامنه‌ای و در تاریخ ۲۰ مهر موسوی خاتن با بوق و گرنای ثبت نام کردند.

ب - تشکیل قرارگاه‌های قدس

پس از یک سلسله مسافرت‌ها که عموماً توسط محسن رضائی و رفیق دوست به مناطق مختلف سیاه صورت گرفت و قبلاً به آن اشاره نمودیم، در تاریخ ۴ مهرماه ۶۲ در جلسه‌ای که با حضور خامنه‌ای و شورای عالی سیاه و نماینده‌ی جهاد سازندگی در پادگان قصر فیروزه‌ی تهران تشکیل می‌شود، بر ضرورت پادگان‌سازی برای هر شهر تأکید شده و خامنه‌ای در این جلسه می‌گوید: "... مسئله‌ی پادگان‌ها مسئله‌ی مهمی است که باید با کمک‌های مردمی ساخته شود. این کمک‌ها فقط به کمک‌های مالی محدود نمی‌شود، بلکه کمک‌های جنسی و نیروی انسانی نیز مطرح است... وی در ادامه‌ی صحبت‌هایش بعد از تأکید بر همکاری جهاد با سیاه در این رابطه می‌افزاید: "... سیاه پاسداران باید توجه بیشتری به تجهیز خود در سطح وسیع تر بکنند و آمادگی لازم را برای استفاده از کمک‌های مردمی کسب نمایند..." و ادامه می‌دهد: "... کمیته‌های ایجاد شده در اردوگاه‌های قدس در سراسر کشور با شرکت انجمنی محترم جمعه، جهاد سازندگی، فرمانداران و سیاه پاسداران باید تلاش کنند تا با کمک مردم و سایر نهادهای انقلاب اسلامی در اسرع وقت برای هر شهرستان یک اردوگاه به عنوان بسیج نیروها و آموزش و سازماندهی و تجهیز منعی ایجاد شود..."

بعد از این نشست در تاریخ ۵ مهرماه قرارگاه مرکزی قدس در تهران افتتاح می‌شود. و سپس بتدریج قرارگاه‌های دیگر شهرستان‌های سراسر کشور نیز بر راه می‌افتند که به عنوان نمونه آغاز کار قرارگاه‌های قدس در مشهد با حضور طیبی در تاریخ ۶ مهر و در قم با حضور نماینده‌ی منتظری در تاریخ ۸ مهر را می‌توان ذکر کرد.

۲ - ۱۱ شهریور: شیراز - محسن رضائی در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز پیرامون طرح "لبیک" توضیح داد.

۳ - ۱۳ شهریور: کرمان - محسن رضائی در اجتماع مردم کرمان سخنرانی کرد.

نیز صورت گرفته است. هدف از تشکیل این قرارگاه‌ها پیگیری اجرای طرح در زمین‌های ثبت نام و ارزیابی و کذبندی و سازماندهی نیروهای جذب شده می‌باشد.

وظیفه‌ی دیگر قرارگاه قدس، سازماندهی پاسداران کلیه‌ی پایگاه‌های مربوط به یک منطقه است. بدین ترتیب که پاسداران در "سازمان‌های رزمی" سازماندهی می‌شوند و آنگاه با نیروهای به خدمت گرفته شده توسط طرح "لبیک" ترکیب شده و سپس بر اساس ترکیب این دو نیرو، گردان‌ها، تیپ‌ها و لشگرها در مناطق (بر اساس تقسیم‌بندی سیاه) ایجاد می‌گردند.

برای تشکیل قرارگاه‌های مذکور که به "قرارگاه قدس" موسومند، در هر منطقه کمیته‌ای از ائمه‌ی جمعه، جهاد سازندگی، فرمانداران و سیاه پاسداران آن منطقه ایجاد شده است که با اخذی و زیر فشار قرار دادن مردم و همچنین کمک گرفتن از سایر نهادهای ارتجاعی سعی می‌کنند در اسرع وقت در هر شهر و مرکز استان، پادگان یا قرارگاهی جهت نیروهای بسیج شده توسط طرح "لبیک" ایجاد نمایند. در همین رابطه در تاریخ ۶ مهر، کمیته‌ی مرکزی قرارگاه قدس به همراه شورای عالی سیاه و نماینده‌ی جهاد سازندگی برای پیگیری ایجاد قرارگاه‌های قدس در حضور خامنه‌ای تشکیل جلسه دادند.

بدیهی است که کل طرح "لبیک" و همچنین برای اندازی قرارگاه‌های قدس در مناطق گوناگون توان و دامنه‌ی نفوذ سیاه را در استفاده‌ی هر چه بیشتر از نیروهای رزمی افزایش می‌دهد. گم‌اینگه در پرسشنامه (فرم مخصوص ثبت نام) نیز تخصص‌هایی نظیر موارد زیر: خیمه‌رانداز ۱۲۰، خدمه و راننده‌ی توپ، خدمه‌ی تانک، مخبرات گردان و... دیده می‌شود، که می‌توان برای اطلاع بیشتر به پرسشنامه‌ی ضمیمه مراجعه کرد.

مراحل اجرائی طرح "لبیک یا خمینی"

پس از توضیحات فوق در مورد مراحل پیش‌بینی شده برای طرح "لبیک" به شرح کارهائی که رژیم در جهت پیاده نمودن و بجا بردن آن انجام داده، می‌پردازیم:

الف - تبلیغات برای جا انداختن طرح

از آنجائی که طرح "لبیک یا خمینی" بصورت ناگهانی اعلام شد و نظر به اهمیت انجام این طرح برای رژیم، بلافاصله تبلیغات وسیعی حول توضیح و تشریح آن در رسانه‌های گروهی بر راه افتاد. البته سیاست تبلیغاتی رژیم حول این طرح بسیار حساب شده بود و در ابتدای امر عمده‌ی تبلیغات مربوطه توسط مسئولین اجرائی یعنی مسئولین سیاه پاسداران و بسیج مناطق مختلف گشوری صورت می‌گرفت و مقامات درجه اول رژیم کمتر از آن صحبت می‌کردند. بعنوان نمونه رفسنجانی در پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع در ۱۸ مرداد در مورد طرح مزبور فقط اظهار داشت که: "... این ابتکاری که از سوی سیاه اعلام شده کار بسیار خوبی است..."

در این تبلیغات محسن رضائی و رفیق دوست نقش ویژه‌ای داشته‌اند که در زیر به پاره‌ای از اقدامات آنها اشاره می‌شود:

۱ - ۴ تا ۵ شهریور: قم - شرکت محسن رضائی و رفیق دوست در سمینار فرماندهان منطقه‌ی ۱ بمنظور پیگیری طرح "لبیک".

۲ - ۱۱ شهریور: شیراز - محسن رضائی در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز پیرامون طرح "لبیک" توضیح داد.

۳ - ۱۳ شهریور: کرمان - محسن رضائی در اجتماع مردم کرمان سخنرانی کرد.

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خائن)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

۱- طرح "لبیک" و تهدیدات آینده رژیم

مقامات رژیم در اظهارات خود پیرامون ضرورت این طرح سرکوبگرانه و جنگ افروزان، به تهدیدات و حوادث احتمالی در آینده اشاره می‌کنند. اما بدلیل آنکه رژیم بظاهر مدعی ثبات است، در توضیح علنی هویت و ماهیت این تهدیدات با محفوراتی مواجه است. ولی هر چه هست اهمیت این تهدیدات بقدری زیاد است که سرپای "انقلاب باصلاح اسلامی"، "تعمایت ارضی"، "استقلال کشور" و "نظام ولایت فقیه" را به مخاطره خواهد انداخت. به همین دلیل اکنون مدتی است که ذهن مسئولان رژیم را شدیداً بخود مشغول نموده و از آنجا که در حال حاضر، آمادگی لازم در قبال این تهدیدات وجود ندارد، به چاره‌جویی برخاسته و چنانکه صریحاً و بکرات در محافل خود اظهار داشته‌اند، پاسخ مناسب برای مقابله با این تهدیدات را داشتن یک نیروی منسجم دفاعی دانسته و در همین رابطه برای ایجاد چنین نیروی منسجمی اجرای طرح "لبیک" را به عنوان یک ضرورت عمده برای بقای رژیم مطرح ساخته‌اند. ضرورتی که در آن واحد، هم به نیازهای سرکوبگرانه رژیم و هم به ادامه سیاست جنگ طلبانه‌اش پاسخ می‌دهد و هم به قول مقامات مهم رژیم، پرسنل مخالف ارتش را در جای خود "میخکوب" می‌کند. ذیلاً به نمونه‌هایی از اظهارات سران رژیم در این زمینه اشاره می‌کنیم:

اظهارات خامنه‌ای ...

اظهارات رفسنجانی ...

* محسن رضایی همچنین (در یک مصاحبه) بعد از پایان سمینار ۲ روزه فرماندهان منطقه‌ای یک سپاه در قم، در مورد طرح "لبیک" گفته است (این سمینار در روزهای ۴ و ۵ شهریور تشکیل شده بود): "ما باید با حفظ اصل غافلگیری همچنان ابتکار عمل انقلاب اسلامی را حفظ کنیم و برای این که ابتکار عمل در دست نیروهای مردمی همچنان باقی بماند، باید اینها همیشه آماده باشند و برای این کار باید از قبل سازماندهی شوند و منتظر دشمن باشند که به هر جاتی که دشمن حمله کرد، قبل از اینکه شروع به ایجاد استحکامات و مواضع و مسائل دیگر بکند، نیروهای سازمان یافته حزب الله سریعاً آنجا حاضر شوند ..."

* اظهارات موسوی نخست وزیر از قول خمینی ...
* اظهارات آخوند "یرانی" فرماندهی سپاه پاسداران منطقه‌ای یک کشوری در مصاحبه با اطلاعات در رابطه با طرح "لبیک": "... سازمان رزمی مردمی ماموریت‌های متعددی ممکن است داشته باشد که از آن جمله می‌توان شرکت در عملیات حفظ تعامیت ارضی و استقلال کشور، شرکت در فعالیت‌های مربوط به حوادث غیرمنتظره مانند سیل و زلزله و غیره، شرکت در دفاع از کوی و برزن در شهر و روستا را نام برد ..."

* ضمناً به منظور هماهنگی در اجرای طرح "لبیک" اولین جلسه‌ی مشترک مسئولین دفاتر پشتیبانی جبهه‌ها، نهادهای سرکوبگر و ضد انقلابی و ارگان‌های دولتی در تاریخ ۱۴ مهرماه تشکیل شد. در این جلسه منجمله جانشین فرماندهی سپاه قرارگاه مرکزی قدس، پیرامون طرح سخنانی ایراد کرد و گفت: "ابرقدرت‌ها تلاش می‌کنند با توطئه ایجاد بحران، انقلاب را به انحراف و در نهایت به شکست بکشانند و ما باید برای جلوگیری از این تهدید و مبارزه با توطئه‌های این جنایتکاران علیه جمهوری اسلامی آماده شویم و ما آماده هستیم که در برابر تمامی نیرنگ‌های آنان بایستیم و خفت تسلیم در مقابل ظلم را نخواهیم پذیرفت ... امت حزب الله همواره آمادگی دفاع از جمهوری اسلامی که همانا دفاع

از اسلام است می‌باشد ... برای آمادگی هر چه بیشتر اجرای طرح لبیک یا خمینی و ایجاد پادگان‌های قدس در هر یک از شهرهای کشور و مانور آزادی قدس باید دنبال شود ..."

* موسوی نخست وزیر رژیم در دیدار با مسئولین اجرایی طرح "لبیک"، با اشاره به روش دفاعی آتی کشور در رابطه با هجوم احتمالی دشمن اظهار داشت: "... اگر ما بخواهیم در دفاع از جمهوری اسلامی و همچنین داشتن یک حالت تهاجمی نسبت به دشمنان انقلاب اسلامی به مردم متکی باشیم و به مردم به عنوان اولین تغذیه‌کننده‌ی انقلاب و جبهه‌ها و خط سیاسی نظام جمهوری اسلامی نگاه کنیم، موفق خواهیم بود. پذیرفتن و اجرای این اصل در سرنوشت آینده‌ی بسیج بسیار مهم است. ما بطرف روشی در دفاع از کشور حرکت می‌کنیم که تمام کشور را به دردی مستحکم در مقابل تجاوزات خارجی تبدیل کنیم ... اگر ما بتوانیم این تجربیات را جمع‌بندی کنیم در آینده طرح "لبیک" یا خمینی برای کشور سرنوشت ساز خواهد بود، نخست وزیر رژیم این طرح را ناشی از "ضرورت انقلاب اسلامی" دانست و گفت: "... باید مراحل اجرایی این طرح با نگرشی به آینده‌ی دفاعی کشور در نظر گرفته شود و در این آینده‌نگری ارتش، سپاه و بسیج هر کدام جایگاه ویژه و تکمیل‌کننده‌ی هم را دارند ... (نقل از اطلاعات ۹ مهر) * در ستون "یادداشت روز" گیهان ۳۰ مرداد نیز چنین آمده است: "... در مورد ضرورت اجرای طرح "لبیک" دلایل متعددی وجود دارد و چنانکه مسئولین بسیج اشاره می‌کنند، اجرای این طرح به معنای فوریت نیازهای جبهه‌های جنگ نیست. بلکه بخاطر سازماندهی نیروهای موجود در جامعه برای نیازهای آتی انقلاب است. اصولاً یکی از ضرورت‌های عمده‌ی انقلاب، برخورداری از یک نیروی منسجم دفاعی است که همگی اتحاد مردم در این نیرویت مشارکت فعال داشته باشند. مشارکت فعال در این نیروی منسجم دفاعی به معنای استقرار توده‌های مردم در واحدهای ثابت نظامی نظیر واحدهای نظامی ارتش نیست، بلکه بدین معناست که توده‌های انقلابی مردم برای حراست از دستاوردهای انقلاب در زیر یک چتر وسیع دفاعی که سایه‌های آن از کناره‌ی ارس تا کرانه‌ی خلیج فارس امتداد می‌یابد استقرار یافته و در مواقع بروز خطر واکنشی منسجم و سریع از خود نشان می‌دهند ..."

۲- نحوه سازماندهی و ارتباط با نیروها

چنانکه در قسمت‌های قبیل دیدیم، مطابق این طرح سپاه پاسداران رژیم در هر منطقه از مناطق سپاه در سطح کشور نیروهای مسلحی را سازمان می‌دهد تا در مواقع لزوم از آنها استفاده نماید. هسته‌ی اصلی این نیروها از عناصری تشکیل می‌شود که در جنگ خانمان برانداز خمینی تربیت شده‌اند و اگر چه استفاده‌ی مجدد از این نیروها برای جنگ منتفی نمی‌باشد، ولی با توجه به شکل سازماندهی در طرح مزبور و نحوه‌ی گدبندی آنها به نظر می‌رسد که کارآئی این نیروها با این نحوه‌ی سازماندهی و ارتباط، در مواقعی باشد که ارتجاع، نیاز به ورود سریع و گسترده‌ی نیروهای خود به صحنه‌ی جامعه داشته باشد. در این مورد، محسن رضایی در مراسم افتتاح قرارگاه‌های قدس در سراسر کشور چنین می‌گوید:

"... لازم بود برای پیگیری بهتر و همچنین آماده کردن کلیه امکانات لازم برای مانور آزادی قدس، قرارگاه قدس را در مرکز و در سراسر مناطق سپاه پاسداران بوجود آورد ... چون لازم بود که کلیه‌ی مردمی که به جبهه رفته‌اند، دوباره سازماندهی شوند و در این سازماندهی همیشه آمادگی خودشان را حفظ کنند در شرایط بحران و در شرایط خطر با همداری

که از طریق رادیو تلویزیون اعلام می‌شود، همه‌ی مردم جمع بشوند، لذا اولین مرحله‌ی ارتش ۲۰ میلیونی اعلام شد و برای پیگیری جدی این مطلب این قرارگاه‌ها بوجود آمد ..."

(نقل از جمهوری اسلامی ۶ مهر)
برای روشن‌تر شدن نحوه‌ی سازماندهی و کاربرد آن در این طرح، نمونه‌ی دیگری را نیز نقل می‌کنیم که بخوبی بیانگر هدف اصلی رژیم در این رابطه می‌باشد: عبدالله خسروی متصدی ثبت نام رابط "لبیک" در مسجد الجواد درباره‌ی این طرح و ابعاد آن گفته است که داوطلبان در تیم‌های مخصوصی دسته‌بندی و در رابطه با یکدیگر قرار خواهند گرفت و که تخصصی نیز به هر یک داده می‌شود و سپاه پیوسته با آنان در ارتباط می‌ماند و تبادل اطلاعات می‌کند.

چنانکه ملاحظه می‌شود برنامه‌ی رژیم در گدبندی و سازماندهی افراد با این هدف صورت می‌گیرد که بتوانند در کوتاهترین زمان، آنها را احضار نماید و به این ترتیب می‌توان گفت مراحل اولیه‌ی فراخوانی و ثبت نام در واقع مرحله‌ی ارزیابی نیروهای ارتجاع در نقاط مختلف کشور می‌باشد تا بصورت فوق‌الذکر به سازماندهی و آماده‌سازی آنها برای شرایط ضروری بپردازد. (**)

۳- مانور باصلاح آزادی قدس در طرح "لبیک"

یکی از مراحل و اهداف مهم پیش‌بینی شده در طرح "لبیک"، "مانور آزادی قدس" است که به گفته‌ی مسئولان سپاه تا قبل از ۲۲ بهمن ۶۲ می‌باید اجرا شود. بنظر می‌رسد ضرورت اعلام این مانور از جانب رژیم بویژه با توجه به تأکیدی که بر انجام هر چه زودتر آن دارد این باشد که:

پاورقی: (**)
* در مورد نحوه‌ی سازماندهی، تیم‌بندی و احضار نیروها این دو نمونه از اظهارات سران رژیم نیز قابل توجه است:

— امیر حیاط مقدم، مسئول واحد بسیج سپاه پاسداران منطقه‌ی ۸ در اهواز می‌گوید: "... نحوه‌ی سازماندهی در این طرح ۵ مرحله دارد که عبارتند از: ...
۱- ...
۲- ...
۳- ..."

۴- مرحله‌ی سازماندهی حفظ و انسجام (افراد تا تیم‌های ۵ نفری سازماندهی می‌شوند، بدین معنی که افرادی که دارای تخصص مشترک و مشابه هستند و از نظر اقلیمی و محل سکونت نیز نزدیک به همدیگرند، سازماندهی می‌شوند) ... (اطلاعات - ۲۲ شهریور)
— محسن رضایی در یک مصاحبه پیرامون طرح "لبیک" می‌گوید: "... با اجرای طرح "لبیک" یا خمینی تمام نیروها، تخصص‌های رزمیشان مشخص می‌شود و خیلی راحت ما می‌توانیم با این افراد بعداً هر موقع احتیاج بود تماس بگیریم. تخصص اینها در پرونده‌هایی ثبت می‌شود و ما هر وقت لازم داشتیم با مراجعه به پرونده‌ی افراد می‌توانیم تعداد نیروهای متخصص را برآورد کنیم و ... پس از آنکه فرم پر شد یک کارت در اختیار برادر رزمنده قرار می‌گیرد که در آن کارت مشخصات فرد، شماره‌ی رسته و تخصص وی مشخص می‌شود. آن شماره در حقیقت رمزی است بین سپاه و آن فرد و در مواقع لزوم چه در اجرای مانورهایی مثل مانور آزادی قدس و چه برای فراخوانی جهت آموزش جدید و یا دیگر شرایطی که پیش می‌آید آن کد از طریق رسانه‌های گروهی اعلام می‌شود و افرادی که دارای آن شماره می‌باشند به محل‌های اعلام شده مراجعه می‌کنند و در یک مدت بسیار کوتاهی سازماندهی می‌شوند: (گیهان ۶ شهریور)



طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خائن)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

اولا - با توجه به اینکه دست رژیم فی‌المثل در رابطه با اعلام یک تهدید قریب‌الوقوعی که با استناد به آن فوریت اجرای طرح "لبیک" را برای نیروهایش ملموس نماید، بسته است؛ لذا برای پر کردن این خلاء و همچنین انگیزه دادن به نیروهایی که به این طرح جذب می‌شوند، این نغمه را ساز کرده است. اگرچه در عمل رژیم تاکنون بخاطر وجود تضادها و اشکالات گوناگونی که بر سر راه داشته، بهیچوجه نتوانسته است طرح "لبیک" را به شکل دلخواهش خود پیش ببرد، بطوریکه مثلا مدت ثبت نام را که علی‌القاعده و برحسب اعلام قبلی مسئولین سپاه از ۲۰ مرداد تا ۲۰ شهریور بوده، تا پایان مهر ماه تمدید کرده است و بنابراین چه‌بسا این مانور را نتواند هرگز بنحو مطلوب خود به انجام برساند.

ثانیا - با اجرای هر چه زودتر این مانور، رژیم می‌خواهد وضع نیروهای خود را ارزیابی کرده و ضمنا به بسیج و سازماندهی خود قوام بخشیده و با رفع اشکالات و با توجه به کم و کیف آن، خود را برای تهدیدات واقعی که قبلا اشاره شد آماده نماید. در این رابطه مطالبی که رفیق دوست پس از شرکت در سیمیناری به مناسبت هفتهی جنگ در رشت در مباحث با مطبوعات پیرامون طرح "لبیک" اظهار داشته قابل توجه است. او تصریح کرده است که در جریان مانور قدس، "کمیت و کیفیت" نیروهای خود را ارزیابی خواهیم کرد.

در همین رابطه مسعود نامیار مسئول واحد بسیج سپاه آذربایجان شرقی در اطلاعات ۱۷ شهریور گفته است: "... وقتی سازماندهی کامل شد، در سراسر کشور بیش از یک میلیون نفر در مانوری بنام مانور آزادی قدس در یک روز معین شرکت می‌کنند. این مانور اهداف مختلفی دارد... هدف دیگر، این است که ما خودمان بسنجیم چه میزان از نیروها را تاکنون توانستیم سازماندهی بکنیم و به چه میزان نیرو در اختیار داریم..."

در رابطه با اشکالات و موانع جدی که بر سر راه اجرای طرح "لبیک" وجود دارد، منجمله می‌توان از مشکلات مالی و اختلافات بین قطب‌های مختلف رژیم نیز نام برد. بعنوان نمونه دیدیم که چندی پیش مهدوی‌کنی طی حکم رسمی از جانب خمینی به سرپرستی امور جنگ‌زدگان منصوب شده و به تربیتی که می‌دانیم اختیارات مهمی را نیز حائز گردید. اختیاراتی که بعضا چشم سایرین را خیره کرد و به صدور اطلاعیه‌های ملاطفت‌آمیز مهدوی‌کنی منجر شد. اختیارات مهدوی‌کنی بوضوح می‌توانست بطور تلویحی هم که شده موانعی را بر سر راه سپاه و طرح‌های مختلف آن ایجاد کند. مثلا آخوندهای سیستم ملوک‌الطوایفی خمینی در شهرها و مناطق مختلف می‌توانستند به بهانه‌ی اینکه امکانات و اذاعات وجوه شرعیه! ای مختلفی خود را به مهدوی‌کنی رسانده‌اند؛ از زیر تیغ "حق و حسابگری" سپاه در رابطه با طرح "لبیک" قرار کنند.

چه در این رابطه و چه در ارتباط با مشکلات مالی می‌توان از مسافرت محسن رضائی به کرمان یاد کرد. سرگردی سپاه ضد خلقی مقدماتا چنین برآورد کرده بود که دست کم خواهد توانست در رابطه با طرح "لبیک" مردم آنجا را از طریق نهاد های سرکوبگر و اتمی جمع، لدری، لورود ۱۰ میلیون تومان تیغ بزنند. اما در محل اوضاع بر وفق مراد نبود و برخی امام جمعها با شکایت به رفسنجانی و خامنه‌ای و حتی اراده‌ی معاذیر شرعی! (که فی‌المثل سهم امام را نمی‌توان از مصارف واجب‌تر آن باز داشت)... زیر بار پرداخت‌های لازم نرفته و گاه تصریح می‌کردند که اینگونه مخارج را دولت بایستی راسا از بودجه‌ی خود عهده‌دار شود. اما مهمترین

مشکل سیاسی و اجتماعی بر سر راه اجرای طرح؛ دقیقا همان مشکلی است که تاکنون همه‌ی تلاش‌های سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانای خمینی را بطور استراتژیک با ناکامی مواجه کرده است. مشکل مخالفت‌های مردمی و مقاومت انقلابی و جنبش‌گسترش‌یابنده‌ی "صلح جوئی" که مضافا بر تلاش‌های گسترده و ابتکارات تحسین‌آمیز سیاسی سازمان (مجاهدین) و شورا (ملی مقاومت) وضعیت بسیج جنگ‌طلبانه و سرکوبگرانه‌ی خمینی را بطور مستمر بدتر می‌کند. مخصوصا که دیدیم از وقتی که عراق از زمین‌های ما خارج شد، پرسنل ارتش اغلب هیچ علاقه‌ای به تبعیت از خط جنگ‌طلبانه‌ی ضد ملی و ضد میهنی خمینی ندارند. همان پرسنلی که در روزهای اول جنگ آنهمه جسارت و شهامت از خود نشان می‌دادند. علی‌الخصوص پرسنل ملی و مردمی و انقلابی که بدنبال اعلامیه‌ی مشترک رجوی - طاروق عزیز و سپس بدنبال انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، دیگر کاملا می‌دانند که ادامه‌ی جنگ از جانب خمینی نه برای ایران و ایرانی، بلکه دقیقا برای ادامه‌ی حکومت خودش و تخریب و انهدام هرچه بیشتر ایران و ایرانی است. وضعیتی که این روزها برای اکثریت قریب‌باتفاق مردم میهن ما عیان شده و چنانکه می‌دانیم و در گزارشات همه‌ی هسته‌های مقاومت نیز منعکس است؛ اغلب مردم (چه ارتشی و چه غیرارتشی) قویا خواستار "صلح و آزادی" بوده و از این دو شعار استراتژیکی که برادرمان این کاملا معتقدند که خمینی بهیچوجه توان برآورد کردن این دو خواسته‌ی اساسی را ندارد. در چنین راستایی است که خمینی بطور روزمره، قدرت بسیج خود را از دست می‌دهد و نه تبلیغات گوشخراش رادیو و تلویزیون و منبر و مدرسه و نماز جمعه و نه طرح‌های پرمطراقت سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانه دیگر چندان اثر بسیج‌کننده ندارد. به همین دلیل هر روز می‌بینیم که اجبارا با صلح قانونی و اعمال زور و فشار آشکار و عریان برای سرپاگیری و اعزاز به جبهه‌ها و ممانعت از فرار از جبهه‌ها و گشتی‌های مخصوص جلب مشمولین نظام وظیفه افزایش می‌یابد.

با توجه به آنچه گفته شد ملاحظه می‌شود که رژیم در طرح سرکوبگرانه و جنگ‌افروزانای "لبیک" در اساس، دفاع از موجودیت خود را تدارک می‌بیند. در واقع طرح گسترده‌ای با این ویژگی‌ها فقط در همین رابطه است که مفهوم پیدا می‌کند. ضمن اینکه رژیم می‌خواهد با انجام مانور قدس، از میزان پیشرفت کار و کمیت و کیفیت نیروهایی که در شرایط به مخاطره افتادن موجودیتش (شرایط قیام) می‌تواند در صحنه حاضر کند، ارزیابی درستی بدست آورد.

اگرچه نمی‌داند که عناصری که امروز در اثر اربعاب یا تطمیع حاضرند برای او سلاح هم بدست بگیرند به مجرد شکاف برداشتن فضای اختناق تا حدود بسیار زیادی ناگزیر از تغییر موضع می‌شوند.

طرح "لبیک" و ارتش

طبعاً رژیم خمینی با اعلام طرح "لبیک" همراه با تغییر شرایط سیاسی - نظامی خود، رابطه‌ی بین سپاه و ارتش را در شکل جدیدی برقرار می‌کند. بدین معنی که نقش اساسی‌تری از نظام دفاعی ارتجاع به عهده‌ی سپاه گذاشته می‌شود و طبعاً این رابطه‌ی جدید، تاثیرات خود را در جبهه‌ی جنگ و منجمله فرستادن نیرو به جبهه نیز می‌گذارد. بطور نمونه می‌بینیم داوطلبان نظام وظیفه اکثرا توسط سپاه به جبهه فرستاده می‌شوند. بدین مفهوم که اگرچه زمین‌ی بسیج نیرو برای جنگ از طریق ارتش بطور کامل منتفی نگردیده، ولی با یک اقت شدید کیفی صورت می‌گیرد. در واقع می‌توان گفت: اگر ضرورت

وجودی طرح "لبیک" تنها و تنها در رابطه با جنگ کنونی ایران و عراق بود، علی‌القاعده می‌بایست این کار را توسط نیروی زمینی که خود پیشنهاد کرده بود می‌تواند ۱۰۰ گردان احتیاط قدس را سازماندهی و تجهیز کند، عملی سازد. در اینجا لازم است مرور مختصری به طرح گردان‌های "احتیاط قدس" که اینک دیگر با عنوان شدن طرح "لبیک" از دور خارج شده نیز بنماییم.

گردانهای احتیاط قدس

در اوایل آذر سال ۶۱، گردان‌های "احتیاط قدس" جهت بسیج و جذب نیرو توسط ارتش مطرح گردید و اساسا هدفی جز تامین نیازمندی‌های نیرو جهت تداوم جنگ را دنبال نمی‌کرد. در این رابطه اظهارات هاشمی رفسنجانی (آذر ۶۱) پس از پایان جلسه‌ی شورای عالی دفاع درخور توجه است:

"... طرحی به پیشنهاد ستاد مشترک و نیروی زمینی بعنوان گردان‌های احتیاط قدس به تصویب شورای عالی دفاع رسید که این گردان‌ها از داوطلبانی که خدمت وظیفه انجام داده‌اند تشکیل خواهد شد و چیزی شبیه بسیج است. قرار شده است تعدادی از این گردان‌ها در سراسر کشور تشکیل شود پس از طی یک دوره‌ی ۶ ماهه بصورت نیروهای "تک‌بر" از آنها استفاده شود. منتها بصورت داوطلب و با حقوقی که برای آنها در نظر گرفته‌اند..."

سپس صیاد شیرازی جنایتکار فرماندهی نیروی زمینی بقیه در صفحه ۲۷

چگونگی استخدام در گردانهای قدس اعلام شد

نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران طی اطلاعیه‌ای شرایط استخدام نیروهای داوطلب برای تشکیل گردانهای قدس را اعلام کرد. متن اطلاعیه بدین شرح است:

- بسمه تعالی
- (مملکت اسلامی باید همه‌اش نظامی باشد و تعلیمات نظامی داشته باشد) امام خمینی .
- نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جهت الحاق نیروهای مردمی به زیمندگان بر توان خود ، آندسته از مردم شهیدپرور و ایثارگر میهنان که خدمت مقدس سربازی را به اتمام رسانده و آمادگی کامل برای مقابله با فتنان پلید و متجاوز به آب و خاک کشور عزیزمان را دارند داوطلبانه به همکاری در گردانهای قدس دعوت می‌نماید .
- الف - شرایط و مقررات استخدام :
- ۱- متدین به دین مبین اسلام .
 - ۲- انجام خدمت وظیفه عمومی .
 - ۳- مدت قرارداد ۶ ماهه از تاریخ شروع آموزش و قابل تمدید تا ۴ دوره .
 - ۴- مرفرنامه از محل کار در صورتیکه شاغل باشند .
 - ۵- کسانیکه حداقل یک دوره شش ماهه را طی نمایند می‌توانند در صورت تمایل به استخدام ارتش درآیند .
 - ۶- حقوق مزایای داوطلبین در هر درجه مطابق مزایای پرسنل کادر ارتش در همان درجه خواهد بود .
 - ۷- به داوطلبینی که از نظر عقیدتی و مدیریت و رشادت در کیفیت بالاتری قرار داشته باشند به عنوان تشویق درجات بوقت اعطای گرفته گردیده و از حقوق مزایای درجه اعطایی بهره‌مند میگردند .
 - ۸- به مدارک لازم جهت ثبت نام :
 - ۱- آراجه اصل کارت باطنی پایان خدمت وظیفه .
 - ۲- یک نسخه فتوکپی از کلیه صفحات شناسنامه .
 - ۳- ۳ قطعه عکس ۴ در ۶ .
- داوطلبین می‌توانند از تاریخ اعلام آگهی مجدداً جهت ثبت نام به یادگانه‌ی مستقر در تهران ، تبریز ، ارومیه ، باخران ، سنندج ، اهواز ، گرگان ، خرم‌آباد ، کرمان ، زاهدان ، قزوین و آستانه‌یان مراجعه نمایند .
- نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران

اخبار کوتاه

خرید جنگنده از انگلیس

روزنامه‌ی بیروتی "السفیر" در شماره‌ی ۱۹/آبان/۶۲ خود نوشت که رژیم خمینی در نظر دارد به منظور ایجاد توازن نظامی در مقابل سوپراتانداردهای عراق برای خریدجت‌های جنگنده‌ی جاگوار وارد مذاکراتی با دولت بریتانیا شود.

نمونه‌ای از اختناق خمینی

در مدارس ایرانیان خارج از کشور

در سال تحصیلی جاری ابادی خمینی در دومی شرط ثبت‌نام دانش‌آموزان در مدارس ایرانی وابسته به رژیم در کشور را امضای یک تعهدنامه‌ی ۸ ماده‌ای توسط دانش‌آموزان و اولیاء آنها قرار داده‌اند که بر اساس آن کلیه‌ی دانش‌آموزان می‌بایست متعهد شوند که به همه‌ی قوانین و مقررات ارتجاعی رژیم گردن نهاده و بقول معروف دست از پا خطا نکنند. در قسمتی از این تعهدنامه آمده است که دانش‌آموزان ضمن رعایت "اخلاق و رفتار اسلامی!" و "برخورد مؤدبانه با مسئولین و معلمین" از شرکت در نماز جمعه و سایر اجتماعات و ... فعالیت‌های فوق برنامه در بیخ نورزیده و نسبت به حفظ آبرو و شئونات "رژیم" کوتا باشند.

تقاضای احداث

کارخانه‌ی مونتاژ اتومبیل از ژاپن

به نوشته‌ی نشریه‌ی "ژاپن‌تایمز" به تاریخ ۸/اکتبر/۸۲ مقامات رسمی کمپانی تویوتا روز جمعه اعلام کردند که دولت ایران نامه‌ای برای این کمپانی ارسال داشته و از کمپانی مذکور که مقام اول را در ژاپن دارا می‌باشد، خواسته است تا یک کارخانه‌ی مونتاژ اتومبیل در ایران احداث نماید.

اختناق بی‌حدومرز

اخیرا پاسداران مزدور خمینی ضمن مراجعه به فروشگاهها، شرکت‌ها و موسسات پررفت‌وآمد، از صاحبان آنها تعهد کتبی می‌گیرند که از تجمع مردم در این اماکن و بحث و صحبت در مورد مسائل سیاسی و مملکتی جلوگیری کرده و در صورت مشاهده‌ی چنین مواردی، مدیر یا صاحب آن موسسه یا مغازه موظف است تا مراتب را به سپاه گزارش کند.

تأیید دادستانی ضد انقلاب خمینی

شرط ورود به دانشگاه

بنا به گزارشی که اخیرا به دست ما رسیده است، دانشجویانی که در امتحانات کنکور امسال قبول شده‌اند می‌بایست به دادستانی ضدانقلاب رژیم مراجعه کرده و فرم‌های مخصوصی را پر کنند تا پس از تأیید دادستانی از آنها ثبت نام به عمل آید. در همین رابطه تعدادی از دانشجویانی که به دادستانی تهران مراجعه کرده بودند بعنوان "عناصر مشکوک" دستگیر و زندان منتقل شده‌اند. لازم به تذکر است که منتظری جنایتکار نیز در دیدار اخیرش با باصلاح "مسئولین تحقیق در امر کنکور" از آنها خواسته است که "به هر نحو شده کار خود را با دادستانی انقلاب هماهنگ کنند." (!)

اخاذی به سبک جدید

رژیم خمینی که تاکنون برای سرکشی کردن مردم از هیچ شیوه‌ی ضدخلقی و خیانتکارانه‌ای فروگذار نکرده‌است اخیرا برای اخاذی از مردم به زور و اجبار روی آورده، منجمله در مه‌ماه سال جاری سپاه ضدخلقی در خنج (یکی از بخش‌های شهرستان لارستان) اعلام کرده است که کلیه‌ی کسانی که صاحب اتومبیل هستند می‌بایست به مقر سپاه مراجعه کرده و مبلغ ۱۰۰۰ تومان جهت "کک به جبهه‌ها!" پرداخت نمایند. همچنین صاحبان موتورسیکلت نیز مجبورند تا ۵۰۰ تومان در این رابطه بپردازند.

اظهارات خصوصی!

در اوایل مهرماه سال جاری جوهری معاون لاجوردی جنایتکار در یک محفل خصوصی ضمن ابراز نگرانی از فعالیت‌های مجاهدین در زمینه‌ی گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه گفته است که: "ما هیچ اطلاعی از خط و خطوط جدید مجاهدین نداریم و در این مدت به هیچیک از اعضای آنها دست نیافته‌ایم. به همین جهت هم تا روشن شدن این مسئله به دستگیری افراد مشکوک ادامه داده و هیچکس را آزاد نخواهیم کرد."

دفن مخفیانه اجساد

بنا به گزارشی که به دستمان رسیده، در اوایل مرداد ماه سال جاری تعدادی از مادران شهدای مجاهد خلق که در سحرگاه به بهشت‌زهرارفته بودند، مشاهده کردند که عده‌ای از پاسداران با ۲ ماشین گشت "تویوتا" در قطعه‌ی ۱۰۱ مستقر شده و از نزدیک شدن افراد به آنجا جلوگیری می‌کنند. این مادران که در همان حوالی شاهد جریان بوده‌اند می‌گویند که پاسدارها ۲۰ جسد را با دستپاچی در قبرهایی که از قبل تدارک دیده شده بود دفن کرده و سپس از محل دور شدند.

این هم نوعی جیره‌ی روزانه

بنا به گزارش رسیده، جلادان رژیم در زندان عادل‌آباد شیراز هر روز شرایط سخت‌تری را بر زندانیان سیاسی تحمیل می‌کنند. منجمله در مهرماه سال جاری ملاقات و هواخوری زندانیان سیاسی زن را به بهانه‌های گوناگون قطع کرده و حتی برای برخی از زندانیان روزانه بین ۲۰ تا ۳۰ ضربه "جیره‌ی شلاق" تعیین کرده‌اند. بر اساس همین گزارش در حال حاضر بیش از ۴۰۰ زندانی سیاسی زن در زندان عادل‌آباد و ۱۵۰ نفر دیگر در زندان سپاه شیراز بسر می‌برند.

یا مصاحبه یا اعدام

در تاریخ ۱۱/مهر/۶۲ مزدوران رژیم در زندان گوهردشت کرج خانواده‌هایی را که برای ملاقات به بند سیاسی زنان مراجعه کرده بودند، در راهرو زندان جمع کرده و در حضور فرزندان اسپرشان به آنها گفته‌اند که: "ما به اینها می‌گوئیم مصاحبه کنند. اگر قبول کردند که گردند و گرنه برایشان پرونده‌سازی می‌کنیم و همه‌شان را می‌کشیم و در همین‌جا دفن می‌کنیم."

۵ میلیارد ریال دیگر برای جنگ

رژیم خمینی باز هم مبالغ هنگفتی را جهت تامین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ مورد تصویب قرار داد. بر اساس خبری که در تاریخ ۲۵/۸/۶۲ از رادیو رژیم پخش گردید، در جلسه‌ی هیئت دولت بار دیگر "مبلغ ۵ میلیارد ریال برای رفع نیازهای ستاد پشتیبانی جنگ مورد تصویب قرار گرفت."

لازم به تذکر است که مجموع بودجه‌ای که از تاریخ ۹ شهریور تاکنون در رابطه با هزینه‌های جنگی رژیم به تصویب رسیده است، بالغ بر بیش از ۱۹۰ میلیارد ریال می‌گردد.

آزادترین مجلس دنیا!!

مشکینی در نماز جمعه‌ی قم: "انتخابات ما بحمدالله آزاد است، مجلس ما آزاد است و آزادترین مجلس دنیای امروز مجلس شورای اسلامی ایران است و با کمال صراحت به دنیا می‌گوئیم که هنوز نرسیدید به آزادی و مزه‌ی آزادی را نچشیده‌اید." (!)

(کیهان ۲۸/۸/۶۲)

درخواست رژیم و پاسخ مردم!

علیرغم تبلیغات عوامفریبانه‌ی رژیم مبنی بر "کک‌های مردم!" به جبهه‌های جنگ، در تاریخ ۶۲/۶/۲۷ یکی از ایادی رژیم در یک محفل خصوصی گفته است که: "تبلیغات ما برای جلب کک مردم به جایی نرسیده است و نتیجه‌اش در حد یک کیلو برنج و چند قوطی کمپوت و رب گوجه‌فرنگی و تعدادی لباس کهنه بیشتر نبوده است." مزدور فوق ضمن ابراز نگرانی سردمداران رژیم از برخورد مردم در این رابطه، گفته است که: "گویا مردم همه متناقض و ضدانقلاب شده‌اند و اعصاب مسئولین هم خرد شده است."

شایان ذکر است که اخیرا از سوی رژیم به بهانه‌ی بازسازی خرمشهر "اوراق قرضه" ای به قیمت‌های مختلف چاپ شده است که به گفته‌ی همین فرد: "اوراق ۱۰۰ تومانی و ۵۰ تومانی اصلا فروش نرفته و مردم حتی از خریدن اوراق ۵۰ تومانی و ۲۰ تومانی هم استقبال نکرده‌اند."

فریاد اعتراض در صف‌های انتظار

در تاریخ ۱۱/شهریور ماه گذشته در "فرچک" ورامین مردمی که پس از ساعت‌ها انتظار در صف، موفق به دریافت روغن نشده بودند، دست به اعتراض زده و خمینی و دارودسته‌ی جنایتکارش را مورد فحش و ناسزا قرار دادند. بدنبال آن مأموران کمیته‌ی ضدخلقی که از این عکس‌العمل مردم به وحشت افتاده بودند، در محل حاضر شده و ۷ نفر منجمله ۵ زن را دستگیر کرده و با خود برده‌اند.

رژیم خمینی

و مسئله‌ی تماشاگران مسابقات ورزشی

روز جمعه ۶۲/۶/۱۸ دهها هزار نفر از تماشاچیان فوتبال که پس از پایان مسابقه در اعتراض به کمبود اتوبوس از استادبوم آزادی به طرف اتوبان کرج به راهپیمایی پرداخته بودند، مورد تهاجم پاسداران قرار گرفته و درگیری شدیدی بین مردم و پاسداران رخ می‌دهد. همچنین در تاریخ ۶۲/۸/۱۳ در جریان مسابقه بین تیم‌های پرسپولیس و استقلال در ورزشگاه امجدیه درگیری‌های مشابه دیگری صورت گرفته است. به دنبال این جریانات فدراسیون فوتبال رژیم با انتشار اطلاعیه‌ای که در روزنامه‌ی کیهان ۱۸/آبانماه درج شده اعلام نموده است که از این پس: "مسئولیت عواقب ناشی از اعمال برخی تماشاگر نمایان با مسئولین تیم‌های مربوطه خواهد بود."

تاکسی در خدمت واحدهای گشت سپاه

بنا به یک گزارش کامل موثق، اخیرا از طرف انجمن ضداسلامی شرکت تاکسیرانی تهران تعداد ۳۰ دستگاه تاکسی در اختیار واحدهای گشتی سپاه ضدخلقی (موسوم به ناارالله) گذاشته شده است تا برای تعقیب و شناسایی نیروهای انقلابی در سطح شهر، مورد استفاده قرارگیرد.



سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌های

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول: (قسمت پنجم)

بود، گفت:

"زود تموم شد"

و بعد چشم‌بند مرا باز کرد. نور تند برای چند لحظه چشمانم را خیره کرد. پس از آنکه چشمانم به نور محیط اطراف عادت کرد به روبرو و اطرافم نگریستم. جایی که در آن ایستاده بودم (زیر زمین بند ۲۰۹ سالی با ۱۵ متر طول و ۵ متر عرض بود که تخت‌های متعددی با فواصل معین در کنار هم در قسمت وسط آن (در طول یکدیگر) چیده شده بود و روی یکی از آنها جسم بیهوش و غرقه در خون زن جوانی که تا لحظاتی پیش شکنجه می‌شد، به چشم می‌خورد. شکنجه‌گران که یکی از آنها لباس پاسداری پوشیده و دیگری از دختران شکنجه‌گر در اوین بود (هر دو نقاب بر چهره داشتند) (۴) در حال باز کردن طناب‌ها از دست و پای زن بیهوش بودند تا او را به جای دیگری منتقل کنند.

پس از آنکه پیکر خونین زن را از سالن بیرون بردند با دقت بیشتری به اطراف و دیوارها نگریستم. روی زمین و دیوارهایی که نزدیک تخت‌های شکنجه بود تا نزدیک سقف، قطرات خون پاشیده شده بود و حتی در بعضی قسمت‌ها قطرات خون روی پاروقی:

۱ - توضیحی در مورد بند ۲۰۹: این بند کاملاً در اختیار سپاه قرار دارد و کلیدی افرادی را که سپاه ضد خلقی دستگیر و به اوین منتقل می‌کند به این بند می‌آورند و زندانبانان این بند نیز از مزدوران سپاه هستند. این بند دارای ۶ اتاق است. در کلاس‌های باصطلاح ایدئولوژیک و سیاسی اجباری در این بند، مزدوران خمینی اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین را باصطلاح مورد نقد قرار می‌دهند.

سلول‌های این بند، تماما انفرادیست ولی با وجود این در هر سلول تا ۱۵ زندانی را جا می‌دهند. در این بند، دزخیمان خمینی تلاش دارند که سکوت مطلق حکمفرما کنند. در سالن‌های زیرزمین بند ۲۰۹ انواع شکنجه‌ها بوسیله شکنجه‌گران رژیم خمینی اعمال می‌شود.

"مادر ذاکری" در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها نیز جز بر مقاومت خود نیفزودند و جان باختند، اما به زانو درنیامدند. بایست به یاد آورد که مجاهدین قهرمانی چون "غلامرضا صفری" پس از شکنجه‌های وحشیانه و مداوم در مقابل بازجو تنها به گفتن این جملات اکتفا کردند: "من غلامرضا صفری میلیشای مجاهد خلق ۴ پاسدار ضد خلق و جانی را به مجازات انقلابی رسانده‌ام" و سپس فاصلی زندان تا جوخی آتش را با دست و پای خون‌فشان و در حالیکه سرود "بنام خدا" را می‌خواندند طی کرده و آماج مقاومت خود می‌تواند دشمن را در مقابل پایداری خود خرد و زبون سازد. و این چنین است که اسرار خلق و انقلاب در سینه‌ی یک انقلابی محفوظ می‌ماند و دشمن از دستیابی به آن مایوس می‌گردد، هر چند که وحشیگری جلادان، تا سر حد شهادت رزمنده‌ی اسیر شدت یابد. در چنین مواقعی باید توجه داشته باشیم که به هر حال شکنجه، شکنجه است، هر چند که بصورت‌های متفاوت اعمال گردد. باید توجه داشت که شکنجه تا ابد نمی‌تواند ادامه داشته باشد و تا آنجا که به ایمان و مقاومت یک انقلابی مربوط می‌شود، اوین با دیگر شکنجه‌گاهها تفاوتی ندارد، بجز اینکه در "اوین" هزاران نفر سر و جان در راه آزادی خلق و میهن نهاده‌اند و در زندان "شهد" و "تبریز" صدها نفر و در زندان "بیرجند" و سمنان و... دهها نفر جان باخته‌اند و همانگونه که در رژیم شاه شد و تداوم شکنجه‌ها نتوانست پیشاتزان قهرمانی چون مجاهدین شهید: "بدیع‌زادگان" "مهدی رضائی"، "مصطفی جوانخوشدل"، "فاطمه امینی" "غلامحسین حسینی"، "حمید خادمی" و... یا فدائیان شهید "مسعود احمدزاده"، "مفتاحی" "سوالونی"، "بهرز دهقانی" ... را درهم بشکند، در زمان خمینی هم این طرح صدها بار با شکست روبرو شده است و باز هم با شکست روبرو خواهد شد. بایست به یاد آورد که در زندان اوین "مادر کبیری" و

اوین خواهیم برد تا تحت نظر برادر لاجوردی تعزیر شوی" "آیت‌الله! گیلانی در موردت تصمیم می‌گیرد"، "می‌فرستیم فراموشخانه (۲)"، "مشب دیگر مهمانگا و صندوق خواهی بود." (۳) و حرف‌هایی از این قبیل که سعی می‌کنند با استفاده از نام و شهرت جلادان معروف که آوازه‌ی جنایت‌هاشان در همه جا پیچیده، زندانی را مرعوب سازند (عین همین برخوردها در زمان شاه هم با بردن نام حسینی جلاد که از معروف‌ترین شکنجه‌گران ساواک بود وجود داشت) ولی عنصر انقلابی با آمادگی ذهنی لازم و در پرتو عزم و اراده و مقاومت خود می‌تواند دشمن را در مقابل پایداری خود خرد و زبون سازد. و این چنین است که اسرار خلق و انقلاب در سینه‌ی یک انقلابی محفوظ می‌ماند و دشمن از دستیابی به آن مایوس می‌گردد، هر چند که وحشیگری جلادان، تا سر حد شهادت رزمنده‌ی اسیر شدت یابد. در چنین مواقعی باید توجه داشته باشیم که به هر حال شکنجه، شکنجه است، هر چند که بصورت‌های متفاوت اعمال گردد. باید توجه داشت که شکنجه تا ابد نمی‌تواند ادامه داشته باشد و تا آنجا که به ایمان و مقاومت یک انقلابی مربوط می‌شود، اوین با دیگر شکنجه‌گاهها تفاوتی ندارد، بجز اینکه در "اوین" هزاران نفر سر و جان در راه آزادی خلق و میهن نهاده‌اند و در زندان "شهد" و "تبریز" صدها نفر و در زندان "بیرجند" و سمنان و... دهها نفر جان باخته‌اند و همانگونه که در رژیم شاه شد و تداوم شکنجه‌ها نتوانست پیشاتزان قهرمانی چون مجاهدین شهید: "بدیع‌زادگان" "مهدی رضائی"، "مصطفی جوانخوشدل"، "فاطمه امینی" "غلامحسین حسینی"، "حمید خادمی" و... یا فدائیان شهید "مسعود احمدزاده"، "مفتاحی" "سوالونی"، "بهرز دهقانی" ... را درهم بشکند، در زمان خمینی هم این طرح صدها بار با شکست روبرو شده است و باز هم با شکست روبرو خواهد شد. بایست به یاد آورد که در زندان اوین "مادر کبیری" و

... با اینکه از قبل آمادگی‌های روانی لازم را برای برخورد با شکنجه (شکنجه‌شدن) و دیدن شکنجه‌ی دیگران) در خود ایجاد کرده بودم و می‌دانستم که در زندان‌های "خمینی" و در سایه فتاوی حیرت‌انگیز او مشاهده و لمس بالاترین وحشیگری‌ها و رذالت‌ها تعجبی ندارد... ولی با این همه به شدت ناراحت شدم و اعصابم که در طی روز گذشته بر اثر شکنجه‌های بازجویان فشارزایی را تحمل کرده بود به‌گونه‌ی ناراحت‌کننده‌ی تحریک‌شده‌ی مرا برآشفتم. صدای فریادهای دردناک زن، همراه با صغیر پیایی نازیانه‌ها و فحش‌های رکیکی که گاه و بیگاه چاشنی شلاق‌ها می‌شد، باز هم تکرار شد و بازجویی من که در کنارم ایستاده بود با صدائی آرام و خونسردانه گفت:

"این هم بند ۲۰۹ (۱) ... فعلاً منتظر باش تا حسابی خدمتت برسم!"

انتظار داشتم چشم‌بندم را باز کند، ولی اینکار را نکرد و معلوم بود که چرا؛ زیرا آنها از هر امکانی برای ایجاد رعب و وحشت و درهم شکستن روحیه‌ی زندانی استفاده می‌کردند و بخصوص اصرار داشتند که پیش بردن شکنجه‌های جسمی و روانی را به موازات یکدیگر اعمال کنند؛ چرا که از نظر آنها شکنجه‌های جسمی هر چند هم شدید، به تنهایی کافی نیست. بنابراین عنصر انقلابی و مبارزی که در دست ماموران رژیم خمینی اسیر می‌شود، بایست با توجه به مسئله‌ی فوق‌آمادگی‌های لازم را در خود ایجاد نماید. بخصوص که باید توجه داشت که مسئله‌ی ترس از شکنجه حتی از خود شکنجه، تضعیف‌کننده‌تر است و شکنجه‌گران با توجه به این مسئله سعی در ایجاد فضای رعب و وحشت هر چه بیشتر در رابطه با فرد دستگیر شده دارند. مثلاً شکنجه‌گران پس از دستگیری رزمندگان در شهرستانها یا روستاها و پس از شکنجه‌های متوالی و مشاهده‌ی روحیه‌ی شکست‌ناپذیر و پولادین‌شان، آنها را تهدید می‌کنند که: "صبر کن؛ ترا به

سقف هم به چشم می‌خورد و این قطرات (چنانکه بعداً دیدم) بر اثر چرخش کابل آغشته به خون بدن زندانبان شکنجه شده، به دیوارها و سقف پاشیده بود.

روی دیوار نزدیک درب ورودی، پوسته‌هایی که روی آن سخنانی از "خمینی" و "منتظری" چاپ شده بود، زده بودند و تابلوی نسبتاً بزرگی نیز در کنار درب دیده می‌شد، با این نوشته: "برادران و خواهران، در هنگام تعزیر درب اتاق تعزیر را ببندید."

صدای بازجو مرا از توجه بیشتر به اطراف باز داشت: "خوب... بالاخره حرف‌ها تو می‌زنی یا نه؟! ... قرارهات که جعلی در آمد. ولی شماره‌ی "سلیمان" (شماره‌ی رمز یک سرپل ارتباطی که بدست بازجویان افتاده بود) را از زیونت بیرون می‌گشم... این یکی دیگه سوخت و سوز ندارد، ... می‌زنمت تا یا اطلاعات خودتو بدی یا بمیری... حالا بگو این شماره مال کجاست و چطور می‌تواند بیرون می‌آد" گفتم:

"مگر تلفن نزدیدی؟" یکمرتبه بازجو نعره‌کشان گفت:

"مثلاً تو نمی‌دانی که این شماره رمز شده؟ من که این شماره‌ها را رمز نکرده‌ام" و لحظاتی بعد همچنان که بازجو زنگبار دشنام‌های زشت را بر من می‌بارید به یکی از تخت‌ها بسته شدم و شکنجه شروع شد. باز هم همان بازجوی قبلی (تنها کسی که در آنجا بدون نقاب بود) شلاق می‌زد و زوزه‌کشان تکراری کرد:

بقیه در صفحه ۲۵

۲ - فراموشخانه اصطلاحاً به قسمتی از زندان قزل‌حصار گفته می‌شود که در آن زندانی بطور مطلق از دنیای خارج بی‌خبر است. دو تن از کسانی که از قزل‌حصار به اوین انتقال داده شده بودند، پس از گذشت بیش از یکسال توانستند از جریان به هلاکت رسیدن رجایی و باهنر مطلع شوند.

۳ - "گاو صندوق" در فرهنگ مزدوران یعنی اتاق - های در بسته‌ی اعدادم که از آن صدا به خارج منتقل نمی‌شود.

۴ - در اوین تمامی بازجویان، به جز تعدادی انگشت‌شماره‌از زن و مرد نقاب بر چهره دارند. مردان یا پارچه‌ای از زیر چشم‌ها تا چانه را می‌پوشانند و زن‌های پاسدار از چیزی شبیه مقنعه استفاده می‌کنند.

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم ایتالیا و خواسته‌ی آنان اعلام نمودند. به موازات فعالیت سیاسی فوق‌الذکر، به ابتکار اعضا و هواداران انجمن در برخی از شهرهای بزرگ ایتالیا طومارهایی مبنی بر محکومیت اعمال و جنایتکارانه‌ی رژیم خمینی و

استقبال وسیع آنان روبرو گردید. منجمله چهار تن از وکلای پارلمان ایتالیا طی نامه‌ی که متن آن را در زیر مشاهده می‌کنید، ضمن اشاره به لیست اسامی شهدا، دولت ایتالیا را به جهت داشتن روابط اقتصادی و مالی با رژیم خمینی استیضاح نمودند.

برای مجمع عمومی و دبیر کل سازمان ملل متحد ارسال شد. نکته برجسته و مهمی که در غالب متون پشتیبانی احزاب، نیروها، مجمع و شخصیت‌های گوناگون به چشم می‌خورد، اشاره به لیست ۷۷۴۷ تن از شهدای انقلاب نوین خلق ایران است که آن را بعنوان سندی از اسناد تردیدناپذیر جنایات خمینی به شخص دبیرکل ملل متحد یادآوری نموده بودند. حال بطور مختصر و مجزا اقدامات اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان را در هر یک از کشورها شرح می‌دهیم.

قبل از شروع گزارش لازم به توضیح است که هنوز گزارش کاملی از فعالیت‌های اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در تعدادی از کشورها، منجمله فرانسه تهیه نشده و از طرف دیگر اقدامات مربوطه نیز در کشورهای مختلف بویژه آمریکا، پایان نیافته است. بنابراین گزارش حاضر کامل نیست و بعداً تکمیل خواهد شد.

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا

به مناسبت برگزاری سی و هشتمین اجلاس‌سیه عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم ایتالیا در یک بسیج سیاسی، با اکثریت نیروهای سیاسی و برخی شخصیت‌های حقوق بشری و گروه‌های پارلمانی و سندیکاهای کارگری ایتالیا ملاقات نمود. این ملاقات‌ها عمدتاً حول نقض شدید و دائمی حقوق بشر در ایران همراه با ارائه مدارک مستند، منجمله لیست اسامی نزدیک به ۸ هزار تن از شهدای انقلاب نوین ایران، انجام گرفت و از آنان خواسته شد تا از خواسته‌های انجمن مبنی بر طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در اجلاس‌سیه جاری سازمان ملل پشتیبانی بعمل آورند. همچنین از سازمان‌ها و مجامع و شخصیت‌های فوق‌الذکر خواسته شد تا جهت پیگیری و رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی در ایران و محکومیت رژیم خمینی، از اقدامات انجمن حمایت و پشتیبانی نمایند. این اقدام سیاسی گسترده‌ی انجمن با

هنوز نیز وسیعاً در جریان است) عمدتاً حول افشاکاری بر علیه جنایات رژیم خمینی و بسیج اعتراضات و شکایات ایرانیان مقیم خارج از کشور و همچنین نیروها و شخصیت‌ها و سازمان‌های مترقی و آزاده و مردم بشردوست کشورهای مختلف جهان انجام گرفت. هدف این اقدامات ترغیب و تشویق نیروها و مجامع سیاسی و دمکراتیک جهان به پشتیبانی عملی از طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در سی و هشتمین اجلاس سالیانه‌ی ملل متحد بود.

از جمله تلاش‌های گسترده و بسیار موثری که توسط اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان جهت تحقق اهداف فوق انجام گرفت، انجام بیش از ۴۰۰۰ ملاقات با احزاب، گروه‌ها، مجامع بشری - سندیکاهای مختلف کارگری - روزنامه‌نگاران و مطبوعات گوناگون بود. این تماس‌ها اکثراً با استقبال روبرو شد و بسیاری نیز با ارسال نامه‌هایی به دبیر کل و یا مجمع عمومی سالیانه از خواسته‌های اتحادیه پشتیبانی کردند.

تعدادی نیز ضمن ارسال نامه‌های خود به انجمن دانشجویان مسلمان همان کشور، ضمن ابراز همدردی با مردم و مقاومت ایران، پشتیبانی خود را از خواسته‌های انجمن از مجمع عمومی ملل متحد، بیان نمودند. یکی دیگر از ابتکارات جالب این دور از فعالیت‌های افشاکارانه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان، توزیع کارت‌هایی معروف به کارت‌های حقوق بشری در میان هموطنان خارج از کشور و مردم کشورهای خارج بود. در یکطرف این کارت‌ها تصویر صحنه‌هایی از جنایات خمینی و در طرف دیگر آن‌ها شرح مختصری در باره‌ی اهداف اقدامات کنونی اتحادیه، چاپ شده بود. افراد دریافت‌کننده جهت پشتیبانی از خواسته‌های اتحادیه از مجمع سالیانه، می‌توانستند کارت‌های فوق را مستقیماً از طریق پست برای سازمان ملل متحد ارسال نمایند.

علاوه بر آن طومارهای متعددی که در آن ضمن شرح انواع جنایات خمینی، خواسته‌های فوق از مجمع سالیانه مطرح شده بود، توسط ایرانیان مقیم خارج و مردم کشورهای مختلف امضاء گردید و یک نسخه‌ی آن نیز

مجمع عمومی ملل متحد که عالی‌ترین ارگان سازمان ملل متحد می‌باشد، هر سال از تاریخ ۳ سپتامبر تا نیمه‌ی دسامبر (اوپل شهر یورن تا اواخر آذر) با شرکت نمایندگان تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد تشکیل جلسه می‌دهد و معمولاً در روز افتتاح آن جمع کثیری از روسای جمهور - نخست وزیران - وزیران امور خارجه - سفرا و نمایندگان کشورهای مختلف در آن شرکت کرده و به ایراد سخنرانی می‌پردازند. پس از افتتاح، مجمع فعالیت‌های خود را از طریق برپائی کمیته‌های مختلف که هر یک مسائل خاصی را در دستور کار خود دارند، دنبال می‌کند. بطور مثال کمیته‌ی اول مربوط به امور سیاسی و امنیتی و از جمله قوانین مربوط به خلع سلاح می‌باشد، کمیته‌ی دوم پیرامون مسائل اقتصادی و مالی کار می‌کند، کمیته‌ی سوم به مسائل اجتماعی، بشردوستانه و فرهنگی و از جمله مسائل حقوق بشری رسیدگی می‌کند...

امسال نیز سی و هشتمین اجلاس سالانه‌ی ملل متحد در تاریخ فوق تشکیل گردید و کمیته‌های مختلف آن از اوایل سپتامبر کار خود را آغاز نمودند. همانطور که در بالا نیز اشاره شد از مسائل مورد بحث در کمیته‌ی سوم بررسی وضعیت حقوق بشر در جهان می‌باشد که در فاصله‌ی ۲۸ نوامبر تا ۸ دسامبر (۶ مه‌تا ۱۷ آبان) به بحث و تصمیم‌گیری در این باره می‌پردازد.

در رابطه با تشکیل مجمع عمومی و بررسی مسائل حقوق بشری در کمیته‌ی سوم آن، اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، در ادامه‌ی افشاکاری‌های گسترده و پیگیرانه‌ی که بر علیه رژیم خمینی در سطح جهان انجام داده بود، خواستار طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در کمیسیون سوم و نهایتاً در سی و هشتمین اجلاس "مجمع عمومی ملل متحد" گردید.

در این رابطه همزمان با تشکیل مجمع و کمیته‌ی سوم آن اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، فعالیت‌های خود را در جهت تحقق خواسته‌ی خود بر اساس طرح‌های مشخصی آغاز نمود. این فعالیت‌ها (که

متن نامه‌ی استیضاحی ۷ تن از نمایندگان مجلس ایتالیا

"استیضاح در کمیسیون"

به وزیر امور خارجه بدنبال اخبار مکرراً نگران‌کننده‌ی از جمهوری اسلامی ایران، که توسط سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر و سازمان‌های ایرانی در خارج کشور و منابع مختلف اطلاعاتی - مطبوعاتی دریافت شده و در بین آنها مخصوصاً اخبار مربوط به: - انتشار اخیر لیست دقیق بیش از ۷ هزار اسم از شهروندان ایرانی که تیرباران شده و بیشتر آنان رسماً اعلام نشده‌اند. - اخبار حاکی از رفتار بیرحمانه با زندانیانی که بخاطر افکار سیاسی‌شان یا به اعدام و یا به زندان محکوم شده‌اند. - اخبار حاکی از بیرحمی، محاکمات دستجمعی زندانیان فوق، بدون مشخص نمودن موارد اتهام، در حالیکه احساسات و سنجی عمیق مردم ایتالیا و نیروهای دمکراتیک کشورمان نسبت به جنایت‌های مردمی‌ای که موجب سقوط رژیم دیکتاتوری شاه در فوریه‌ی ۱۹۷۹ شده را بیاد می‌آوریم و اینکه گسترش رابطه‌ی دوستی و همکاری بین مردم دو کشور را تأیید می‌کنیم. استیضاح‌کنندگان تقاضا دارند که بدانند دولت به چه طریقی دولت ایران را در جریان نگرانی خود و هشدار و محکومیت افکار عمومی نسبت به تجاوز شدید به ابتدائی‌ترین حقوق بشر در ایران خواهد گذاشت. تورتی - دوتی - کایدو - کروتا - سان لورنتزو - گالری جاتی - ساندریوگا

درخواست طرح و محکومیت جنایات خمینی در اجلاس‌سیه سازمان ملل تهیه گردید که به امضای جمع زیادی از شهروندان ایتالیائی رسید. این کار از طریق برپائی "میز امضاء" در میادین و خیابان‌های شهرهای مختلف ایتالیا انجام گرفت. کلیه‌ی این طومارها برای دبیر کل سازمان ملل متحد و یک نسخه‌ی آن برای اجلاس‌سیه مجمع عمومی سازمان مذکور ارسال گردید. علاوه بر این انجمن مبادرت به توزیع کارت‌های حقوق بشری در میان مردم نمود. ایرانیان مقیم ایتالیا و شهروندان ایتالیائی از طریق ارسال این کارت‌ها برای دبیر کل ملل متحد و مجمع عمومی خواسته‌ی انجمن دانشجویان مسلمان را مبنی بر طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع عمومی را مورد پشتیبانی قرار می‌دادند. گزارشات واصله از واحدهای توزیع‌کننده‌ی وگردآورنده‌ی امضاء نیز بیانگر آنست که اقدامات فوق با استقبال

در مجموع انجمن با بیش از ۱۷۰ نیرو، حزب، شخصیت، سندیکاهای پارلمانی، سندیکاهای کارگری و... تماس گرفت و حمایت و همکاری اکثریت آنان را جلب نمود. اسامی بعضی از نیروها و شخصیت‌های حمایت‌کننده، عبارتند از: ۱- حزب کمونیست ایتالیا ۲- حزب وحدت پرولتاریا ۳- حزب سوسیال دمکرات ایتالیا ۴- حزب لیبرال ایتالیا ۵- حزب جمهوریخواه ایتالیا ۶- حزب دمکراسی ایتالیا ۷- میگله اکیلی: عضو مرکزیت حزب سوسیالیست ۸- فدراسیون متحد سندیکاهای ایتالیا ۹- فدراسیون سراسری جوانان سوسیالیست - مرکزی ۱۰- مرکز فرهنگی پرولتاریا احزاب و نیروهای فوق با ارسال ۲۲۰ نامه به دبیر کل و مجمع سالیانه‌ی ملل متحد حمایت و همکاری خود را از

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

ایرانیان مقیم ایتالیا و مردم آن کشور مواجه گردیده است.

علاوه بر اقدامات فوق الذکر حدود ۲۰۰ نفر از ایرانیان مقیم ایتالیا نیز بنا به توصیه اعضای انجمن در ایتالیا، خود شخصا اقدام به ارسال نامه‌هایی به دبیر کل و مجمع سالیانه ملل متحد نمودند که در آن ضمن شرح جنایات خمینی و مشخصا شرح جنایاتی که در حق آنان و بستگان و آشنایان آنها روا داشته شده، خواستار محکومیت رژیم خمینی در اجلاس هیئت مجمع عمومی گردیده‌اند.

فعالیت‌های مذکور در بعضی از مطبوعات ایتالیا، منجمله روزنامه‌های اونیتا (ارگان حزب کمونیست ایتالیا) - ایل تمپو و ایل مانیفستو، که هر سه از روزنامه‌های مهم و سراسری ایتالیا می‌باشند، منعکس گردید.

نیروهای دمکراتیک و مترقی انگلستان، انجمن مذکور ضمن بسیج نیروهای روابط خارجی خود اقدام به تماس گسترده و وسیع با اکثر احزاب، نیروها و شخصیت‌های سیاسی، مجامع و شخصیت‌های حقوق بشری، سندیکاهای گوناگون کارگری و نمایندگان پارلمان گرفت. انجمن با بیش از ۱۵۶ ملاقات با احزاب، شخصیت‌ها، مجامع و... مختلف و همچنین مکاتبه با بیش از ۶۴۵ شخصیت و سازمان‌های سیاسی و حقوق بشری و ۶۰۰ تماس تلفنی با نیروهای گوناگون سیاسی و حقوق بشری، موفق گردید حمایت بسیار گسترده‌ای را نسبت به طرح فوق در مجمع سیاسی انگلستان کسب نماید. چنانچه از مجموع ۱۵۶ ملاقات، تعداد ۱۲۶ شخصیت و نیروی سیاسی و نمایندگان پارلمان و سندیکاهای

۴ - لرد بی مونت وابسته به حزب لیبرال و رئیس سابق آن
۵ - لرد بروکوی ولرد مالوی از حزب کارگر انگلستان
۶ - آقای دنیس هیلی: وزیر امور خارجه در کابینه قبلی حزب کارگر
۷ - آقای جرالده کافمن: وزیر کشور در کابینه قبلی حزب کارگر
۸ - عالیجناب برنارد بیل سخنگوی سابق امور خارجهی حزب محافظه‌کار
۹ - اتحادیهی کارگران خیازی و صنایع تولید غذائی
۱۰ - دبیر کل اتحادیهی کارگران حمل و نقل - آقای هس راونز (بزرگ‌ترین اتحادیهی کارگری انگلستان)
۱۱ - پیترو لویید از حزب محافظه‌کار
۱۲ - دبیر کل مجمع اتحادیه‌های کارگری انگلستان - آقای لین ماری
۱۳ - دبیر کل اتحادیهی کارگران آهن و فولاد - آقای بیل سزر
۱۴ - کنفدراسیون جهانی سازمان‌های حرفه‌های آموزشی انستیتوی مطبوعات
۱۵ - زنان سوسیالیست بین‌الملل

۲ - تعداد ۲۸۰۰ کارت پستال حقوق بشری همراه با طرح درخواست فوق‌الذکر از مجمع سالیانه ملل متحد در بین مردم توزیع گردید که کلیهی آنها برای سازمان ملل ارسال شده است. توزیع کارت‌های فوق و جمع‌آوری امضاء از مردم عمدتاً با استقبال شهروندان انگلیسی روبرو می‌گردید و کاملاً از موضع همدردی با انقلاب ایران و محکومیت رژیم خمینی برخوردار می‌کردند.

۳ - همچنین بیش از ۲۲۰ نفر از ایرانیان مقیم لندن به ارسال نامه‌هایی در مورد جنایات خمینی در حق آنان و وابستگانشان برای دبیر کل و مجمع عمومی ملل متحد، نمودند و خواستار محکومیت رژیم خمینی گردیدند.
۴ - علاوه بر اقدامات فوق متن توضیحی پیرامون اجلاس سالیانه ملل متحد و هدف از اقدامات کنونی انجمن در این رابطه نیز به مدت ۴ روز از تلفن خبری انجمن پخش گردید. در انتهای متن مزبور از شوندهگان خواسته شده بود تا با ارسال نامه به دبیر کل ملل متحد و مجمع سالیانه ملل و اعلام پشتیبانی از طرح اتحادیهی انجمن‌های دانشجویان مسلمان

خارج از کشور، از اقدامات آن پشتیبانی و با آن همکاری بنمایند.

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان آلمان

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم آلمان با بسیج قسمتی از نیروهای خود علیرغم سایر اشتغالشان، اقدامات خود در رابطه با طرح و محکومیت رژیم خمینی در اجلاس سالیانه ملل متحد را در دو زمینه سیاسی و اجتماعی انجام داد.

در زمینه سیاسی تماس با حدود ۱۱۰ شخصیت و نیروی سیاسی، وکلای پارلمان و سازمان‌های حقوق بشری آلمان و سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، در دستور کار قرار گرفت که در این میان بیش از ۴۰ ملاقات و ۷۰ تماس مکاتبه‌ای و تلفنی انجام گرفت.

همچنین تعداد ۳۹۱۵ کارت از کارت‌پستال‌های حقوق بشری نیز در میان ایرانیان مقیم آلمان و مردم شهرهای مختلف آن توزیع گردید.

ایرانیان مقیم آلمان نیز با ارسال ۲۹۷ نامه در تشریح نقض حقوق بشر در رژیم خمینی به دبیرکل سازمان ملل متحد از وی خواستار طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در اجلاس سالیانه ملل متحد، شدند.

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان سوئد

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم سوئد نیز همراه با دیگر انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور اقدامات گستردهی تحسین برانگیزی را پیرامون طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع سالیانه ملل متحد انجام داد که در زیر بطور خلاصه گزارش آن انجمن را ملاحظه می‌کنید:

تعداد ۴۴۱۶ کارت با مضمون محکومیت خمینی در بین مردم سوئد پخش گردید استقبال بسیار خوبی در هنگام توزیع کارت‌های حقوق بشری از طرف شهروندان سوئدی انجام بقیه در صفحه ۳۳

متن نامه‌ی "تام مگاهی" نماینده‌ی مجلس اروپا به دبیرکل ملل متحد

به: آقای پیردوکوتلار دبیرکل سازمان ملل متحد
آقای محترم:

من بطور خاصی به لیست اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ قربانی اعدام‌های سیاسی در ایران اشاره می‌نمایم که در تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۸۳ توسط دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس منتشر شد. ۳۶۷۱ تن از افراد نامبرده بطور مخفیانه اعدام شده‌اند. این لیست فقط بخش کوچکی از ۳۰ هزار اعدام سیاسی در ایران را دربرمی‌گیرد.

مضاف بر این عفو بین‌الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۳ بیان داشت که اسناد جدیدی در دست دارد مبنی بر اینکه زندانیان سیاسی بطور مخفیانه در زندان‌های ایران اعدام می‌شوند. سازمان مزبور اظهار داشت که این بدان معنی است که تعداد کل اعدام‌شدگان از زمان انقلاب سال ۱۹۷۹ بایستی بر مراتب بیشتر از ۵۰۰۰ نفری باشد که تا بحال رسماً اعلام شده است. گزارشات وحشتناکی از شقاوت‌ها مداوماً و حتی بطور روزانه توسط روزنامه‌ها و مجلات معروف در این کشور منتشر می‌شود و تا آنجا که من اطلاع دارم در جاهای دیگر اروپا نیز به همین منوال است. من اطمینان دارم که وقتی موضوع مزبور در مجمع عمومی بحث گذاشته می‌شود از این مجمع مصراانه خواسته می‌شود که با قاطعیت هر چه تمامتر این شقاوت‌ها را محکوم کرده و جهت خاتمه‌بخشیدن به این تخلفات از حقوق و شان بشر که در ایران رخ می‌دهد قدم‌های موثرانه‌ای بردارد.

ارادتمند شما
تام مگاهی (TOM MEGAHY)
نماینده‌ی مجلس اروپا ۱۱/ اکتبر/ ۱۹۸۳

انعکاس اطلاعات مطبوعاتی

انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا در روزنامه‌ی

"ایل مانیفستو" il manifesto

ایران - پیام‌هایی از ایتالیا بر علیه خمتاق

برای درخواست از سازمان ملل متحد مبنی بر محکوم نمودن نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران خمینی، تعداد ۲۲۰ پیام از طرف نیروهای سیاسی ایتالیا (ارگان‌نیم‌ها و شخصیت‌های حزب کمونیست، P.L.I. - حزب وحدت پرولتاریا، P.D.U.P. - دمکراسی پرولتاریا، D.P. - حزب رادیکال، P.R.I. - حزب سوسیالیست دمکراتیک PSDI - حزب لیبرال، P.L.I. و سندیکاهای (فدراسیون متحد CGIL - CISL - UIL - کارگران فلزکار FIM) ارسال شده است و باز در مورد نقض حقوق بشر در ایران، ۷ نماینده‌ی حزب کمونیست متن استیضاحی خطاب به وزیر خارجه تهیه کرده‌اند. همچنین ۷۴۵۰ کارت جداگانه و یک شکوائیهی امضاء شده توسط ۲۴۰۰ نفر به آدرس سازمان ملل متحد پست گردیده است.

اخیراً سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی حاوی نام ۷۷۴۶ تن اعدام شده (که ۳۶۷۱ تن از آنان مخفیانه به قتل رسیده‌اند) منتشر نموده است، ولی رقم قربانیان مطمئناً خیلی بیشتر می‌باشد، ده‌ها هزار.

(تأکیدات از ماست)

سراسری و مجامع و شخصیت‌های حقوق بشری با ارسال نامه‌هایی به دبیر کل ملل متحد و مجمع سالیانه ملل، تقاضای طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی درسی و هشتمین اجلاس آن نمودند. تعداد مختصری از نیروها و شخصیت‌های فوق‌الذکر عبارتند از:

۱ - لرد رابویری رئیس گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان
۲ - اسقف اعظم منچستر
۳ - استیو بادینگتن رئیس بنیاد صلح برتر اندراسل

فعالیت‌های انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان

اقدامات انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان را می‌توان بطور خلاصه تحت محورهای زیر بیان نمود:

۱ - تماس‌های سیاسی: جهت افشاکری پیرامون جنایات رژیم خمینی و جلب حمایت سیاسی

بمناسبت سالگرد شهادت مجاهد خلق حسن ابراری

یاد دوست از: ف-راوی

زنده‌یاد ابراری جهرمی، دوست مجاهد در آخر پائیز ۵۵ (۱۴/آذر/۵۵)، در حالیکه با وجود شکنجه‌های فراوان تسلیم دژخیمان رژیم شاه نشده بود، به اعدام محکوم و به شهادت رسید. این شعر، قسمت‌هایی از منظومه‌ی بلندی است که به یاد آن دوست خوب، معلم مهربان و انسان با شکوه در همان سال سروده شده است. سالگرد شهادت او تجدید عهده‌ی است با یادها، احساس‌ها و آرمان‌های او.

ف-راوی

در گوش تنهای تاریکی شب سرودم (۲)
و با تو از آرزوهای صد افسانه گفتم
و با تو تا لحظه‌ی سرخ میعاد
یگدم نخفتم

* *

آری برادر!
من با تو بودم به هر گام
ما با تو بودیم، من، ما
ما خلق خونین ایران
ما، دیده بس رنج‌ها از شهان، از امیران
ما با تو بودیم
و با تو بر چوب، مصلوب گشتیم
اما تو، جان برادر، نه لرزیدی از ترس
حتی نه لرزیدی از سوز برف زمستان...

* *

چشمان هشیارت از لای آن تیرگی‌های خونین
در جستجویی به هر سو نظر داشت
گوئی که می‌جستی آن اختر صبحگه را.
اما بناگه هزاران ستاره درخشید
شد ظلمت شهر، صد پاره، چون روز
پنداشتم صبح صادق دیده
اما بناگه سرودی ز لب‌های سرخت تراوید!
خونت فرو ریخت بر برف‌های سپید درخشان
و انگه سوی ابرها پرکشید و رها شد
سرخ افق را جلا داد
آنگاه، آن قامت راست
خم گشت و بر برف افتاد
گوئی که البرز، ناگه فرو ریخت،
هر پاره، بر قطعه‌ای برف خونین...

* *

من زخم هر تیر را چون تو بر قلم احساس کردم
من مُردم، اما تو جاوید ماندی
تو زنده ماندی و مانی چو گوه دماوند
تو زنده‌ای، زنده در سیزی برگ‌های درختان جنگل
تو نقش جاوید بر صخره‌های سرفراز گوه "دوانی" (۳)
تو زنده‌ای در تن عابر خشمگین خیابان
تو زنده در عطر گل‌های سرخ بهاری
تو زنده‌ای، زنده در غرش رعد‌های زمستان
تو زنده‌ای تا طویل قرونی که تاریخ دیده‌ست
تو زنده‌ای، تا زمینی ز دهقان خورد شخم
تو زنده‌ای، تا بر این ظارم نیلگونه،
پیغام عشق است، نجوای بال سپید گبوتر
تو زنده‌ای، تا که زنده است بازوی گاری...

زمستان ۱۳۵۵

ای تو پیرو ای تو سرشار
ای تو جاوید از این مرگ گلگون
ای تو جاری چو خون در رگ‌های...

* *

خون تو، خون گرمی که آن صبح تاریک
ریخت بر پهنه‌ی شرمگین و غم‌آلود میدان،
سرخ پرچم سرخ‌فام فلک شد
تا بتابد به هر صبح
تا بگوید به هر شام،
بر بلند غصبتا که بام دنا و دماوند،
پرچم واپسین فتح‌ها را...

ای سیاوش!

خون تو جوشد،

اما نه بر برف‌پوش تبه‌کار میدان

خون تو جوشد

اما نه بر سنگ‌فرش خیابان

خون تو جوشد

اما نه در جام آن نابکاران

خون تو جوشد

اما درون تن و جان یاران...

* *

اما تو، در بند جلا، چون گوه فولاد

بر جان خریدی همه زجرها، رنج‌ها را

لب‌ها به هم برافشیدی

تا در دل مهربانت بماند

و با تن قهرمانت به خاک اندر آید

اسرار خونین آن جنبش قهرمانی

آن رازهای نهان مانده‌ی "سازمانی"

* *

لیخنده‌های تو در زیر باران شلاق (۱)

لرزاند قلب گنهارک دژخیم دون را

فرزانه بودی و فرزانه رزمیدی و آشتی ناپذیرانه رفتی

اینست قانون جاوید هستی:

انسان آگاه، رزمنده میرد...

* *

آری برادر! در آن صبح خونین نه تنها

جسم جوان تو بستند بر چوب اعدام

من با تو بودم در آن لحظه‌های صبری

من در نفس‌گیر سلول تاریک

من در سیاهی بی‌صبح آن شام خونین

با چشم‌های تو از لای ابرو و مه و برف

صد ره شمردم همه اختران را

و با زبان تو صد شعر را چون مناجات

پاورقی:

- ۱- لیخنده‌های "ابرار" نزد دوستان ضرب‌المثل بود و در سخت‌ترین لحظه‌ها نیز بر چهره‌ی آرام، صدیق و انسانی او دیده می‌شد.
- ۲- گویا "ابرار" به تنهایی به شهادت رسیده بود.
- ۳- "دوان" شهرک کوهستانی کوچکی است در شمال کازرون که "ابرار" سال‌های آغازین دهه‌ی ۱۳۴۰ را در آنجا معلم بود. شگفته‌های آگاهی پیش از آن، در او جوانه زده بود. شاید روزی داستان آن را بگویم.

سالروز شهادت مدرس

دهم آذرماه مصادف با سالروز شهادت سیدحسن مدرس بدست مزدوران رضا شاه است. آنچه نام و یاد مدرس را در خاطر مردم ما زنده نگاهداشته است. مواضع سرسخت و آشنی ناپذیر او در برابر قلداری‌ها و ستمگری‌های رضاخان جلا و نیز مقاومت و تسلیم ناپذیریش در برابر استعمار خارجی بود. نطق‌ها و خطابه‌های اعتراض-آمیز و افشاکارانه‌ی مدرس در مجلس و مخالفت علنی و آشکارش با رضاخان در هر کوی و گذر، رضا شاه را شدیداً خشمگین ساخته بود و بهمین دلیل او نه تنها از هیچ تهمت و ضرب و جرحی در مورد مدرس فقید، فروگذار نمی‌کرد، بلکه سرانجام طرح توطئه‌ی ترور مدرس را بمرحله‌ی اجرا درآورد. از جمله بسیاری از اوقات مشتی او با شجیره‌خوار در اطراف مجلس حضور داشتند تا هنگام ورود و خروج مدرس، او را مورد حمله و ضرب و شتم قرار دهند. در همین رابطه یکبار هنگامیکه این مزدوران جیره‌خوار در کنار مجلس فریاد می‌زدند "مرگ بر مدرس"، او با خونسردی نگاه حقارت‌باری به آنها

به یاد شهدای ۱۶ آذر

دانشگاه سبگر آزادی و مقاومت

بقیه از صفحه‌ی آخر

به حریم دانشگاه نیز نتوانست مانع از حرکت انقلابی دانشجویان مجاهد و مبارز گردد و از آن پس هزاران دانشجو در سراسر کشور و در هر کوجه و خیابان برغم همه‌ی تهمتها و ضرب و شتم، ما، پرچم مبارزه و آگاهی را برافراشته نگاه داشته و دمی از انجام مسئولیت خویش باز نایستادند. در ۱۶ آذر همانسال (۵۹) اعلام موجودیت اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان دانشگاهها که در برگیرنده‌ی هزاران دانشجوی مجاهدی بود که بطور متشکل و سازمان‌یافته در ارتباط با انجمن‌های دانشجویی هوادار سازمان در سراسر کشور فعالیت می‌کردند، پاسخ‌دندان شکنی بود به یاوه‌گوئی‌های خمینی و سرسپردگانش که شعله‌ی مبارزه و مقاومت را در دانشگاه خاموش شده می‌پنداشتند. از آن پس دانشجویان مجاهد خلق چه در جریان فعالیت‌های گسترده‌ی افشاگرانه تا قبل از ۳۰ خرداد و چه در مرحله‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه در برابر رژیم ضدبشری خمینی دجال، دمی از پای ننشستند و در هر زمان با احساس مسئولیتی انقلابی

در پیوند با جنبش انقلابی مسلحانه و بویژه در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران به تحویلی کیفی و انقلابی دست یافت. نسلی که با عبور سرفرازانه از میدان‌های نبرد مسلحانه و زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های رژیم شاه و با تقدیم شهدای بسیار در این راه، پرچم نبرد انقلابی مسلحانه را بردوش-های پرتوان خود برافراشته نگاهداشت و دمی از جوشش و زاینده‌ی باز نایستاد. پس از سقوط شاه و پیروزی قیام ضد دیکتاتوری خلق، جنبش دانشجویی مرحله‌ی نوینی از حرکت خود را در ابعاد گسترده‌تر و با کیفیتی متعالی تر نسبت به مرحله‌ی قبل آغاز کرد. اما از آنجا که این حرکت روشنگرانه و آگاهی‌بخش با حاکمیت رژیم خمینی که اساسا مبتنی بر جهل و عوام‌فریبی و دجالگری است در تضادی عمیق و بنیادین قرار داشت، خمینی دجال سرعت خشم‌آهریمنی خود را نسبت به آن آشکار ساخت و در اردیبهشت ۵۹ دانشگاه‌های سراسر ایران را به خاک و خون کشید. اما این وحشیگری و تجاوز

به انجام وظایف خویش برخاستند. اینک در سی‌امین سالگرد شهدای دلاور دانشگاه: قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا و در شرایطی که در صحنه‌های مختلف مقاومت انقلابی مسلحانه بر علیه رژیم ضدبشری خمینی، دانشجویان مجاهد خلق هر روز و در هر گوشه‌ی این میهن خونبار شانزده آذرهای بسیاری را در ابعادی کیفی متفاوت و متعالی‌تر خلق کرده‌اند، یاد تمامی شهدای بخون خفته‌ی دانشگاه را گرامی می‌داریم و بر مقاومت انقلابی و حماسه‌آفرینی آنان در برابر دشمنان آزادی و رهایی خلق درود می‌فرستیم

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

گزارشی از فعالیت‌های امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان در بحبوحه ۷ شبانه روز نبرد قهرمانانه در منطقه

آنچه که ذیلاً ملاحظه می‌کنید، گزارش کوتاهی است از فعالیت‌های مسئولین و کادرهای امداد پزشکی مجاهدین خلق در کردستان در بحبوحه ۷ شبانه روز نبرد حماسه‌آفرین پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات و دیگر نیروهای مردمی در منطقه آلان که در بسیاری لحظات در زیر بارانی از گلوله‌های توپ و خمپاره و آتشباری سنگین دشمن و با برخورداری از کمک و همیاری مردم برای نجات جان مردم و رزمندگان مجروح در جبهه از هیچ فداکاری و تلاش جاننازانه‌ای فروگذار نگردانند.

این گزارش توسط برادر مجاهد دکتر عباس شاکری که خود به عنوان یکی از مسئولین امداد پزشکی سازمان در منطقه، در متن این تلاش‌های انقلابی قرار داشته، برای ما ارسال گردیده است:

کنم با توجه به اینکه قبل از درگیری‌ها، "کومله" امکانات پزشکی خود را از منطقه خارج کرده بود و تنها امکان درمانی حزب دمکرات هم که در "من آباد" بود و در تاریخ ۶۲/۷/۲۱ تخلیه شده بود و عملاً نمی‌توانست در خدمت مجروحین خطوط مقدم جبهه‌ها باشد. به ناچار و با افتخار این امداد پزشکی مجاهدین خلق بود که می‌بایست رسالت رسیدگی به مجروحین را در منطقه به عهده می‌گرفت.

ضمناً به عنوان یکی از پرسنل امداد مجاهدین در منطقه باید اذعان کنم که کمبودها و نارسائی‌هایی هم در جریان عمل داشتیم که خیلی از آنها اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند، به هر حال در اولین فرصت به جمع‌بندی آنها خواهیم نشست و کارمان را در شرایط آتی ارتقا خواهیم داد.

شرح مواقع

در هفت شبانه روز مقاومت

از تاریخ ۷/۲۵ تا ۷/۲۹ جمعا ۱۸ مجروح در جبهه‌های مختلف گزارش شده بود. اکثر مجروحین تا این تاریخ از نیروهای بی‌دفاع مردمی بودند که اغلب در اثر خمپاره‌باران روستاهای "سنجوی" و "بیژوه" صدمه دیده بودند. کلیه مجروحین تا این تاریخ توسط پزشکان و امدادگران مستقر در جبهه‌ها کنترل و مداوا شده بودند در اوج این تهاجمات، مصارف درمانی بشدت سیر صعودی داشت، بطوری که روزانه ۳۷۰ عدد فقط گاز استریل در جبهه‌ها مصرف می‌شد.

تعداد شهدای ما تا این تاریخ ۳ نفر بودند که شدت جراحات تمامی آنها بحدی بود که اساساً امکان نجات آنها نمی‌رفت. یکی از برادران مجاهد (کاک امیر) نیز در جبهه‌ی "هومل" یک گلوله به گردنش اصابت کرده بود که با مواظبت به موقع امدادگران و حتی نجات یافت.

جمعه ۲۹ مهرماه ساعت پنج بعد از ظهر کاک حمید (*) علی‌رغم مشغله فراوانی که داشت از طریق بی‌سیم با من تماس گرفت و جریان زخمی شدن تعدادی از بچه‌ها را در اثر ترکش خمپاره در جبهه‌ی یقهدرصفحه (۲) یادآوری کرد:

* نام مستعار برادر مجاهد مسعود عدل فرماندهی عملیات مجاهدین در کردستان

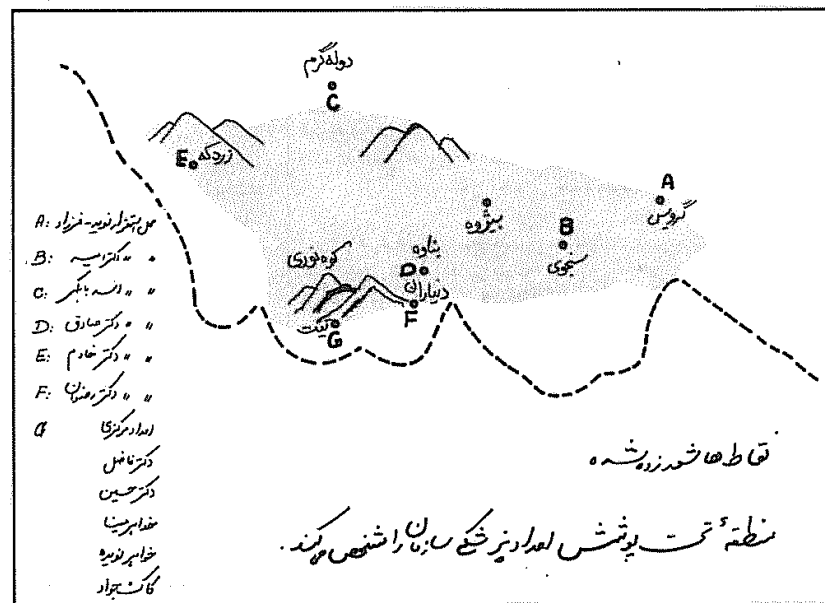
۶ - برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان در آن شرایط اغلب در "دیناران" مستقر بود. فعالیت‌های چشم‌گیر او بخصوص در امر بیهوشی مجروحین در آن شرایط، گره‌گشای مشکل اصلی ما در این زمینه بود. او گاه مشخصاً در امر حمل مجروحین به‌پشت جبهه شرکت داشت و جزو آخرین کسانی بود که پس از اطمینان از سلامت رزمندگان از منطقه خارج گردید.

۷ - مرکز پزشکی مجاهد شهید "دکتر احمد طباطبائی": در این روزها نقش اصلی خود را که جراحی بیماران مجروح، پرستاری، تهیه و ارسال تدارکات بود به نحو چشمگیری انجام داد. در طول این مدت بطور مستمر مسئله‌ی مجروحین جبهه‌ها از طریق بی‌سیم پیگیری و رهنمودهای لازم و نهائی در اینجا صادر می‌شد. کار و فعالیت بی‌وقفی خواهران مجاهد "مینا" و "نویده" و برادران مجاهد "دکتر حسین" و "کاک جواد" نقش موثری در بهبود مجروحین جراحی شده داشت. خلاصه کنم در کوتاهترین زمان ممکن، سیستم منسجمی از امدادسانی در خدمت جبهه‌ها ارائه گردید که بدون شک چه به

و "زردکه" را نیز ایفا می‌کرد. تلاش‌های شبانه‌روزی این پزشک مجاهد در جبهه‌ی "هومل" به امر کمک و انتقال مجروحین با یاری سایر برادران همواره در خاطره‌ها خواهد ماند. او بارها با کوله‌پشتی اورژانس (از ابتکارات امداد پزشکی برای چنین مواقعی تهیه‌ی کوله‌پشتی‌هایی بود که فرد حمل‌کننده می‌توانست نیازهای اصلی و اولیه‌ی مجروحین را در محل صدمه برآورده کند) تا سنگ‌های مقدم پیشمرگان به داخل جبهه‌ها می‌رفت و پس از انجام کارهای اولیه در زیر آتش بی‌امان کاتیوشا و خمپاره و توپ دشمن، و مجروحین را به پشت جبهه منتقل می‌نمود. در تاریخ ۲۹ مهرماه که برای جراحی تعدادی از مجروحین به "بناوه" رفته بودیم، او ۲۴ ساعت بود که خوابیده بود.

۵ - با فعال شدن جبهه‌ی "زردکه" و مقاومتی که می‌بایست پیشمرگان ما بعد از عقب نشینی "کومله" می‌کردند، نیاز به یک پزشک، ضرورت پیدا کرد. در این رابطه برادر مجاهد مسان

نقل و انتقالات نظامی رژیم در محورهای سردشت و بانه در نیمه دوم مهرماه ۶۲ خبر از هجوم آتی و قریب‌الوقوع مزدوران خمینی به منطقه می‌داد. از الزامات چنین مرحله‌ای، آمادگی برای انطباق فعال با جنگ و خونریزی و کشتاری است که پیرکفتار خون‌آشام جماران بر علیه مردم و مقاومت کردستان تدارک می‌بیند. در این رابطه بعد از آماده‌باش درجه یک، که از طرف تشکیلات سازمان در منطقه "آلان" به کلیه قسمت‌ها داده شد، امداد پزشکی نیز به مثابه‌ی یکی از ارگان‌های موثر و فعال در این درگیری و مقاومت خود را برای اجرای وظایفی که به عهده‌اش گذاشته شد، آماده کرد و در این رابطه تقویت خطوط مقدم جبهه‌ها با اعزام کادرهای متخصص، ایجاد سیستم امدادسانی جنگی که از قبل تدارک دیده بودیم و اصل قرار دادن آن در شرایط جنگی، بلافاصله در دستور کارمان قرار گرفت و سازماندهی به شکل زیر معین و به اجرا درآمد:



نقطه تم پوشش امداد پزشکی سازمان را مشخص کردند.

لحاظ کمی (تعداد پرسنل متخصص امداد در خطوط مقدم جبهه‌ها) و چه بلحاظ کیفی، تا بحال نه تنها در کردستان، بلکه شاید در جنگ‌های کلاسیک و پارتیزانی هم کمتر نمونه‌ای داشته‌است.

دکتر خادم که تجربه‌ی دو ساله‌ی امداد رسانی را در کردستان دارد، با داروها و وسایل لازم در این جبهه مستقر گردید و جزو آخرین کسانی بود که از منطقه پس از رسیدگی به مجروحین "کوه‌نوری" خارج گردید.

۲ - استقرار برادر مجاهد دکتر امید در روستای "سنجوی" او علاوه بر رفع نیازهای مجروحین سنجوی، پشت جبهه‌ی "گروسی" را نیز تقویت می‌کرد و مرتباً با مسئولین امداد "گروسی" از یکطرف و با امداد مرکزی از طرف دیگر در تماس

۳ - در "دوله‌گرم" دو امدادگر کیفی یعنی برادر مجاهد "کاک‌اسد" و "کاک بابک" مستقر بودند، آنها پس از انجام کارهای اولیه در صورت نیاز، مجروحین را به "بناوه" منتقل می‌کردند. کارهای اولیه‌ای که این برادران برای مجروحین انجام دادند، در بسیاری از موارد، جنبه‌ی حیاتی برای بیماران داشت.

۴ - استقرار برادر مجاهد دکتر صادق در روستای "بناوه". این روستا به لحاظ امدادسانی اهمیت ویژه‌ای برای ما داشت

۱ - استقرار برادر مجاهد "کاک نوید" (از پزشکیان با تجربه‌ی امداد) و "کاک فرزند" (یکی از امدادگران کیفی امداد) در روستای "گروسی". این ترکیب در طول زمان حضورش در این جبهه، جوایگوی تمامی نیازهای مجروحین بود.

۲ - استقرار برادر مجاهد دکتر امید در روستای "سنجوی" او علاوه بر رفع نیازهای مجروحین سنجوی، پشت جبهه‌ی "گروسی" را نیز تقویت می‌کرد و مرتباً با مسئولین امداد "گروسی" از یکطرف و با امداد مرکزی از طرف دیگر در تماس

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست ها

از: مهدی سامع

توضیح: مقاله‌ای که ذیلاً قسمت اول آن را مطالعه می‌کنید، تحلیل نسبتاً مفصلی است به قلم آقای مهدی سامع که برای درج در صفحات شورا ارسال کرده است. از آنجا که محدودیت این صفحات، امکان چاپ آنرا در یک شماره نمی‌دهد، ناگزیر در چند قسمت و در چند شماره (در صفحات شورا) آنرا چاپ خواهیم کرد.

مقدمه:
بخش‌های مختلف تقسیم شده است. همچنین از خوانندگان گرامی و رفقای زرمند به خاطر اشکالات انشائی مقاله پوزش خواسته و امیدوارم این اشکالات مانع درک مضامین اصلی مقاله نشود (۱)

بخش اول: مروری گذرا بر تئیز تغییر و تحولات

در نیمه اول سال جاری رویدادها و دگرگونی‌های متعدد و متناقضی در جامعه ما اتفاق افتاده که در یک نگاه سطحی به کلاف سردرگمی شبیه است. بعضی حوادث آنقدر سریع و پیاپی می‌گذشت که بدون یک تحلیل عمیق که بتواند روابط منطقی درونی آن را مشخص کند قادر نیستیم در رابطه با آنها موقعیت، جایگاه و وظایف انقلابیون را مشخص کنیم. این حوادث در تمام عرصه‌های مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه ما، پاورقی: بقیه در صفحه بعد (۱) - در صفحه بعد

این مقاله ضمن بررسی مهمترین تحولات سیاسی نیمه اول سال جاری، روابط منطقی درونی آنرا نشان داده، "جایگاه" وظایف و تکالیف نیروهای برنامه‌ی (هویت) سازمان و چریک‌های فدائی خلق ایران را، که به سرعت خود را سازمان می‌دهند مشخص می‌نماید. همچنین این مقاله یک متن آموزشی، توضیحی در رابطه با بخش سوم برنامه‌ی (هویت) می‌باشد و از این زاویه با بعضی گرایش‌های انحرافی نیروهای که به شکلی در مبارزه علیه رژیم شرکت عملی دارند و زیر پوشش مارکسیسم - لنینیسم فعالیت می‌کنند و نیز با رفرمیسم بمثابه متحد رژیم، برخورد می‌شود. گرچه تحولات اخیر را نمی‌توان از هم تفکیک نمود و در پیوند با هم قابل درک است، معیناً تا آنجا که به کلیت تحلیل خدشه وارد نکند و ضروری باشد این مقاله به

باز هم سخنی درباره لزوم گسترش شورا

از: ب. ک. ف. فیروز کوهی

شورا از بدو تشکیل با مسئله پیوستن و یا نپیوستن نیروهای که علی‌الاصول در چارچوب آن قرار می‌گیرند مواجه بوده است، همچنین با مسئله‌ی آنها که در این چارچوب قرار نمی‌گیرند، بدیهی است.
این چارچوب من حیث‌المجموع در اسناد شورا که به تدریج تکمیل و انتشار یافت توضیح شده. ولی واقعیت اینست که نه همه‌ی آنها که پیوند پذیرند پیوند ناپذیرند، جوهر این جدائی را برایش گرفته‌اند. آنها چیزی هم طلبکارند!!
در این گفتار کوتاه سعی برای تبیین حد و مرزها را در حد امکان بررسی کنیم.

شورای ملی مقاومت برای آزادی، استقلال و عدالت مبارزه می‌کند

شورای ملی مقاومت به‌گفته و به عمل در مقابل رژیم خمینی بقیه در صفحه ۱۹

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه - ۱۰ آذرماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

"ارتجاع در وزارت اطلاعات"

پاسخ نشریه آهنگر به مقاله

"ارتجاع و مطبوعات"

توضیح

خود را ملزم به چاپ مقالاتی که با روش نشریه نمی‌خواند، نگرده‌اند، علاوه بر این، نویسندگانی که زیر سپر نام مستعار پنهان می‌شود، چگونه مسئول نوشته‌ی خود در "مجاهد" تلقی شود؟
به دلایل ذکر شده، شورای نویسندگان آهنگر در تبعید، مصمم شد که، علی‌رغم احترام عمیقی که برای سابقه‌ی مبارزاتی مجاهدین قائل است، جدا از حمایتی که همواره از مجاهدین کرده است و خواهد کرد، اتخاذ این روش ناپسند را از سوی آنان با تاسف تلقی کند و برای روشن شدن ذهن خوانندگان "مجاهد" و "آهنگر" این جوابیه را ضمن ارسال به نشریه "مجاهد"، در "آهنگر" نیز به چاپ برساند.

در شماره‌ی ۲۸/مهرماه صفحات شورا مقاله‌ای تحت عنوان "ارتجاع و مطبوعات" به امضای مستعار آقای کمال حسینی چاپ شد که نویسنده ضمن آن از "آهنگر" روزنامه‌ی آهنگر در ایام پس از ۲۲ بهمن سال ۵۷ که خیانت‌های نشریات وابسته به حزب توده را ... تداعی می‌کرد" صحبت کرده بود.

مقابلاً نشریه آهنگر شماره‌ی ۳۴ (۲۵/آبان/۶۲)، با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان "ارتجاع در وزارت اطلاعات" به پاسخگویی پرداخته و چنین آغاز کرده است که نویسنده‌ی مقاله "ارتجاع و مطبوعات" کسی جز آقای ... معاون وزارت اطلاعات در حکومت بازرگان نیست.

اما آهنگر در مقدمه‌ی جوابیه‌ی خود ضمن انتقاد شدید از "نشریه‌ی مجاهد" که گویا دیگر با چاپ کردن مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" بلندترین گام را در راستای وارد کردن "شدیدترین ناسازها، توهین‌ها و اتهام‌ها" ... به "نظام روزنامه‌نویسان انقلابی و مبارز در دوران حکومت بازرگان" برداشته، افزوده است: "اگر چه مسئولان "مجاهد" با ذکر جمله‌ی "مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است" می‌خواهند مسئولیت خود در انتشار این گونه مقالات را منتفی شده تلقی کنند، اما حقیقت این است که این جمله به هیچ روی سالب مسئولیت آنان نمی‌شود چرا که مسئولان روزنامه هرگز

بقیه در صفحه ۱۶

صبر انقلابی مجاهدین سوء استفاده‌های ناجوانمردانه!

از: ح - نصیری

خطیر بدوش می‌کشد. همگان می‌دانند رهبری و هدایت انقلاب امر ساده‌ای نیست، یکی از وظایف مهمی که شاید در صبر انقلابی رهبری پیش‌تاز انقلابی است که از قضا یکی از ویژگی‌ها و وجه تمایز با کونه‌نظران سیاسی است. نقش این ویژگی جلوگیری از هر نوع تشدید تضاد بین نیروهای درون خلقی می‌باشد که ضداقلاب از آن سوء بهره می‌جوید. اگر چه بر حسب همین وظیفه سوا استفاده‌های ضدانقلابی را افشاء ساخته و مردم را از این نظر آگاه می‌سازد. در این راستا در تمامی انقلابات معاصر مواجه بوده‌ایم که رهبری انقلاب در معرض ناجوانمردانه‌ترین تهمت‌ها و افتراات، قرار گرفته که در مجموع به زبان انقلاب تمام بقیه در صفحه ۱۸

وارث دست‌آوردها و تجارب گرانبهایی که به قیمت جاری شدن رودی از خون بدست آمده و ندا دهنده‌ی آمال و آرزوهائی که آنها بخاطرش جان باختند، از این جمله‌اند.
انقلاب کبیر ما بدلائیل متعدد تاریخی، اجتماعی و فرهنگی دارای ویژگی خاص می‌باشد و در عین حال انجام چنین رسالتی چه بسا دشوارتر باشد. شرایطی که امروزه بر جامعه ما حاکم است بر هیچکس پوشیده نیست، چه رزمندگانی که قدم به میدان سهندک‌ترین نبرد تاریخی میهن نهاده‌اند و چه آنهایی که در کنج عزلت (به هر دلیلی) بی‌توته کرده، می‌دانند چه می‌گذرد.
از این حیث رهبری پیش‌تاز انقلابی وظیفه‌ای بس مضاعف و

مردی ز یاد حادثه بنشست مردی چو برق حادثه برخاست آن، ننگ را گزید و سپر ساخت وین، نام را، بدون سپر خواست "احمد شالمو"
درخشان ترین صفحات تاریخ بیان واقعیت و حقیقت کسانی است که رسالت خویش را در قبال آن به انجام رسانده‌اند، یعنی در مسیر تکامل (در مبارزه برای "آزادی" و "رهائی" انسان از قید بندگی و اسارت و در این مرحله رهائی از سلطه امپریالیسم جهان‌خوار) در برابر سختی‌ها و صعوبت راه قد خم نکرده، بلکه استوار و پابرجا به راه خود تا رسیدن به هدف (در هر مرحله) ادامه داده‌اند. چه آنهایی که در این راه دلارانه جان فدا کرده و به میثاق خویش وفا نموده‌اند و چه کسانی که زنده‌اند؛ یادگار آن نسل و

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن

و وظایف مارکسیست - لنینیست ها

از: مهدی سامح

بقیه از صفحه قبل

در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی و مدنی بوقوع پیوست و بعضی از آنها اگر چه در بنط سلسله حوادث دیگر معنی و مفهوم دارد، ولی بخودی خود منبع و منشاء تحلیل‌های متفاوت و چرخش جدید در نیروهای سیاسی گردید. برای مثال پیام ۸ ماده‌ای خمینی که در ۲۵ آذر ۶۱ اعلام شده بود و سبب یک سلسله تعبیر و تفسیرهای انحرافی و رفرمیستی در جنبش از طرف نیروهای راست و چپ شده بود، در ابتدای همین سال مراسم تدفین آن برگزار شد. گرچه بعضی گرایش‌ها رفرمیستی بعضاً در ظاهر "چپ" این پیام را یک نقطه‌ای عطف در جهت "ثبیت رژیم موجود"، "پایان بحران در بالا"، "ایجاد رفرم در جامعه" و آغاز "تحول زیگزاکی رفرمیستی - قانونی" و... قلمداد کردند، ولی سرعت حوادث تمام این تحلیل‌ها را که بعضی از آنها از "منافع عملی" اختراع کنندگان آن نیز ناشی می‌شد، نقش بر آب نمود. ما معتقد بوده و هستیم که باید تمام تحلیل‌های سیاسی با توجه به وجود "بحران انقلابی" در جامعه بررسی شود. در این رابطه در همان موقع در نشریه ریگای گل شماره ۲ (دیمه ۱۳۶۱) در مقاله‌ای با قلم یگی از رفقای تحریریه ریگای گل نوشتیم:

"جنبش اوج‌گیرنده‌ی توده‌ها بر تمام خیالات و رویاهای خمینی و جمهوری اسلامی برای سرکوب قطعی انقلاب و تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی خط بطلان می‌گذرد و آن روز می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران به دست توانای طبقه کارگر قهرمان ایران و توده‌های زحمتکش میهنمان از پای درآید. برای همیشه به حاکمیت ارتجاعی و ننگینش پایان داده شود."

حوادث متعدد از قبیل تشکیل کنگره نهضت آزادی و شرکت تعداد قابل توجهی از نمایندگان مجلس ارتجاع در آن، درگیری‌های درونی حاکمیت و استعفای علنی دو وزیر و بسیاری از استغفاها و برکناری‌های

بخش دوم:

تحلیل رویدادهای اخیر

وریشه‌های

اجتماعی - طبقاتی آن

بحران انقلابی سال‌های قبل از ۵۷ و انقلاب شکوهمند توده‌های محروم میهن ما دارای این ظرفیت عینی بود که بتواند بر سلطه امپریالیسم و وابستگی در جامعه خاتمه دهد. فقدان رهبری انقلابی نتیجه ضعف نیروهای انقلابی بود منجر به انطیاق دوسویاست‌برهم شد. استراتژی خرده‌بورژوازی مرفه سنتی که زیر رهبری روحانیون معتقد به ولایت فقیه بود (به رهبری خمینی) با تاکتیک لحظه‌ای امپریالیسم آمریکا برای تثبیت موقعیت خود در ایران که توسط جنبش انقلابی توده‌ها تهدید می‌شد بر هم منطبق شد. قشر بالای خرده‌بورژوازی سنتی زیر رهبری خمینی بود و "خمینی تجلی خصوصیات خرده‌بورژوازی سنتی مرفه بود که توسط روحانیت قشری نمایندگی می‌شد" (۲) از این لحاظ قدرت دولتی ارگان سازشی بود که محصول سازش رهبری این قشر از خرده‌بورژوازی و از کانال "بورژوازی متوسط وابسته" با امپریالیسم صورت گرفت. ارگان سازش "از لحاظ ترکیب طبقاتی از سازش نیروهای وابسته به قشر بالایی خرده‌بورژوازی سنتی با نمایندگان بورژوازی وابسته (عمدتاً بورژوازی متوسط) تشکیل شد." (۳) و یا به تعبیر دیگر "حاکمیت کنونی که با قیام توده‌ها به قدرت رسید، بطور عمده محصول سازش طبقاتی نمایندگان بورژوازی وابسته غیر بوروکرات (عمدتاً متوسط) با نیروهای وابسته به قشر بالایی خرده‌بورژوازی سنتی بود" (۴)

این حکومت نمی‌توانست انقلابی باشد، به خاطر این که اولاً "نیروهای وابسته به خرده‌بورژوازی سنتی را عمدتاً جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک تشکیل می‌داد" (۵) (تاکید از من است) و ثانیاً این که بورژوازی متوسط در ائتلاف با این روحانیت قرار گرفته بود "ارگان سازش، قدرت دولتی بطور عمده در دست بورژوازی متوسط قرار گرفت" (۶) و ثالثاً به علت این که از ابتدا در مقابل دمکراسی انقلابی توده‌ای و خواسته‌های برحق توده‌ها برای ادامه انقلاب قرار گرفت، جناح بورژوازی حکومت نیز از دو

بخش تشکیل می‌شد. بخش تجاری آن را عمدتاً "حزب جمهوری اسلامی" (۷) و جناح طرفدار تولید صنعتی را باصلاح لیبرال‌ها نمایندگی می‌کردند. در این‌جا یک حلقه‌ی گم‌شده در تحلیل‌های اکثر نیروهای چپ انقلابی وجود داشت. این حلقه‌ی گم‌شده این بود که جهت اصلی، و بار عمده‌ی ضدانقلاب بر دوش کدام جناح قرار گرفته؟ در واقع پاسخ به سئوالی که آن روزها مصلح بود: در این شرایط مشخص جاده صاف‌کن امپریالیسم چه کسی است؟ لبه‌ی نیز حمله‌ی انقلابیون متوجه‌ی کدام جناح باید باشد؟ چه کسی باید منفرد شود؟ جناح ارتجاع، از وحدت خرده‌بورژوازی مرفه سنتی زیر رهبری خمینی و بورژوازی متوسط تجاری که عمدتاً در حزب جمهوری اسلامی متشکل بودند تشکیل می‌شد. پیوند روحانیون و بازار و چگونگی تفکیک کاست روحانیت در جریان تفکیک هر چه بیشتر طبقات به این وحدت استحکام بیشتری می‌بخشید. دستگاه ولایت فقیه، دستگاه ایدئولوژیک این جناح بود. جناح باصطلاح "لیبرال" که عمدتاً از بخش تولیدی بورژوازی متوسط وابسته تشکیل شده بود، اگرچه دستگاه‌های دولتی را در ابتدا در اختیار داشت، ولی اهرم واقعی قدرت نبود. آن روزها بعضی اهرم‌ها نه در ادارات و دستگاه‌های بوروکراسی، بلکه با اتکاء به توهم توده‌ها در خیابان‌ها و محلات قرار داشت. و این مسأله را مهندس بازرگان با شکوه از این که تیغی‌چاقو را در دست ندارد بخوبی بیان می‌کرد.

مسئله‌ی مهمتر این که سیاست امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بر خلاف ادعاهای رفرمیستی و اپورتونیستی تئورسین‌های حزب توده نه با اتکاء مطلق بر "لیبرال‌ها"، بلکه با پیشبرد سیاست خودشان از طریق ایجاد دستگاهی که بتواند انقلاب را سرکوب کند، آزادی‌های دمکراتیک را باز ستاند، نیروهای انقلابی را از جلوی راه تثبیت مجدد دستگاه سلطه‌گری خود بردارد و... بود. و این سیاست‌ها تنها از عهده‌ی جناح ارتجاعی به رهبری خمینی که ضامن بر توهم توده‌ها نیز منکی بودند، برمی‌آمد.

خمینی در دوران قیام و پس از آن دارای سه مشروعیت وسیع بود. مشروعیت توده‌ای (سوار شدن بر موج انقلاب) مشروعیت قانونی (رفراندوم فروردین ۵۸) و مشروعیت مذهبی (مرجع تقلید بودن). طبعاً "جناحی از روحانیت به رهبری آیت‌الله خمینی با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک" (۸) می‌توانست چنین رسالتی را برای امپریالیسم انجام دهد. اگرچه در حوزه‌های، مثلاً اقتصاد و... نتواند به مثابه‌ی یک دستگاه حکومتی ایده‌آل برای امپریالیسم باشد. در جامعه‌ی تحت سلطه، اساساً امپریالیسم نمی‌تواند بر کل بورژوازی منکی باشد. اتکاء امپریالیسم به بورژوازی بزرگ (بوروکرات و انحصاری) قانون کلی ساخت دولت در جامعه‌ای با ساخت سرمایه‌داری وابسته است. اما این مانع تطابق‌های موضعی و تاکتیکی امپریالیسم با بخش‌های دیگر طبقات و اقشار ارتجاعی نمی‌شود. همانگونه که امپریالیسم در آغاز نفوذ در جوامع عقب‌افتاده به فتوایسالم که از لحاظ استراتژیک با آن در تضاد است، منکی می‌شود، در لحظاتی نیز که منافع خود را از جانب توده‌ها در خطر ببیند به حکومت‌هایی از نوع خمینی تن می‌دهد تا طی یک پروسه و با دست‌یافتن به اهداف خود، حکومت مورد نظر کامل خود را جایگزین کند. در بحث مربوط به این که کدام جناح را باید بطور عمده مورد حمله قرار داد و کدام جناح را منفرد نمود موضع مجاهدین خلق کاملاً مشخص بود، آنها می‌گفتند: "خصائص ارتجاعی، در حال حاضر کانال مقدم امپریالیسم برای نفوذ و استقرار بوده است. بنابراین مبارزه با امپریالیسم در شرایط حاضر در قدم اول از کانال دمکراتیسم انقلابی می‌گذرد. قدمی که لاجرم و بطور ارگانیک با قدم لیبرال - کمپرادوری همراه و متعاقب است" و یا "از آنچه گفته شد، نتیجه توضیحات:

(۱) - خوانندگان برای اینکه اهمیت حوادث سیاسی را در بررسی یک دوران بیشتر درک کنند به کتاب "تاریخ سی ساله" نوشته‌ی رفیق کبیر شهید بیژن جزینی مراجعه نمایند.

(۲) - نبرد خلق دوره‌ی جدید شماره ۱ (تیرماه ۵۹) ص ۶۰

(۳) - همانجا ص ۶۷

(۴) - همانجا ص ۷۱

(۵) - همانجا ص ۷۱-۷۲

(۶) - همانجا ص ۷۲

(۷) - تحلیل حزب جمهوری اسلامی نوشته‌ی یگی از اعضاء مرکزیت سازمان که به جریان مستعیفین وابسته بود.

(۸) - نبرد خلق شماره‌ی ۱ ص ۷۱-۷۲

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری ...

و خمینی را دمکرات - انقلابی جا میزند. جعلی که امروز سکتاریست‌ها با مقایسه‌ی خمینی با مجاهدین به نحوی بر عکس مرتکب می‌شوند و مجاهدین را که نیروی دمکرات و انقلابی است، مثل خمینی به مثابه نیروی " با تمایلات شدید قشری، ضد کمونیستی و ضد دمکراتیک" (۲) ارزیابی می‌کنند اما نیروهای مارکسیست - لنینیست انقلابی نتوانستند موضع پایدار داشته باشند. موضع پایدار محصول داشتن برنامه‌ی مشخص و شناخت دقیق از آن روندهای اجتماعی است که در صحنه‌ی عینی جامعه جریان دارد. سازمان ما طی مدتی قبل از جریان سفارت آمریکا، بر روی مبارزه برای دمکراسی انقلابی و حقوق دمکراتیک توده‌ها پافشاری می‌کرد و این موضع ایجابی در عمل منجر به مقابله با جناح "ارتجاع" حکومت می‌شد، اما از آنجا که این سیاست نمی‌توانست بدون یک تحلیل دقیق از آنچه باید نفی شود صورت گیرد و نیز سه علت رشد با نقشی اپورتونیسم در مرکزیت سازمان، نتوانست دوام بیاورد و سرانجام خط حزب توده بعد از جریان سفارت آمریکا بر مرکزیت سازمان غلبه پیدا کرد و طی پروسه‌ی جریان موسوم به اکثریت با مجموعه سیاست و تاکتیک حزب توده خود را منطبق نمود. جناح انقلابی سازمان (اقلیت) تا مدت‌ها در این مورد به صرف کلی‌گویی علیه هر دو جناح بسنده می‌کرد. تا اینکه سرانجام بعد از ۱۴ اسفند و قبل از ۳۰ خرداد شعار درست مرگ بر حزب جمهوری اسلامی را مطرح نمود ... پیکار نماینده‌ی جریان سکتاریستی، آتاریستی در جنبش خلق شعار "مرگ بر حزب جمهوری اسلامی، مرگ بر لیبرال‌ها ... را علم کرده بود و هنگامی که دید از توده‌ها بسیار عقب افتاده است به سمت شعار اصولی چرخش کرد که دیگر دیر شده بود. تشتت درونی همراه با شمشیر ارتجاع این جریان را به کلی متلاشی کرد و برای یک دوره عملاً این جریان در حیات سیاسی جامعه نقش نخواهد داشت، اگر چه گرایشات بیکاری در تار و پود جبهه‌ی انقلابی تنیده شده است شاید بعضی از خوانندگان بگویند این حرف‌ها دیگر برای همه ثابت

گرفتیم که مبارزه‌ی ضد ارتجاعی با مضمون ضد امپریالیستی که در یک گلام در طلب کردن دمکراسی انقلابی خلاصه می‌شود، در این مرحله از ارجحیت برخوردار است که اینگونه در دوران گذشته مبارزه‌ی ضد دیکتاتوری با مضمون ضد امپریالیستی از ارجحیت برخوردار بود. متذکر می‌شویم که وقتی گلمه‌ی مضمون را بگاز می‌بریم، روی آن نظر خاصی داریم یعنی مثلاً در دوران گذشته، شاه بخاطر نفس خودش مورد نظر ما نبود، بلکه شاه برای ما فقط بعنوان کارگزار و سرپوش سلطه‌ی امپریالیسم مطرح بود. لذا در حال حاضر نیز موضعگیری‌های ما علیه تمایلات ارتجاعی رایج در سطح سیاسی و اجتماعی تا آنجا اصیل است که در قلب خود، مستقیماً امپریالیسم را هدف قرار دهد. این مطلب خط فاصل بسیار روشن میان موضعگیری‌های ما و موضعگیری‌های سرمایه‌داری لیبرال‌ترسیم نموده، و مرزهای ما را با آنها درهم نمی‌آمیزد" (۱) موضع حزب دمکرات کردستان ایران و اکثر نیروهای تشکیل دهنده‌ی جبهه‌ی دمکراتیک ملی نیز چیزی در همین حد بود. موضع حزب توده هم مشخص بود. حزب توده ائتلاف خرده بورژوازی مرفه سنتی با بورژوازی تجاری را ضد امپریالیست می‌دانست و معتقد به پشتیبانی از آن بود و می‌گفت لبهی تیز حمله باید متوجه "لیبرال‌ها" باشد. البته بر اساس این تحلیل که مدت‌هاست اپورتونیستی بودن آن روشن شده است، حزب توده باید همه‌ی جنایات رژیم را که به ابتکار خمینی‌ها، بهشتی‌ها و حزب جمهوری ... انجام می‌شد به حساب عوامل دست دوم و سوم که بعضی از آنها هنوز هم "عیبی" هستند، بگذارد. شاید فرمان اعدام توده‌ای‌ها توسط شخص خمینی، کار خود خمینی نبوده، بلکه کار "راستگرایان" و "سازشکاران" و "کلان سرمایه" داران باشد و نه خود خمینی و رژیمش. اگر چنین باشد مگر تفاوتی بین محتوی و شکل صحبت‌های خمینی در این مورد با روزهای ۲۸/مرداد/۵۸ که فتوای "درخشان" جهاد علیه خلق کرد را صادر کرد می‌باشد؟ البته در این جا حزب توده یک جعل تئوریک نیز مرتکب می‌شود

کرده است به نظر من برای "همه" ثابت نشده، زیرا اگر تحلیل مشخص و شناخت دقیق از وضعیت حکومت خمینی، نوع تضادها و جریانات گوناگون پیرامون او وجود می‌داشت، یک پیام فکسی "امام" و یا یک ائتلاف مترسک مانندی مثل "امینی - بختیار" نمی‌توانست این توهمن را که رژیم موجود قابل تثبیت و یا قابل تطابق کامل با زیربنا خواهد شد، را بوجود آورد. بهر حال سیاست درست این بود که برای گرفتن مشروعیت‌های خمینی و ایزوله کردن او در بین توده‌ها، برای فرو ریختن توهمن توده‌ها از خمینی که سدی بزرگ در مقابل کسب قدرت توسط انقلابیون بود، لبهی تیز حمله متوجه ارتجاع باشد و هدف مرحله‌ی دفاع از دمکراسی انقلابی و حقوق دمکراتیک توده‌ها در جهت استراتژی کسب قدرت سیاسی باشد. در این رابطه باید "لیبرال‌های منفرد" و نیروهای انقلابی با اتحاد عمل‌های متعدد و موضعی در جهت ایجاد "جبهه انقلابی خلق" گام برمیداشتند. جریان حوادث نیز همین را نشان داد. از همان فردای به حکومت رسیدن رژیم موجود به تدریج مشروعیت خمینی شروع به فرو ریختن کرد. از جنگ سندی تا اعلام جهاد علیه خلق کرد در ۲۸ مرداد/۵۸ و از آن موقع تا ۱۴ اسفند/۵۹ و از این تاریخ تا ۳۰ خرداد/۶۰ که به طور کیفی در طی یک پروسه‌ی مبارزه با اشکال مختلف، این توهامات و مشروعیت از خمینی و رژیم ارتجاعی حاکم همراه با حذف "لیبرال‌ها" و یک دست شدن نسبی حکومت، تضادهای درون حکومتی تخفیف پیدا نکرد، هرچه برای مدتی روند و رشد آن کند شد. اما پس از مدتی بویژه با توجه به انهدام انقلابی سران رژیم و بطور مشخص بهشتی به تدریج تضاد در بالا که محصول عمق یافتگی تضاد تعیین کننده‌ی بالائی‌ها و پائینی‌ها بود شکل گرفت. در همین جا بدینست چند اظهار نظر در مورد "آقای بهشتی" که همه آنهایی که در حفظ این رژیم منافی دارند و او را به ناحق "مظلوم" و برحق "برجسته" تلقی کردند را بازگو کنیم. زیرا در این تردید نیست که بهشتی معدوم تنها کسی بود که می‌توانست بطور موضعی رژیم را بعد از خمینی حفظ کند. مجاهدین خلق بر اساس تحلیل درست خود و به درستی موظف بودند در این رابطه کاری کنند و چنین

کار برپردازد" (۶) سولیوان با تاکیدات متعدد از اینکه "آیت الله مظلوم"، انسانی با درایت، "امروزی"، "تحصیل کرده" "مسلط به چند زبان خارجی" است، اشاره می‌کند و نیز در یک سمینار در میان بعضی از ایرانیان می‌گوید: "مرد مورد علاقه و مورد نظر ما برای اداره‌ی ایران بهشتی بوده او هم قدرت و هم درایت اداره‌ی ایران را داشت متأسفانه ... او را از میان بردند" (۷). احساس تاسف ایشان با احساس تاسف نویسندگان بولتن جریان موسوم به اکثریت (تقریباً همزمان باهم) از فقدان مردی که در دستنه‌ی چماقداران، طرح بسیاری از عملیات و توطئه‌ها علیه نیروهای انقلابی بود، مردی که شدیداً مورد تفرقه توده‌ها بود و این را مردم بعد از فوت آیت الله طالقانی به خوبی نشان دادند، آنجا که مردم بهشتی را قاتل آیت الله طالقانی می‌دانستند، قابل تعمق است.

تشدید تضاد بین پائینی‌ها و بالائی‌ها در یک دوران انقلابی منجر به تشدید تضاد در بالائی‌ها می‌شود. در این جا عامل مهمی وارد صحنه می‌شود: آلترناتیو شورای ملی مقاومت به تدریج خود را مستحکم می‌کند. هم چنین عملیات انقلابی مسلحانه‌ی سراسری همراه با ادامده‌ی جنگ انقلابی در کردستان رژیم را در سراسر سقوط قرار می‌دهد. امپریالیسم آمریکا به هیچ رو نمی‌تواند به آسانی به شورای ملی مقاومت در کلیت آن تن در دهد. و در شرایطی که آلترناتیو مناسب خود را هم شکل نداده، مسلماً حاضر به سرنگونی رژیم نخواهد شد. از این جهت فعالانه از ادامه‌ی جنگ حمایت می‌کند. (با فروش اسلحه به ایران) و با مبادلات اقتصادی خود را با رژیم گسترش می‌دهد، و حتی به ادعای گردانندگان رژیم "۹۵ در صد بودجه متکی به نفت است" و "این منبع درآمد، قدرت خرید رژیم را بالا می‌برد و رژیمی که در جنگ به سر می‌برد و قادر به برآه انداختن توضیحات:

(۱) - چند نقل قول اخیر از نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۰ و از مقاله‌ی، هشدار پیرامون "چپ‌روی و چپ‌مانی" است.

(۲) - همان ماخذ ص ۴ و ۸

(۳) - تحلیل رویدادهای ایران و جهان - بولتن تیرماه ۶۲ جریان موسوم به اکثریت

(۴) تا (۷) - از نشریه‌ی مجاهد شماره ۱۵۸، ۹/ تیر/۶۲

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری ...

مراکز تولیدی نیست و هنوز نتوانسته "امنیت" را برای سرمایه‌داران ایجاد کند (فقدان "امنیت" یا به تعبیر ما عدم تثبیت رژیم یکی از علائم بحران است) یعنی رژیم نتوانسته "بحران انقلابی" را خاتمه دهد و پیام ۸ ماده‌ای "امام" هم که کار ساز نبوده؛ مجبور است این پول را صرف خرید کند، یعنی تجارت را گسترش دهد، کالا وارد کند، آنهم کالای مصرفی و در این رابطه دعوا در بازار شروع می‌شود. ماجراهای دزدی‌های مربوط به عسگر اولادی، پوراستاد، خاموشی و ... آنقدر بالا می‌گیرد که سروصدایش درمی‌آید. گرایش رفرمیستی خواهان بعضی فرم‌ها در اقتصاد می‌شود. اما "بورژوازی تجاری" اکنون که قدرت اقتصادی را قبضه کرده به این حرف‌ها تن نمی‌دهد. دولت متکی بر درآمد نفت، حاضر نیست و نمی‌تواند تکنوکرات‌ها را سازماندهی کند، چرا که اهرم‌های مهمی را "تجار" مخالف تولید صنعتی در دست دارند. از این جهت بسند "ج" و "د" ملی شدن بازرگانی خارجی و ... به بایگانی مجلس ارتجاع سپرده می‌شود تا پرونده‌ی خرید تسلیحات آذوقه و مایحتاج عمومی همواره باز باشد. بعضی از سران رژیم از اینکه در حالت خطرناکی به سر می‌برند هشدار

می‌دهند و تجار گردن‌کلفت بازار با کمک به بودجه‌ی جنگ با کمک به روحانیون و ... بر خر مراد (چپاول هر چه بیشتر) سوار می‌شوند و هر روز بر اینکه "جنگ برای ما نعمت بود" پافشاری بیشتر از خود نشان می‌دهند. طبعاً گرایشات ضدجنگ نیز در حکومت وجود دارد و طبیعتاً مخالفت‌های آشکار و نهان با ادامه‌ی این سیاست در حکومت وجود خواهد داشت. اما این صداها در حدی نیست که بتواند "کاری" انجام دهد. نهضت آزادی در فروردین ۶۲ کنگره‌اش را تشکیل می‌دهد. شرکت بخش وسیعی از نمایندگان مجلس در این کنگره نشان‌دهنده‌ی تقویت یک تمایل برای حل بحران به شکلی "دیگر" است. آقای بازرگان بسیار روشن مواضع خود را بیان می‌کند. جای تعجب نیست که ایشان ضمن این که همیشه از اعدام تروریست‌ها استقبال کرده، در حمله به حزب توده، مارکسیسم و کمونیسم را مورد حمله قرار می‌دهد. به این جملات نهضت آزادی آقای مهندس بازرگان توجه کنید: "پنجه‌ی این ادعا را مدت‌هاست فلاسفه و اندیشمندان زده‌اند و بن‌بستی که در پاسخگوئی به نیازهای انسان امروز گرفتار شونده‌اند آنچنان بدیهی است که سوسیالیسم علمی! را بی‌رنگ نموده است، منتهی در گوشه و کنار

دنیا ی سوم عده‌ای هنوز علی‌آباد را شهری می‌پندارند!" (۱)

البته این وظیفه‌ی ایشان است و خود اعتراف می‌کند که "سابقه‌ی طولانی در مقابله با آفت مارکسیسم" داشته‌اند و طبعاً برطبق دیدگاه‌های خود و برحسب موقعیت اجتماعی و طبقاتی بدین امر مبادرت ورزیده‌اند. بله درست در زمانی که کنفرانس ۷ کشور صنعتی غرب تحت رهبری آمریکا در ویلیامزبورگ (آمریکا) برگزار می‌شود، در همین حول و حوش آقای بازرگان در مجلس می‌فرمایند: "انتخابات باید طبق قانون اساسی انجام شود و نباید مخالفین سلطنت طلب را کم گرفت" (۲) حالا که دیگر به برکت چهار ماه سکوت و ۶ ماه پس از نامه‌ی سرگشاده‌ی بازرگان به رئیس مجلس، مخالفین غیرسلطنت و غیرمنطقی و تروریست سرکوب شده‌اند، مخالفین سلطنت طلب را نباید دست کم گرفت. پنج روز قبل از این نطق، آقای "شین تارواپه" وزیر امور خارجه‌ی ژاپن وارد ایران می‌شود و ایشان نیز در کمال پرروئی می‌فرمایند: "من معتقدم ایران بعد از انقلاب بسوی ثبات می‌رود و لازم است ما روابط خود را با ایران تحکیم بخشیم. به نظر من اقتصاد ایران بسوی توسعه به پیش می‌رود و محیط ایران پر از جنب و جوش و فعالیت است" البته آقای وزیر ژاپنی این ثبات سیاسی را "به دلیل داشتن رهبری بزرگ و سعی و کوشش مردم" می‌داند و طبیعی است که آقای "شین تارواپه" هنگامی که از

جنب و جوش و فعالیت صحبت می‌کند منظوری جز تحرک وسیع گشت‌های جندالله، ثارالله و ... ندارد، منظوری جز تلاش-های تجار و سرمایه‌داران برای به غارت دادن هر چه بیشتر منابع ملی ندارد. او خیلی خوب این را می‌فهمد و خوب بازگو می‌کند، وگرنه در شرایطی که مردم میهن ما زیر یکی از شدیدترین استبدادهای تاریخ به سر می‌برند، در شرایطی که علیرغم همه‌ی اعدام‌ها، سرکوب‌ها، باز هم پرخروش می‌رزمند و هر روز دهها انقلابی را فدای راه پرشکوه انقلاب می‌کنند صحبت از "ثبات" و "رهبری بزرگ" و نیز جنب و جوش و فعالیت مفهومی جز آنچه ما از صحبت‌هایش می‌فهمیم ندارد. شش روز بعد از کلمات قصار آقای وزیر امور خارجه‌ی ژاپن، رادیو بی.بی.سی در تاریخ ۶۲/۵/۲۱ در جام جهان‌نما از قول روزنامه‌ی "تایمزمالی" می‌گوید: "مورس همیلتون گزارش می‌دهد که در ۶ ماه اول سال مسیحی جاری صادرات بریتانیا به ایران دو برابر شده است."

و درست در شرایطی که اسناد و مدارک یکی از مهمترین قراردادهای تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل توسط سازمان مجاهدین خلق ایران فاش می‌شود، (تیرماه ۶۲) همین آقای "شین تارواپه" که یکی از شرکت‌کنندگان در کنفرانس ۷ کشور صنعتی در ویلیامزبورگ است می‌فرماید که: "من مساله‌ی ایران را در کنفرانس مطرح کردم، در حالی که کنفرانس از اقدامات رژیم (بویژه در حوزه‌ی اقتصادی) استقبال می‌کند" وزیر امور

مورد نیز پیش‌تاز جدائی و فصل نبوده‌ایم.

از طرف دیگر همچنان که چه قبل و چه بعد از انتشار صفحات شورا یادآور شده‌ایم؛ اصولاً فلسفه‌ی تاسیس این صفحات بیان آراء و عقاید مختلف است تا خواننده خود بتواند بگونه‌ای دمکراتیک از آنها نتیجه‌گیری کند. بخصوص که بر کسی پوشیده نیست که سایر صفحات و مقالات نشریه‌ی مجاهد، مواضع ویژه‌ی ایدئولوژیکی و سیاسی سازمان با هویت مشخص (مجاهدین) می‌باشد و به همین دلیل آرم صفحات شورا نیز با آرم صفحات مجاهد متفاوت است. به عبارت دیگر آنچه در صفحات شورا منتشر می‌شود نفعاً یا اثباتاً نظرات

"ارتجاع در وزارت اطلاعات"

پاسخ نشریه‌ی آهنگر به مقاله

"ارتجاع و مطبوعات"

جاده‌ی یکطرفه نیستند. گویانکه در بسیاری موارد مجاهدین آگاهانه و با احساس مسؤلیت کامل نسبت به حفظ وحدت و حرمت نیروهای مختلف مردم ایران و ممانعت از تفرقه‌ها و جدائی‌های بیشتر سکوت اتخاذ نموده و از حق دمکراتیک خود صرف‌نظر نموده‌اند. کما اینکه در همین راستا ما حتی در یک

بقیه از صفحه ۱۳

کرده‌اند ... همچنین گمان نمی‌کنیم چه نشریه‌ی آهنگر و چه سایر مطبوعات و محافل سیاسی و اجتماعی دیگر، خواستار سلب حقوق دمکراتیک مجاهدین مبنی بر پاسخ دادن به هر آنچه باشند که علیه ما گفته می‌شود، زیرا نه آزادی و نه دمکراسی و نه حقوق مطبوعاتی هیچکدام

خارجه‌ی ژاپن می‌گوید: "ایران تمایل خود را نسبت به یک سیاست واقع‌بینانه تقویت می‌کند، غرب باید تلاش کند تا این گرایش را ترغیب نماید."

در تاریخ ۶۲/۶/۲ صدای آمریکا می‌گوید: "ایران ۴۱۹ میلیون دلار بدهی خود را به بانک صادرات و واردات آمریکا پرداخت کرده است، طی هفته‌های اخیر این پنجمین و بزرگترین بازپرداخت ایران به بانک‌های آمریکائی می‌باشد" در همین برنامه نکته‌ی جالبی نیز روشن می‌شود: "توافق بانک مرکزی ایران و بانک صادرات آمریکا از طریق مذاکره بین مقامات دو دولت و خارج از دیوان حکمت‌الاه انجام شده" با این وصف روشن می‌شود "دوران‌اندیشی" و "واقع‌بینی" "درایت" و ... آقای بهشتی تا آنجا که مربوط به "به غارت دادن منابع ملی ما" و "خرید کالاهای غربی است" برای باقیمانده‌ی سران رژیم دست‌ورالععمل بوده است. در حوزه‌ی سیاسی هم که "ایران هنوز در واکنش به عنوان مطمئن‌ترین سد منطقه علیه بلندپروازی‌های شوروی محسوب می‌شود." (۳)

(ادامه دارد)

پاورقی:

(۱): بیانیه‌ی نهضت آزادی در مورد حزب توده اردیبهشت ۶۲
(۲): سخنرانی مهندس بازرگان در جلسه‌ی ۶۲/۵/۲۰ مجلس رژیم
به تاریخ ایرانی ۶۲/۶/۵

آزادی‌های پایدار دمکراتیک در سراسر میهن اسیرمان است. علی‌ایحال وظیفه‌ی خود می‌دانیم که با انتشار آن قسمت از جوابیه‌ی آهنگر به نویسنده‌ی مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" (که به آنچه نویسنده‌ی این مقاله راجع به "آهنگر" گفته‌اند مربوط می‌شود) نقطه‌ی پایانی به این موضوع بگذاریم.

ضمناً ترجیح دادیم به هر دلیلی که نویسنده‌ی مقاله‌ی "ارتجاع و مطبوعات" و چه برای نشریه‌ی آهنگر پیش آمده و یا پیش بیاید، باردیگر خاطر نشان می‌کنیم که منظور "مجاهد" از برآه‌انداختن صفحات شورا ایجاد تفاهم، همدردی و اتحاد عمل دمکراتیک هر چه بیشتر، در راستای سرنگونی رژیم پلید خمینی و استقرار



صبر انقلابی مجاهدین

سوء استفاده های ناجوانمردانه!

از: ح - نصیری

بقیه/صفحه ۱۳
شده اند، ولی بخاطر انسجام جبهه‌ی خلق و جلوگیری از نفاق و چنددستگی صبر رهبری تنها سلاح دفاع از این حملات بوده است.

آری، مدت مدیدی است که جریان‌اتسی حملات شدید و تهمت‌های ناجوانمردانه و بعضاً بیشرمانه‌ای را علیه مجاهدین و خصوصاً "رهبری" آن بکار گرفته‌اند. منهای منافع طبقاتی و گروهی هر کدام از این جریان‌ات، این حملات سمت واحدی دارند و هدف واحدی را دنبال می‌کنند. از تبلیغات ضدانقلابی رژیم ضد بشری خمینی که بگذریم (جای بحث دیگری دارد) این سیاست "روز" بازار گرم محافل خارج از کشور گردیده است.

ضد انقلاب مغلوب که هر نوع توان مبارزه را علیه رژیم خمینی (برای بازپس گرفتن منافع طبقاتی بورژوازی خود) از دست داده است و ناقه‌اش به گل نشسته است، راه کوتاه‌تر و بی‌دردتری را پیشه کرده و آن لجن‌پراکنی ضدانقلابی علیه مجاهدین خلق است. برای این منظور تمامی امکانات تبلیغاتی خود را بکار گرفته و دست به ردیالنه‌ترین شیوه‌های تبلیغاتی از جمله، دروغ‌پراکنی، شایعه‌سازی و تهمت هتاک‌ی زده تا به هدف خود جامعه‌ی عمل بیوشاند. اگر به روزی نامه‌های رنگارنگ‌شان نظری بیاندازیم، بیش از ۱۰۰ صفحات را از هر دری که شده علیه مجاهدین سیاه کرده‌اند. از یکی گرفتن ایدئولوژی مجاهدین و اسلام آنها با خمینی تا تروریست نامیدن و... که البته خارج از انتظار هم نیست و اگر غیر از این بود تعجب داشت. اما شگفت‌انگیز و البته قابل تأمل، مواضع برخی نیروها و گروه‌های سیاسی درون خلقی است که خواسته یا ناخواسته چنان با این جریان‌ات همسو و همصدا شده‌اند که گاه‌ها مرزی هم وجود ندارد. یعنی تکرار همان الفاظ و همان خزعبلات مستهجن و برجسب و تهمت و افترا، در واقع عیان، بی‌مسئولیتی سیاسی اینها سبب شده است که چنان فضای سیاسی سموم بگردد که مدفونین تاریخی همچون امینی و بختیار و بیتیمی همچون "نیم پهلوی" نبش قبر شده و جان بگیرند و مثل "دراکولا" کینه‌توزانه دندان تیز کرده‌اند و به خونخواهی

در همین فرانسه هم شعار مرگ برامپریالیسم فرانسه سریده‌اند!! ولی واقعیت امر این است: از ذکر این مطلب عاجزید که سازمان مجاهدین خلق بعنوان پرقدردترین سازمان انقلابی سراسری مخالف رژیم در صحنه‌ی بین‌المللی و افکار عمومی جهان تثبیت شده است؛ ضمن اینکه در امر انقلاب اساساً عامل تعیین‌کننده مقاومت داخلی کشور است. اما همانند رهبری تمامی انقلابات معاصر، از لنین گرفته تا ماو و هوشی مین و... سیاست و دیپلماسی انقلابی نیز بعنوان مکمل پیشبرد امر انقلاب لازم و ضروری است. یادآور می‌شویم که؛ هنگامی که مسعود رجوی به پاریس آمد، شما هر تشریفاتان از قول مردم (البته اشکال ذهنی خود شما بود) می‌نوشتید که: "مردم می‌گویند چرا مسعود رجوی کشور را ترک کرده، چرا داخل کشور مقاومت نکرده و یا چرا به کشورهای مترقی و دموکراتیک یمن نرفته جمهوری دمکراتیک یمن نرفته یا لیبی و حتی سوریه و... (البته آن موقع مودبانه می‌نوشتید) پس از مدت‌ها که ضرورت تاریخی این سفر در ذهن شما جا گرفت، نه تنها دیگر چیزی نگفتید، بلکه خود نیز راهی همین فرانسه شدید تا چه جمهوری دمکراتیک یمن، منتهی با کمی تأخیر! بنابراین بگذارید در همین جا یک جمله نقل قول کنم که: "هر کس که خواستار رهبری سیاسی باشد، باید بتواند مسائل سیاسی را حل و فصل نماید، و ناتوانی در این امر "چپ‌های ما را مبدل به موعظه‌گران سفیه سیاست فرصت‌طلبانه‌ای می‌کند" (لنین) آری، ۳۰ خرداد بدون شک بعنوان نقطه‌ی عطفی در تاریخ مبارزات خونبار خلق ایران و بویژه پس از قیام ۲۲ بهمن ثبت گردیده است. پس از این روز بود که دیگر شعارهای "چپ" معیار نبود، آنچه بود صحنه‌ی عمل و فدا و ایثار و مقاومت گسترده‌ی انقلابی مسلحانه بود. از آن روز به بعد حوادث، پوچی شعارهای شداد و غلاظت را ثابت کرد و برق حادثه‌ی مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی چشم‌ها را خیره ساخت. دیگر دوران بحث‌های "ارتجاع و لیبرال" که در هاله‌ی آن گیج و متنگ دور خود می‌چرخیدید بسر آمده بود. از آن روز به بعد بود که حملات حزب خائن توده علیه رهبری مجاهدین اوج گرفتند و از آن روز به بعد بود که باید بدنبال بهانه‌ی دیگر بر علیه مجاهدین و توجیه بی‌عملی خود گشت. تظاهرات تاریخی ۳۰ خرداد

را همه می‌دانند که توسط مجاهدین طرح‌ریزی، سازماندهی و اجراء شد. حال برای اینکه بر "صداقت" اینان هیچگونه شک و تردیدی باقی نماند، در این رابطه ببینیم با مجاهدین چه می‌کنند، آنجا که اقتضا کند به تمجید و گرامی‌داشت این روز می‌پردازند. البته بدون اینکه کوچکترین اشاره‌ای به مجاهدین و هزاران میلیشیای رزمنده‌ای که برپا دارند این تظاهرات بودند، بکنند و این روز را یک "روز تاریخی" و... می‌نامند (نشریه‌ی جهان شماره‌ی ۱۲ صفحه‌ی ۳) و آنجا که کوبیدن مجاهدین و بخصوص رهبری آن را کوردلانیه پیشه می‌گیرند. از همین روز بر علیه مجاهدین حمله‌ی پاره می‌کنند و دو صفحه بعد همان نشریه (اطلاعیه پیرامون توطئه... نشریه‌ی جهان شماره‌ی ۱۲ صفحه‌ی ۶) چنین می‌نویسند "رهبران مجاهدین خلق که بسیار عجولانه در ۳۰ خرداد مردم را به قیام فرا خواندند و... ملاحظه می‌کنید تظاهراتی که در مدت ۴ ساعت بیش از ۵۰۰ هزار نفر را شامل می‌شد می‌گویند عجلانه مردم را به قیام فراخواندند. ضعف و عقب‌ماندگی خویش را نیز به حساب مردم بیچاره می‌گذارند. گرچه در پس تمامی این نوع سخن‌پراکنی‌ها محکوم نمودن صریح مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی و داخل پرانتز "تروریست" خواندن، موضع خویش را نیز به‌صراحت چنین بیان می‌دارند "اما حقیقت این است که ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری ایران می‌توانند به قدرت رسیدن آنها مرتکب شدیم، اینبار در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی و رهبران مجاهدین تکرار نخواهیم کرد" (۱) بنابراین یک مسئله برای آنها مسلح شده است که با وجود سازمان چریک‌های فدائیی خلق ایران نمی‌توانند به قدرت برسند" (۲) بوضوح اعلام می‌دارند که با وجود خودشان مجاهدین نمی‌توانند رژیم خمینی را سرنگون سازند! و اشتباهی را که در مورد رژیم خمینی در اوایل به قدرت رسیدنش کرده بودند نخواهند کرد، یعنی اینکه چه بسا برای رفع و جبران اشتباه گذشته و برای جلوگیری از به‌قدرت رسیدن مجاهدین یعنی (سرنگونی رژیم خمینی) سلاح هم برگشند! با یک تفاوت که این دفعه سوراخ دعا را گم کرده‌اند!! این است آن "صداقت" که مدعی آنند و اینکه می‌گویند اختلافاتشان از موضع "ضدیت‌مان با مجاهدین و خواست مجاهد زدائی" نیست

(جمله‌ی داخل گیومه از اطلاعیه‌ی فدائیی خلق است).
اخیراً نیز برای تقویت موضع قبلی خویش! ضمن تهمت‌های پوچ و چندش‌آور رسماً اخطار کرده‌اند که برخورد شدید می‌کنند. (۳) بیش از دو سال و اندی بود اکثریت با استفاده از امکانات حزب توده نشریه‌ی "کار" را بیرون می‌داد و خیانت‌های خویش را از طریق نام این نشریه برای هواداران توجیه می‌کرد، کسی صدایش در نیامد و کنش نگزید. حال به جای مذاقه و یا اینکه جواب گفته و نوشته‌های "برنامه‌ی هویت" مهدی سامع را منطفاً بدهند و یا اساساً برخورد سیاسی بکنند، اطلاعیه‌های کذائی پر از فحش و ناسزا، صادر می‌کنند. چرا قادر به موضع‌گیری در قبال قرارداد صلح و طرح صلح شورای ملی مقاومت نیستند؟

این خط، یعنی جدا کردن رهبری از توده‌های سازمانی، که زمانی در دستور کار حزب خائن توده قرار داشت، آنهمه انرژی گزافی هم که پشتش گذاشته بود نه تنها حاصلی نداشت، بلکه گسترش و نفوذ توده‌های مجاهدین به یمن مبارزه‌ی پیگیر و مقاومت مسلحانه، بیش از پیش رو به افزایش است. حال مستی بی‌مسئولیت که خود را هوادار "سابق" فلان جریان (که نه از تاک نشان است و نه از تاک‌نشان) گهگاهی لجن‌پراکنی علیه مجاهدین را تفریح سیاسی خارج از کشوری می‌کنند و متاسفانه "سوسیالیسم" را نیز پدک شعارهای خود می‌سازند. فقط بیاد بیاوریم سیاست خائنانه‌ی حزب توده در زمان نهضت ملی کردن نفت که همسو با دربار و ارتجاع به سرمداری کاشانی چقدر در تضعیف دولت ملی دکتر مصدق پیگیرانه کوشید، مجاهدین مبارزه با امپریالیسم را به جدیت تمام و با جان و مال از طریق سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی ممکن می‌سازند، شما مبارزه با امپریالیسم را از طریق مبارزه (اصل گرفتن) با مجاهدین و تلاشی شورای ملی مقاومت برگزیده‌اید. تاریخ خود بهترین گواه است چه کس این رسالت را به دوش می‌کشد.

ح. نصیری
۸۳/۱۰/۲۰

یاورقی: ۱ و ۲ - به ترتیب صفحات ۱۱ و ۱۵ مصاحبه‌ی مسئول کمیته‌ی خارج از کشور سازمان چریک‌های فدائیی خلق
۳ - نقل به معنی از اطلاعیه‌ی سازمان چریک‌های فدائیی خلق درج شده در ریگای که ل شماره‌ی ۱۵

باز هم سخنی درباره

لزوم گسترش شورا

از: ک. ف. فیروزکوهی

بقیه از صفحه ۱۳

قرار گرفته. چرا که رژیم خمینی هم مستبد است، هم خونخوار است و هم جنگ افروز. و هم می رود تا درجهی وابستگی اش را به استعمار به عرش اعلی برساند.

شورائی کیست؟

رژیم خمینی ضد آزادی و استقلال و عدالت و یگانگی اجتماعی است. به دلیل کارنامهی سیاهش. و شورا هم برای آزادی و برابری آحاد مردم و استقلال میهن مبارزه می کند. ایضا به دلیل کارنامه. اگر چه می توانست موفق تر از اینها باشد که هست. بنابراین اساس ضابطه‌ی شورائی بودن و شورائی شدن، و غیر شورائی بودن و ضد شورائی ماندن تا حدود زیادی روشن است. این ضوابط عبارتند از:

۱ - شورا آزادی را شرط اصلی اعتلای جامعه و به این ترتیب اعتلای فرد فرد زحمتکشان میهن می شناسد. ضابطه رحد و مرز این آزادی نه ولایت فقیه است نه ولایت سلطان و نه ولایت نخبه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی. ضابطه، ولایت خود مردم است. چگونه؟ از طریق انتخاب مستقیم در هر سطحی و توسعه‌ی افزار کنترل و مردمی کردن این افزار.

۲ - شورا استقلال را شرط لازم اعتلای جامعه و به این ترتیب اعتلای فرد فرد زحمتکشان میهن می شناسد. مرزهای این استقلال نه تنها مرزهای مرئی جغرافیائی است، نه مرزهای "نامرئی" سیاسی و "نیمه مرئی" اقتصادی، ضابطه حد و مرز این استقلال نه رعایت "مصلح" همسایگان است - با واسطه و بیواسطه‌اش - و نه بی‌مهری و بی توجهی به مبارزات رهائیبخش و آزادیخواهانه‌ی خلق‌های در بند. ضابطه این استقلال موازنه‌ی منفی است با قدرتهای بزرگ و کوچک صحنه‌ی بین‌المللی. و حمایت از مبارزات رهائیبخش و آزادیخواهانه‌ی خلق‌های در بند. چگونه؟ با تکیه به زحمتکشان میهن.

۳ - شورا عدالت و یگانگی اجتماعی را هدف والای انقلاب خلقی ما میدانند. ملاک عدالت کوشش در جهت پیشبرد اهداف انقلاب است. و یگانگی اجتماعی ممکن نیست مگر به توزیع کلیه‌ی امتیازات و امکانات جامعه بر اساس این عدل.

چرا شورا گسترش لازم را نیافته است

ولی واقعیت اینست که تمام آنها که بالقوه شورائی هستند عملاً در جریان فعالیت‌های شورا قرار نگرفته‌اند. چرا؟ به دلایلی که مجموعاً به سه دسته می‌توان تقسیم‌شان نمود:

دسته اول دلایلی هستند مربوط به فعالیت‌های شورا برای شناساندن خود و تنظیم شرایط و ضوابطی که همی راهبها را برای پیوند همی آنها که پیوند - پذیرند بگشاید، دافعه‌های موجود را چاره نماید، برنامه‌ی عملی مشترک برای مبارزه با رژیم تنظیم نماید، فکر عملی برای فردای براندازی رژیم خمینی بکند، هماهنگی مبارزات ضد رژیم منطقی را در سطح کشور فراهم نماید، برای گسترش امکانات تمام فرزندان خلق که رو در روی رژیم قرار دارند طرح نقشه‌کند و برنامه‌ی مشترک بریزد. دسته دوم دلایل مذکور مربوط میشود به خود نیروها. توضیحی در این زمینه ضروری است:

روشن است که تمام کسانی که در میدان عملکرد تضاد قرار می‌گیرند، اولاً همگی به این تضاد ضرورتاً وقوف و آگاهی ندارند. هرچند که در زندگی روزمره با پوست و گوشت خود نیز تضاد را لمس نمایند. چه رابطه‌ی تضاد و آگاهی یک رابطه‌ی مکانیکی نیست. دو مصلحت صرف وقوف و "آگاهی" نیز الزاماً به شرکت در مبارزه برای حل این تضاد نمی‌انجامد. زور "مصلحت اندیشی" گاهی می‌چربد. هوای "لذت‌های عادی و رفاه" مرسوم زندگی و ترس از در افتادن با حاکم و بیم از مشقات مبارزه برخی را "عاقبت اندیشی" و خانه نشین می‌کند.

سوماً چه بسا که به این تضاد آگاهند و به اصطلاح کمر همت "مبارزه" را نیز می‌بندند ولی مصالح استراتژیک و آتی خود را فدای منافع تاکتیکی و آتی می‌نمایند. صف عوض می‌کنند و رسماً و عملاً در خدمت دشمن قرار می‌گیرند. فله‌ی ظالم می‌شوند. فله‌های دست اول تا دست چندم. و به اصطلاح گلیم خود از آب بیرون می‌کشند. توجیهات متعفن اینها باید که بماند. باین گروه باید اضافه کرد آنها را که دانسته بی‌عملند، و فکر "فردا" یند، و برای توجیه بی‌عملی خود هر مبارزه‌ی ضد رژیمی را تخطئه می‌کنند. جاده صاف کن فله‌های بالا هستند. گاه از چپ، گاه از راست. اغلب

امروز تنها از راه به کارگرفتن همین فن میسر است و ممکن.

دسته سوم دلایل مذکور مربوط میشود به اختناق بی‌مثال در جامعه و سیخ خوئی ولایت فقیه‌ی و کشتار و شکنجه‌ی بی‌سابقه‌ی مجاهدین و مبارزین و علی‌الاصول هر نوع مخالف، و روند تکامل طبقات، و احزاب و سازمان‌های آنها، و دست‌اندازی حکومت ملامها به تمام اجزاء معاش مردم. واقعا باید دید و پرسیدنی است که چرا نیروهای

پشت نمی‌زنند. باقی می‌ماند گروهی که هم آگاه است، هم مبارز. به خدمت ظالم که در نمی‌آید هیچ، سر و سگر دشمن را هم به فعل مبارزه می‌گوید. همین‌جا اضافه کنیم آنها را که اگر چه مایه‌ی چندانی نمی‌گذارند ولی دست کم حمایتی و هواداری‌تی، به قلم و بیان و قدم و درهم و نقد سازنده از فرزندان خلق دریغ نمی‌دارند. این‌ها طیف‌های متعدد فعالین شورا هستند.

پرواضح است که پیروزی مبارزه با رژیم با ابعاد رژیم ازکات خمینی و این چنین آذمخوار منوط و موکول به طرح و اجرای چنان نقشه و برنامه‌ی بردارانه و جسورانه نیست که حتی یک عنصر از آنها را که پیوند پذیرند و در چارچوب مبارزه خلقی با رژیم قرار می‌گیرند را بی سر پناه نگذارند. که با کوششی سخت در بر ملا کردن تضادهای برون خلقی و افشاء رژیم و تدارک قیام عمومی رژیم را بی‌چاره نماید و بی‌آنتیه، و توده را واقف و آگاه و آینده‌ساز.

و با حوصله‌ای انقلابی مسئولیت اجتماعی و عاقبت مبارزه و عاقبت "مصلحت اندیشی" را برای "مصلحت اندیشان" توضیح و آنها را ترغیب به مبارزه نماید.

و با درایت انقلابی منتظرین "صبح صادق" را به جسارت همراهی و هدلی با مبارزان تشویق، و با صراحتی مردمی روشن نماید که فله‌ی ظلم و عملی ظالم - باریش و بی ریشش - در دادگاه خلق مسئول کردار ضد خلقی خود، و ناصحین پرافاده‌ی بی‌عمل مسئول بی‌عملی مودیانه‌ی خود خواهند بود.

و با جسارتی مدبرانه از تک مبارزان و فرزندان آگاه خلق مثل مردمک چشم حراست نماید و به کار گل نگیرد که به کار انقلاب. حقا که این همه به گفته آسان است و به عمل بس پیچیده و مشکل ولی شدنی. و اگر فن انقلاب پیچیده‌ترین فن دانش بشری است - که هست - آزادی و تعالی یک خلق نیز در دنیای

باقی می‌ماند گروهی که هم آگاه است، هم مبارز. به خدمت ظالم که در نمی‌آید هیچ، سر و سگر دشمن را هم به فعل مبارزه می‌گوید. همین‌جا اضافه کنیم آنها را که اگر چه مایه‌ی چندانی نمی‌گذارند ولی دست کم حمایتی و هواداری‌تی، به قلم و بیان و قدم و درهم و نقد سازنده از فرزندان خلق دریغ نمی‌دارند. این‌ها طیف‌های متعدد فعالین شورا هستند.

پرواضح است که پیروزی مبارزه با رژیم با ابعاد رژیم ازکات خمینی و این چنین آذمخوار منوط و موکول به طرح و اجرای چنان نقشه و برنامه‌ی بردارانه و جسورانه نیست که حتی یک عنصر از آنها را که پیوند پذیرند و در چارچوب مبارزه خلقی با رژیم قرار می‌گیرند را بی سر پناه نگذارند. که با کوششی سخت در بر ملا کردن تضادهای برون خلقی و افشاء رژیم و تدارک قیام عمومی رژیم را بی‌چاره نماید و بی‌آنتیه، و توده را واقف و آگاه و آینده‌ساز.

و با حوصله‌ای انقلابی مسئولیت اجتماعی و عاقبت مبارزه و عاقبت "مصلحت اندیشی" را برای "مصلحت اندیشان" توضیح و آنها را ترغیب به مبارزه نماید.

و با درایت انقلابی منتظرین "صبح صادق" را به جسارت همراهی و هدلی با مبارزان تشویق، و با صراحتی مردمی روشن نماید که فله‌ی ظلم و عملی ظالم - باریش و بی ریشش - در دادگاه خلق مسئول کردار ضد خلقی خود، و ناصحین پرافاده‌ی بی‌عمل مسئول بی‌عملی مودیانه‌ی خود خواهند بود.

و با جسارتی مدبرانه از تک مبارزان و فرزندان آگاه خلق مثل مردمک چشم حراست نماید و به کار گل نگیرد که به کار انقلاب. حقا که این همه به گفته آسان است و به عمل بس پیچیده و مشکل ولی شدنی. و اگر فن انقلاب پیچیده‌ترین فن دانش بشری است - که هست - آزادی و تعالی یک خلق نیز در دنیای

دهقانان در هیئت

اجتماعی خود و شورا

در مورد دهقانان باید علت عمده‌ی کنار ماندن عملی آنها را از شورا در عوامل زیر جست:

۱ - تولید دهقانی قبل از

باز هم سخنی

درباره لزوم گسترش شورا

علی‌الظاهر جانشین سازی کارگران شاغل را برای هیئت حاکمه آسان‌تر می‌کند، مزید بر علت است. تورگسترده‌ای اختناق نیز فعلا امکان حرکت‌های اعتراضی و پیوند با مبارزه‌ی کنکرت ضد رژیم را از کارگران نیز در هیئت اجتماعیشان سلب نموده.

خرده بورژوازی در هیئت

اجتماعی خود و شورا

بخش‌های پیشه‌وری و خرده‌پای جامعه که با سرمایه‌های نسبتا کم، نقش عمده‌ای در گردش کالا در سطح جامعه بازی می‌کنند، در روابطی نسبتا ساده امور می‌گذرانند. درهم ریختگی روابط فکلی جامعه سامان زندگی ایشان را مختل می‌کند. ولی از هم نمی‌پاشد. خفقان و فقدان آزادی را روزانه تجربه می‌کنند و به دو دلیل عمده تحمل:

۱- صنف و سندیکا و سازمان یا ندارند، و با اگر دارند صوری است و بدون نقش در روابط اقتصادی‌شان. سابقه‌ی مبارزه برای آزادی و استقلال را دارند، ولی آزادی را تجربه نکرده‌اند. هر بار که مبارزه اوج گرفته، علنا در مبارزه شرکت کرده‌اند، وگرنه تنها به هواداری‌های ضمنی و کک‌های مخفی اکتفا می‌نمایند. سمپاتی آنها معمولا آرزائی تشکیلات سیاسی‌ای است که در مبارزه با استبداد هم مصمم باشد هم قاطع، ولی در عین حال موفقیتش نوعی گارانته، و روشنی آینده‌اش مسجل و برایشان قابل پیش‌بینی.

۲- اگر چه رکود فعالیت اقتصادی این بخش موجب اختلال گردش کالا در سطح جامعه و ضربه‌ی سنگینی برای رژیم خواهد بود، رژیم به سادگی نمی‌تواند برای آنها جانشین برآورد، ولی در عین حال در شرایط گسسته‌ی اجتماعی امروز این بخش به جهت انعطاف‌پذیری شغلی و حرفه‌ای هم "پولساز" است، هم "مشغول".

بورژوازی در هیئت

اجتماعی خود و شورا

بخش‌های تجاری جامعه و کسبه‌ی کلان و نیمه کلان، هم خطر امپریالیسم را

اینگه در تامین مایحتاج کشاورزی و دامی جامعه نقش اساسی بازی کند، وسیله‌ی ارتزاق ناچیز و تامین زندگی خود دهقانان است. از اینرو هرگونه رکود و وقفه و اختلالی در کارشان - که مبارزه‌ی ضد رژیمی علی‌الاصول با خود دارد - در وهله‌ی اول وضع بودجه‌ی ضعیف خود دهقانان را به‌خاطر می‌اندازد. در حالی که رژیم نفت می‌فروشد، و گندم و گوشت از آمریکا وارد می‌کند و استرالیا، و تخم مرغ از اسرائیل و ۴۰۰۰ و مشکلات رژیم را موقتاً پول نفت سبک می‌نماید.

۲- در ده تقریبا همه چیز با قلداری از کانال دولت انجام می‌شود. کانال کمیته و مسجد و انجمن اسلامی و ۴۰۰۰ رژیم وسائل تولید دهقانی را به‌عبارتی گروکشی کرده. به این معنی که آب و بدر و دفع آفات و ماشین آلات و وسایل یدکی و ۴۰۰۰ را در کنترل خود - کانال‌ها - دارد. خرید دولتی محصول هم مجددا اهرمی است در دست رژیم.

۳- صنف و سازمان سیاسی و اتحادیه و ... که متأسفانه نوجود دارد نه مفهوم و بزرگی گوئی‌های خان و مالک، زورگوئی امام جمعه و انجمن اسلامی و فرآش‌های یوزی بدست کمیته و اضافه گردیده است. حتی اطفال ده دوازده ساله دهقانان از دستبرد ملاها در امان نیستند. عجبا! چه استبداد سیاه و خفقان وحشتناکی!!

خلاصه اینکه دهقانان جامعه در چنگ دیو استبداد اسیر و از ابزار مبارزه با آن عاجلنا محروم‌اند.

کارگران در هیئت

اجتماعی خود و شورا

در مورد کارگران جامعه نیز وضع با دهقانان تفاوت ماهوی ندارد. کارگران در وضعی نسبتا نامتمرکز و نامتشکل، فاقد سهمی در مدیریت تولید، فاقد اهرم‌های موثر در روند تولید، در عین عدم برخورداری از حقوق و تامین اجتماعی و اساسا هر نوع آزادی، فاقد تشکیلات صنفی-سیاسی لازم و اسیر تشکیلات جاسوسی خمینی هستند. حتی رزق کوبنی‌شان در گرو کرم! جاسوسان انجمن اسلامی خمینی در کارگاه‌هاست. تعداد زیاد بیکاران که

می‌شناسد و هم از صنف و سندیکای نسبتا موثر برخوردارند. بلحاظ اعتباری که برای امنیت ثروت و سرمایه و سود قائل هستند، می‌توانند جذب مبارزه‌های بشوند بخاطر امنیت حقوقی و قضائی و فرهنگی و اجتماعی. نهایتا به امید برقراری امنیت ثروت و سرمایه و سود. به همین مناسبت هم بسیار محتاط و دست به عصا در قبال تمام جنبش‌های "رادیکال" ضد استبدادی، و تا زمانی که استبداد حاکم برای آنها نیز استبداد بماند، به غیر از آنها که "حزبی" می‌شوند و وکیل و وزیر و "معتد" رژیم خمینی و به نوعی در لغت و لیس باند خمینی سهمیم، بقیه با این جنبش‌ها روابطی اگر نه چندان آکتیو ولی "دوستانه" و انتقادآمیز برقرار می‌دارند و در عین حال برای تعدیل کیفی لازم می‌کوشند.

بخش خدمات، خصوصی‌اش مرفه‌تر از دولتی و لشکری‌اش بلحاظ جنگ و جنبش مقاومت بیش از کشوری مورد توجه دستگاه است. مضمون کار اجتماعیشان چرخاندن کار دستگاهی است که نهایتا برای خود آنها نمی‌چرخد، و خود این را می‌دانند، و حراست از رژیمی است که قادر به تامین نیازهای آنها نیست. نیاز به نان و امنیت و آزادی-های دمکراتیک. به همین جهت رژیم اولین توره‌های پلیسی را برای کارکنان همین بخش پهن نمود.

من حیث‌المجموع گذران توده‌ی این بخش هر روز سخت‌تر و غیر قابل تحمل‌تر می‌شود. عامل ذلت و بدبختی خود - رژیم - را می‌شناسد ولی به دلیل ترس از شلاق و زندان و اخراج و بی‌حقوق ماندن و بی‌پناه ماندن خانواده از یکطرف، و شلوغی وضع اپوزیسیون از طرف دیگر جرات مقاومت به خود نمی‌دهند. پژواک مظلومی ضدانقلاب مغلوب و القاء جو پیروزی دسترس از طرف آنها مزید بر علت است.

عناصر این بخش سنت کار سیاسی و سازمانی - در رابطه با احزاب - دارند، ولی صنف و سندیکا و اتحادیه‌ی موثر ندارند. جز حزب‌اللهی‌هاشان بقیه متشکل نیستند. رژیم خمینی جز نامنی و قحطی و گرانی و اختناق و ترس از آینده‌چیزی برای این بخش - مثل بقیه‌ی جامعه - به ارمان نیاورده. و در عین

از اقشار و طبقات خلقی باشد.

و از همه بالاتر نقش پر مسئولیت سازمان‌ها و عناصری را می‌بینیم که به نیابت اقشار و طبقات خلقی امکان مبارزه یافته‌اند. مسئله‌ی این نقش آن نیست که این نیابت الی‌الابد ادامه یابد. مسئله اینست که چگونه می‌توان به دوران نیابت پایان داد، که براندازی رژیم خفقان خمینی از شروط ضروری آنست. مسئله اینست که چگونه می‌توان زمینه را برای گسترش شورا به همه‌ی طبقات خلقی فراهم نمود و پرچم مبارزه علیه استبداد از هر نوع و مبارزه علیه امپریالیسم از هر تیره‌اش را به دست پرچمداران تاریخی این مبارزه سپرد.

ملاها امکانات جامعه راسالوسانه چکی به سرقت برده‌اند و علیرغم شرکت دادن سارقانه‌ی جمعی فرصت‌طلب در تمتع از "اموال" مسروقه، نیازهای هیچ طبقه‌ی بخصوص وزنده‌ای را اثباتا پاسخگو نمی‌توانند باشند. ملاها جامعه‌ی فرصت‌طلبان بی‌هویتی را بدور خود فراهم آورده و سعی دارند از این بی‌هویت‌ها حمل با هویتی برای استبداد فقیه بتراشند و با استبداد فقیه "گاستی" را به‌جامعه حقه‌کنند که در عین حال اطمینان و رضایت‌خاطر امپریالیسم را کسب نموده باشد.

گسترش تاریخی شورا و تدارک قیام عمومی خلق نه تنها پاسخ مناسب به کاست‌سازی خمینی و امپریالیسم است، بلکه موجب ناکامی ضد خلق مغلوب است که در تلاش‌های پراکنده‌سازی نیروهای خلق و دلبری از امپریالیسم سر از پا نمی‌شناسد.

حال اختناق بی‌سابقه و بالا گرفتن جو بی‌اعتسادی و خودکام‌بینی و مظلوم‌کاری‌های ضدانقلاب مغلوب و عدم سنت تشکیلات صنفی - سیاسی مانع از تشکل و تحرک سیاسی موثر در قبال عاملین ناامنی و گرانی و قحطی و دیکتاتوری است.

جمع بندی

اکنون که مختصرا وضع اقشار و طبقات دهقانی، کارگری، خرده‌بورژوازی و بورژوازی جامعه را مرور کردیم - بدون اینکه با خطر توجه مواجه بشویم - بهتر می‌بینیم که چرا این اقشار و طبقات در هیئت اجتماعی خود به شورا عاجلنا نیویست‌اند:

اختناق، دست‌اندازی رژیم به هم‌سوی سطح زندگی مردم، عدم تشکیلات مناسب، عدم شناخت شورا و ضعف تبلیغات، ترس مرفه‌ترها از "رادیکال" بودن شورا، شک به توانائی شورا در مقابله با رژیم و بالاخره مظلومی ضدانقلاب مغلوب، از عاملین اصلی هستند و باید که مورد توجه شورا باشند.

و نیز می‌بینیم که چرا تنها سازمان‌های خلقی، مترقی و دمکرات، با غلبه بر ذهن‌گرائی‌های روشنفکری، به نیابت این اقشار و طبقات توان تشکیل چنین شورائی را داشته‌اند.

که در عین حال هم برای آزادی، استقلال و عدالت و یگانگی اجتماعی با رژیم خمینی مبارزه می‌کند، و هم از شرکت آکتیو طبقات خلقی - به استثناء کردستان - در تشکیلات شورا محروم مانده‌اند. شورائی که اساسا بی‌بایستی مجموعه‌ی دیالکتیکی



شکجه: طرحی از "پاولو گامارگو" شاعر و طراح برزیلی

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

بقیه از صفحه ۱۲

"هومل" اطلاع داد و تاکید بر شدت جراحات داشت. در این زمان دکتر صادق برای حمل مجروحین به "هومل" رفته بود. امکان تماس با امداد را نداشت، ولی بطور غیرمستقیم از طریق "بناوه" در جریان زخمی شدن و صدمات مجروحین قرار گرفتم و از اینکه خود دکتر صادق پشت قضیهی مجروحین بود به میزان زیادی اطمینان خاطر یافتم و بلافاصله تیم جراحی را آمادهی حرکت به طرف بناوه کردم و از برادر مجاهد دکتر ابراهیم رضوان که در "دیناران" مستقر بود خواستم که تا رسیدن ما، به "بناوه" برود و مقدمات کار را جور کند و خودم به همراه خواهر مینا با کولهپشتی‌هایمان بطرف "بناوه" راه افتادیم. در مقر "دیناران" با دکتر رضوان که در "بناوه" بود تماس گرفتیم. او اطلاع داد که تعداد مجروحین بیش از ۲ - ۳ نفر است و یکی از آنها روده‌هایش از جدار شکم بیرون ریخته، طبق آخرین خبری که گرفتیم ۲ نفر از آنها تا این زمان به "بیزوه" رسیده بودند، از دکتر رضوان خواستم سریع خودش را به "بیزوه" برساند و خودش مشکلات و مسائل پیش آمده را پیگیری کند. در این هنگام هنوز دکتر صادق نرسیده بود و همچنان مشغول حمل و مداوای مجروحین دیگر در "هومل" بود.

مجموع گزارشات راجع به این مجروحین حاکی از وخامت وضع مجروحین و شدت جراحات بود. حتی در یک مورد، خیر شهادت برادری که روده‌هایش از شکم بیرون ریخته بود، داده شد که بعداً تکذیب شد. پس از تماس با دکتر رضوان و عزیمت او بطرف "بیزوه" ما هم بطرف "بناوه" حرکت کردیم.

در "بناوه" برای استریل کردن وسائلی که در آنجا بود، آنها را در دیگ زودپز گذاشته بودند، دیگ بیشتر از معمول حرارت دیده بود و همزمان با ورود ما به "بناوه" صدای انفجاری بلند شد که بعداً مشخص شد که دیگ ترکیده است، خوشبختانه کسی صدمه ندیده بود، ولی وسایل عملاً دیگر قابل استفاده نبودند و از آن

پس طبعاً باز هم با امکانات و وسایل کمتری می‌بایست به تلاش‌هایمان ادامه دهیم. در اطاق عمل "بناوه" شروع به مرتب کردن وسایل و آماده کردن آنها شدیم، همی بچه‌ها با تمام توان کمک می‌کردند. تا قبل از رسیدن بیماران کار برق‌کشی سقف و دیگر کارهای ضروری اطاق عمل تمام شد. ساعت حدود ۸ و ۳۰ دقیقه شب بود که اولین مجروح به اطاق عمل رسید. پیکر نیمه جان یکی از سلالمد های خورشید (کاک محمد) که در نبرد با دژخیمان بخون غلطیده بود، بر روی برانکاری دست‌ساز که توسط همزمانش حمل می‌شد به همراه دکتر صادق به اطاق عمل رسید. تمام روده‌هایش از شکم بیرون ریخته بود. بدون تامل شروع به کار کردیم، هیچک از نبض‌ها قابل لمس

نشدند، رنگ بدنش کاملاً پریده و پوستش سرد بود، ولی هنوز زنده بود و گاه بگاہ حرف می‌زد. دکتر رضوان هم رسیده بود، او مشغول بیهوش کردن بیمار شد. من به اتفاق دکتر صادق و یکی از امدادگران آمادهی جراحی شدیم. اصابت ترکش به جدار شکم باعث پاره شدن روده‌ها در سه محل و نهایتاً اصابت به کشاله‌ی ران طرف راست شده بود. در شروع کار، قبل از بیهوش شدن، کاک محمد قهرمان در حالیکه از شدت درد بخودش می‌پیچید رو به من کرد و گفت: "دکتر فاضل من نمی‌خواهم اینطوری بمیرم...". و دیگر نتوانست ادامه بدهد. اشک در چشمانم حلقه زد و بغضی عجیب حنجره‌ام را می‌فشرد، این صحنه کینهی انقلابی‌ام را به سمبل ضدبشر، خمینی دجال صد چندان کرد و انرژی تازه‌ای علیرغم خستگی جسمانی در رگام دواند.

یک نفرشان، ترکش خمپاره به شکم خورده و خونریزی دارد و یک نفرشان هم ترکش به قفسه سینه‌اش خورده. کاک پس از پایان جراحی، کاک محمد را برای ادامگی بقیه‌ی کارهایش به دکتر رضوان سپردم و سراغ آن دو نفر رفتم. کاک کاظم، رزمندگی قهرمان مجاهد خلق در جبهه‌ی "هومل"، ترکش خمپاره بر قفسه سینه‌ی دردمندش نشسته بود و در معاینه برایم مشخص شد که حداقل کبد و ریه‌اش آسیب دیده‌اند.

کاک رثوف، زخمی بعدی بود. یک ترکش نسبتاً بزرگ از پشت کتف راست وارد قفسه سینه‌اش شده بود و از درد و تنگی نفس به خودش می‌پیچید، خونریزی و "کلاپس" ریه‌ی طرف راست برایم مسجل شد، شکاف زخم بعدی بود که از مدخل زخم، ریه را می‌دیدم. هر دو نفرشان می‌بایست سریع جراحی می‌شدند. بعد از اصلی - فرعی کردن، ابتدا کاظم را به اطاق عمل منتقل کردم. تمام وسایل جراحی‌ای که داشتیم در جراحی اول (در

در مجموع تا آنجا که آمار و ارقام ثبت شده نشان می‌دهند حاصل کار کمی امداد پزشکی مجاهدین خلق در این مقاومت غرورآفرین رسیدگی به بیش از ۶۵ مجروح و مصدوم بود. از این تعداد ۲۶ نفرشان از نیروهای مجاهدین، حدود بیست نفرشان از نیروهای حزب دمکرات و نیروهای مقاومت مردمی و بقیه از مردم عادی بودند که در اثر ترکش سلاح‌های سنگین بدون هیچ پناهی صدمه دیده بودند. از کل مجروحین و مصدومینی که بدست ما رسیدند فقط یک نفرشان (کاک محمد) علیرغم تمامی کوششمان بشهادت رسید و بقیه بهبودی یافته‌اند و یاد رحال گذراندن دوران نقاهتشان می‌باشند.

مورد کاک محمد) مصرف و غیراستریل شده بودند. خواهر مینا به اتفاق یکی دیگر از خواهران آنها را سریع بستند و در ظرف "ساولن" ریختیم، هیچ راهی جز جراحی با همان وسایل، باقی نمانده بود. سرم‌ها و وسائلی را که نیاز داشتیم برادرانمان شانه با ۲ - ۳ ساعت راهپیمائی در آن شرایط برایمان رساندند. ساعت حدود ۳ و ۳۰ دقیقه صبح بود که جراحی کاظم را شروع کردیم. برادری که کمک جراحی من بود به علت خستگی نتوانست ادامه بدهد. برای کمک دو نفر دیگر از بچه‌ها نیز به ترتیب حالشان به هم خورد و از صحنه جراحی خارج شدند، ولی جراحی علیرغم تمام مشکلات ادامه داشت. ریه، دیافراگم، کبد و کیسه صفرا در اثر ترکش پاره و یکی از دنده‌ها هم شکسته شده بود. بالاخره ساعت ۶ صبح جراحی با موفقیت پایان

خون از دست‌رفته‌ی بیمار بود. همی بچه‌ها علیرغم خستگی و ضعف ناشی از بیخوابی صف کشیده بودند که خون بدهند. بالاخره خون هم تهیه شد و وصل گردید ولی خیلی دیر شده بود. به هر حال علیرغم تمامی کوششی که کردیم، کاک محمد قهرمان در ساعت ۶ صبح روز ۲۰/۷/۶۲ به کاروان شهدای مجاهد خلق پیوست و رسالت انقلابی‌اش را به پایان رساند. ساعت حدود یک صبح، در حالیکه مشغول جراحی کاک محمد بودیم، خبر دادند که ۲ مجروح دیگر را همین الان منتقل کرده‌اند و تعدادی هم هنوز در جبهه هستند. دکتر صادق را به "هومل" فرستادیم و جراحی را با نفرات کمتر ادامه دادیم و از دکتر رضوان خواستم مجروحین را ببیند، و هنگامی که دکتر رضوان برگشت گفت: "بایستی سریعتر و بیشتر از اینها تلاش کرد آن دو نفر هم وضعشان خوب نیست"

گرفت. از نتیجه‌ی این جراحی خیلی خوشحال و امیدوار بودیم.

هنوز جراحی کاظم تمام نشده بود که اطلاع دادند ۴ مجروح دیگر از "هومل" منتقل کرده‌اند، ولی حالشان زیاد بد نیست.

بعد از کاظم، می‌خواستیم کاک رثوف را به اطاق عمل منتقل کنیم ولی بچه‌ها به ما گفتند به علت تهاجم رژیم و تصرف "هومل" نمی‌توانید اینجا بمانید و از ما خواستند که به همراه بیماران جراحی شده و سایر مجروحین سریعاً آنجا را ترک کنیم. این پیشنهاد برایم خیلی سنگین بود و مثل پتکی بر تن خسته‌ام فرود آمد. انتقال مجروحین جراحی شده که هنوز بیهوش نیامده‌اند و آنهایی که نیاز به جراحی داشتند در آن شرایط از "بناوه" تا "تیت" (حدود ۳ ساعت) ریسک خیلی بالائی را می‌طلبید، ولی چاره‌ای نبود. رژیم هم مرتب از "هومل" تهیه‌های مشرف به روستا را می‌کوبید. شور و حال عجیبی در بین بچه‌ها و مردم روستا در امر کمک به انتقال مجروحین ایجاد شده بود. ولی در گرماگرم گلوله‌باران رژیم، بچه‌ها دمی از تلاش باز نمی‌ایستادند. در این هنگام پای یکی از بچه‌ها را که احتمال شکستن آن می‌رفت گچ گرفتیم. دکتر رضوان که از خستگی به خواب رفته بود او هم بیدار شد و با کمک و همیاری بچه‌ها و مردم، همه‌چیز برای انتقال ۶ مجروح جراحی شده و جراحی نشده آماده شد. کاک محمد شهید را قرار شد در روستای "دیناران" به خاک بسپارند و سایرین را هم، ببریم. کاک کاظم هنوز بیهوش نیامده بود و اساساً امکان حمل با قاطر هم نبود. مردم روستا دست بکار شدند و او را در تابوت گذاشتند و در حالیکه سرم بدستش وصل بود او را روی دوش گرفتند و براه افتادند.

سایر مجروحین هم سوار بر قاطر شدند و حرکت بطرف "تیت" آغاز شد.

وقتی پیکر بیهوش کاظم را بر دوش مردم دیدم به یاد جمله‌ی برادر علی زرکش افتادم که گفته بود: "اگر ذره‌ای به حمایت‌های بی‌دریغ مردمی که نثارمان می‌شود شک کنیم در زمهری شرک است". این مردم با تمام توان پیکر نیمه‌جان و بیهوش کاظم را بر دوش‌هایشان که سالهاست زیر بار ستم

پزشکان و امدادگران مجاهد خلق در جبهه نبرد "آلان" در کردستان

مضاعف شاه - خمینی خم شده، حمل می کردند و به حقانیت راه انقلابی عنصر موحد مجاهد خلق مهر تأیید زدند.

در روستاهای وسط راه نیز دسته دسته مردم جدید به میدان می آمدند و جای افراد قبلی خسته را می گرفتند و بقیه راه را ادامه می دادند. در بین راه و در فواصل معین، کاظم را معاینه می کردیم. ساعت حدود ۸ و ۳۰ دقیقه صبح بود که کاظم بهوش آمد و ما را شناخت. سایر مجروحین هم به همین نحو کنترل می شدند. کاک رثوف را با یک پتو که به دورش پیچیده شده بود به قاطر بسته بودند و یکی از بچه ها به آهستگی او را حمل می کرد. از حالا به بعد بیش از همه نگران وضعیت رثوف بودم.

به هر بهائی بود بالاخره ساعت ۱۰ صبح به امداد مرکزی در "تیت" رسیدیم. در آنجا همه آماده بودند و همه چیز از قبل برای پرستاری از مجروحین مهیا شده بود. پس از بستری کردن و آخرین معاینات کاظم، او را تحویل سایر پرسنل امداد دادم و مشغول مداوای بقیه شدیم.

چون تمام وسائل کار مصرف شده و غیر استریل بودند، بچه ها مشغول شستن آنها شدند و پس از استریل شدن وسائل سایر جراحی ها نیز انجام شدند.

در جراحی کاک رثوف وقتی "CHEST TUBE" (دژن صدی که بعد از عمل قفسه سینه، برای خروج ترشحات بکار برده می شود) را به داخل قفسه سینه اش فرو بردم، حدود ۲ لیتر خون خارج گردید. پس از ثابت کردن لوله قفسه سینه، محل ورود ترکش تمیز گردید و بخیه زده شد.

آن شب تا صبح دکتر حسین و کاک جواد بر بالین بیمارانی جراحی شده بیدار ماندند و به پرستاری از آنها پرداختند. صبح وقتی آنها را دیدم کلی خوشحال و امیدوار شدم، امیدوار از اینکه توانسته بودم بخشی از مسئولیتی را که به

عهده مان گذاشته شده بود نسبتاً خوب انجام دهیم و مجروحین را از خطرات جدی نجات دهیم.

صبح روز اول آبان ماه اطلاع دادند که چون رژیم در حال پیشروی است، به علت احتمال خطر برای مجروحین بایستی آنها را به محل امنی منتقل کنیم. از کم و کیف مشکلات و معضلات خارج کردن بیماران که عمدتاً باز هم توسط مردم صورت گرفت در اینجا می گذرم به هر حال آنها را با اتفاق یکی از پرسنل امداد به نقطه دیگری منتقل کردیم.

خمپاره باران منطقه هم عملاً سکوت لازم را برای سپری کردن دوران نگاهت از بیماران و مجروحین سلب کرده بود. علاوه ما مجبور بودیم بیماران جراحی شده را مرتباً در سنگرها جابجا کنیم که خطراتی نیز داشت و انرژی زیادی هم از ما و هم از خود مجروحین می گرفت. ولی حفظ آنها یکی از اصلی ترین وظایفمان بود.

حالا دوم آبانماه است. جای مجروحین در بخش خالی است و سکوت عجیبی محوطه را گرفته است. نگرانی خاصی در چهره خسته ولی مصمم پرسنل امداد بچشم می خورد، همه نگران سلامت رسیدن آنها به منطقه ای امن هستند. سکوت حاکم را شلیک های بی دربی کاتیوشا، خمپاره و توپ رژیم در هم می شکند، هر شلیکی برای ما معنای خاص خودش را داشت بازهم سرجوخ ؟

هنوز در فکر مجروحین منتقل شده بودیم که یک نفر از برادران سراسیمه خودش را به امداد رساند، خبر این بود:

"برادرمان "مراد" بغلت اصابت گلوله به بازویش خونریزی شدید دارد."

دو باره در امداد جنب و جوش افتاد و همه سریع آماده شدند. پس از مدتی پیکر خمیده "مراد" بر روی اسبی که یکی از امدادگران آن را می کشید در میدان دید ما قرار گرفت.

شدت درد و خونریزی،

پیکر او را نحیف تر از سابق کرده بود و بزور کنترل خودش را بر روی اسب حفظ می کرد. لحظاتی بعد، او بیهوش بر روی تخت اتاق عمل آماده جراحی بود.

اصابت گلوله به قسمت داخلی بازویش خونریزی شدیدی داده بود. هنوز جراحی مراد تمام نشده بود که اطلاع دادند یک مجروح دیگر را آورده اند، بچه ها می گفتند ضایعه شدید نیست، نگران نباشید.

پس از مراد مجروح بعدی کاک بهنام بود که یک ترکش به ساق پایش اصابت کرده بود. ترکش خارج گردید و هر دو بیمار در بخش بستری گردیدند.

هنوز مراد بهوش نیامده بود که اطلاع دادند تهاجمات رژیم افزایش یافته و قسمت های دیگری را اشغال کرده است. در اولین فرصت، این مجروحین هم باید منتقل شوند.

ساعت ۵ بعد از ظهر هر دوی اینها را نیز برای انتقال و پیوستن به بقیه مجروحین فرستادیم. آن شب، جنب و جوش عجیبی در مقر وجود داشت، یک لحظه هم یاد مجروحین از خاطر نمی رفت. آیا سالم می رسند؟ آلان درد می کشد؟ در بین راه اتفاق ناگواری نمی افتد؟ و کلسی سوالات دیگر.

ساعت یک بعد از نیمه شب در هنگامی که عقب نشینی الزامی گردید، همه پرسنل امداد را جمع کردم و مسئولیت های هر یک را در عقب نشینی برایشان گفتم.

عمده ترین سوال همه آنها این بود. وسایل، داروها و کلا امکانات درمانی چه می شوند؟

خوب این سوال طبیعی بود، این وسایل و امکانات نتیجه ای ماهها و شاید سالها زحمات این بچه ها بود که به هماری مردم و دانشجویان مسلمان خارج کشور و با صرف انرژی های کیفی و زیادی تهیه شده بود، بواقع دل کندن از آنها برای همه ما مشکل بود.

به آنها گفتم: وقتی قرار است مجاهدین تا آخرین گلوله ها در منطقه مقاومت کنند و بنا به سنت انقلابی شان می بایست آخرین نیروئی باشند که منطقه را ترک کنند، پس بایستی بهای آن را هم بپردازند و بدون شک ما دیواره با همت خلق قهرمانان و با کوشش بیدریغ و انقلابی خواهران و برادرانمان در فرصتی کوتاه مجدداً آنها را تهیه خواهیم کرد. نیمه های شب بود که حرکت کردیم، تنها امکاناتی را که توانسته بودیم با خود حمل کنیم، کوله پشتی های اورژانس بودند. حالا ما در منطقه "محرمه" منتظر رسیدن بقیه بچه ها بودیم، چون همه پیشمرگان مجاهد خلق هنوز در کشاکش نبرد و مقاومت انقلابی با دشمنان بشریت بودند، طبعاً نگرانی وجود داشت.

در هر ساعت از نبرد پوزهی کثیف تعدادی از مزدوران خمینی بوسیله رزمندگان خاک مالیده می شد، به واقع حالا که فرار است موقتاً منطقه را بنا به ضرورت ترک کنیم باید بهای آن را از این جانیان می گرفتیم.

ساعت ۸/۵ صبح دکتر خادم که به همراه پیشمرگان در جبهه "کوهنوری" قرار داشت با من تماس گرفت و خبر زخمی شدن یکی از برادران را داد. کل خبر این بود، شدت ضایعه بالا است، امکان حمل و نقل بعید بنظر می رسد.

با کمک سایر همزمانش بهر ترتیبی بود مجروح را به پائین رساندند. تماس بعدی حاکی از وخامت حال مجروح بود، حتی در یک مورد خبر شهادت او را به ما دادند، از آنها خواستم حتی اگر شده جسد او را هم برایمان بفرستند.

زحمات بچه ها با تمام مشکلات موثر واقع شد از اینطرف سریع پرسنل امداد را جمع کردم و مسئله را برایشان توضیح دادم و گفتم علییرغم اینکه احتمال شهادت برادرمان بالاست، ولی شما همه چیز را آماده کنید. در مدتی کمتر از ۵ دقیقه اتاق عملی برپا شد. سرمها وصل و آماده شدند، وسایل کار چیده شدند و همه آماده بودند. وقتی بیمار رسید به کاک محسن گفتم چرا اینقدر بیواش می آئی؟ او گفت: آخه شهید شده!

صورت سیاه و رنگ بریدهی

برادرمان (کاک سیروس) که راحت و آسوده به خواب رفته بود، دردی سخت در تمامی رگام دواند.

بدون معطلی معاینه اش کردم، بلافاصله متوجه شدم زنده است، فریاد زدم زنده است. سریع او را بیاورید پائین هیچیک از نیفرهایش لمس نمی شدند، ولی مردمکها حالت عادی داشتند، خیلی امیدوار شدم.

پس از انتقال به اتاق آماده شده از دو رگ به او سرم وصل کردیم، درجهی فشار خون به سختی عدد ۵ را نشان می داد خونریزی از سر و صورت و گوش و بینی ادامه داشت. بیش از ۲۰ نقطه سرو صورتش در اثر ترکش نارنجک زخمی شده بود. استخوان جمجمه اش در دو محل شکسته بود.

همه بچه ها با نظم خاصی کمک می کردند، جراحی پس از یکساعت تمام شد. حالا فشار خوش به نزدیکی های ۱۰ رسیده بود و نبضها پرمی زدند، در حالیکه هنوز بیهوش بود او را منتقل کردیم.

یکی از بچه های همراهش می گفت وقتی در بین راه بهوش آمده سراغ همزمانش را گرفته، پس از ۵ روز بستری بودن با حال عمومی خوب مرخص گردید. سیروس آخرین مجروح مقاومت انقلابی هفت روزهی مجاهدین خلق در منطقه بود. در مجموع تا آنجا که آمار و ارقام ثبت شده نشان میدهند حاصل کار کمی امداد پزشکی مجاهدین خلق در این مقاومت ضرور آفرین رسیدگی به بیش از ۶۵ مجروح و مصدوم بود. از این تعداد ۲۶ نفرشان از نیروهای مجاهدین، حدود بیست نفرشان از نیروهای حزب دمکرات و نیروهای مقاومت مردمی و بقیه از مردم عادی بودند که در اثر ترکش سلاحهای سنگین بدون هیچ پناهی صدمه دیده بودند. از کل مجروحین و مصدومینی که بدست ما رسیدند فقط یک نفرشان (کاک محمد) علییرغم تمامی کوششمان به شهادت رسید و بقیه بهبود یافتند و یادر حال گذران دوران نقاهتشان می باشند.

درود بر شهدای مقاومت هفت روزهی منطقهی آلان کردستان و تمامی شهدای بخون خفتهی خلق مرگ بر خمینی

۶۲/۸/۲۴

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

بقیه از صفحه ۱۰

گرفت، از جمله از برخورد بسیار جالب معلم یکی از شهرهای جنوبی سوئد بود که به افراد توزیع کننده گفته بود: "در کلاس من حدود ۲۰ نفر شاگرد هستند که همگی مخالف خمینی می باشند" و سپس خواهش کرد که ۲۰ عدد کارت در اختیار وی بگذارند تا به شاگردانش بدهد.

۵۲۵ - نامه به ضمیمه یک متن توضیحی حول اقدام اخیر انجمن برای نیروهای سیاسی مختلف ارسال شد.

علاوه بر مکاتبات فوق الذکر با ۱۵ شخصیت سیاسی از جمله ۷ نماینده مجلس که در اجلاسهای عمومی شرکت می کنند ملاقات انجام گرفت.

در تمامی ملاقات های فوق الذکر آنها ضمن محکوم شناختن رژیم خمینی، پشتیبانی خود را از حرکت اخیر انجمن مبنی بر کوشش در جهت طرح مسئله جنایات رژیم خمینی در اجلاسهای عمومی ملل متحد اعلام نمودند.

متن نامه ی ابخشا، استگهلم سازمان ملل متحد به دبیر کل و رئیس سی و هشتمین مجمع عمومی ملل متحد

آقای جاویر پرز دو کوئلار، دبیر کل سازمان ملل متحد
آقای یورگه ایلونگا رئیس سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد

گزارشات از ایران درباره ی اختناق و اعدام های دستجمعی از چهار سال پیش هر چه بیشتر برای افکار عمومی عادی شده است. ظلمی که امروز رژیم خمینی بر روی مردم ایران می آورد، یکی از بیرحمانه ترین آنها در دنیای امروز است. فقط مخالفین نیستند که تحت فشار بیرحمانه قرار می گیرند، بلکه بچه های کوچک و سالخوردگان نیز تحت شکنجه و اعدام قرار گرفته اند.

سازمان عفو بین الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر گزارشی درباره ی ایران مبنی بر روش های مختلف شکنجه بیرون داد: اعدام بچه ها، زنان حامله و همچنین گرفتن خون محکومین به مرگ قبل از اعدام.

با این گزارش سازمان عفو بین الملل تجاوز به حقوق بشر در ایران را نشان می دهد.

ما از سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل می خواهیم که اقدامات قاطعی برای نجات جان انسان ها در ایران بکند و کاری بکند که حقوق بشر در ایران رعایت شود.

مدیریت بخش استگهلم سازمان ملل متحد
لنارت کریستوفرسون
رئیس

از طرف روابط بین المللی حزب کبک
۳ - پدر شیلی اسقف اعظم مونترال (بخش انگلیسی زبان)
۴ - رو روندریک آلن، دبیر اجرایی کلیسای متحد کانادا در منطقه ی مونترال کانادا
۵ - لوئیس هارل نماینده ی حزب کبک در استان کبک
۶ - سازمان توسعه و صلح
۷ - جامعه ی حقوق و آزادی ها
...

کانادا

۱ - کمیته ی آمریکائی - عرب برعلیه تبعیض
۲ - گروه قانون بین المللی حقوق بشر
۳ - مرکز همدردی
۴ - خانم دروتی هیلی (مشاور و معاون هیئت مدیره کمیسیون بین المللی سوسیالیست های دمکرات آمریکا)
۵ - انستیتو مطالعات سیاسی
۶ - آقای ریچارد کلار (رئیس و سردبیر فصل نامه ی حقوق بشر و استاد علوم سیاسی دانشگاه مریلند)

۷ - آقای جوزف استورک (سردبیر نشریه ی مریپ ریپورت)
۸ - خانم میشل گی مارین (مسئول سازماندهی و هماهنگی مرکز صلح واشنگتن)
...

علاوه بر کلیه ی اقدامات گسترده ی فوق الذکر، حدود ۹۸۷ نفر نیز شخصا با ارسال نامه به دبیر کل ملل متحد ضمن بیان گوشه هایی از محرومیت ها و گرفتاری هایی که در رابطه با رژیم خمینی دیده بودند، خواستار طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع سالیانه ی آن گردید.

همچنین انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا در تاریخ ۹ نوامبر ۸۳ (۱۸ آبان) با جمع بندی اقدامات خود، اقدام به صدور اطلاعیه های مطبوعاتی نمود و خواسته ی خود را از این طریق یکبار دیگر در سطح ایرانیان مقیم آمریکا و شهروندان آمریکائی منعکس نمود.

علاوه بر آن انجمن مزبور تصمیم به برگزاری تظاهراتی در اطراف و جلوی مقر اصلی سازمان ملل متحد در نیویورک در تاریخ ۲۹ نوامبر (۸ آذر) گرفته است که گزارشات آن بعد از انجام، تهیه خواهد گردید.

متحد و طرح و محکومیت رژیم خمینی در آن نمودند.
یکی از اقدامات موثر آنان که جهت جلب توجه مردم آمریکا نسبت به جنایات خمینی انجام گرفت، تهیه ی طومارهایی بود که به امضای اقشار مختلف مردم آمریکا و کانادا رسید. جمع تعداد امضاءها که رقمی حدود ۴۴/۹۹۴ می شد، دقیقاً منعکس کننده ی موج روزافزون تنفر عمیقی است که نسبت به رژیم خمینی و اقدامات جنایتکارانه ی وی در بین مردم جهان بوجود آمده. بطور مثال نمونه هایی بود که گروه های مختلف مردم ۵ دقیقه در صف منتظر می ماندند تا طومار فوق الذکر را امضاء کنند.

نظم و سازماندهی نیروهای انجمن و کار منظم و خستگی ناپذیرشان باعث شده بود که بسیاری را به تحسین وادارد. از جمله تعدادی اظهار نموده بودند که تلاش های انجمن اولین جریان سازمان یافته شده بعد از جریان ویتنام می باشد.
همچنین تماس گسترده با

متن نامه ی اتحادیه ی زنان سوسیالیست دمکرات سوئد به دبیر کل ملل متحد

ما درخواست شما را در مورد نوشتن نامه به دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد وضعیت ایران، دریافت کرده ایم. رئیس انجمن ما "مای - لیز لو" یکشنبه ۱۶ اکتبر به سازمان ملل می رود. او نظریات شما را با خودش می برد و سوال شما را برای هیئت سوئد در سازمان ملل مطرح می کند. شما می توانید به ما در این رابطه، که هر چه از دستان برآید در مورد این سوال انجام می دهیم، اعتماد کنید.

با درودهای دوستانه
اتحادیه ی زنان سوسیال دمکرات سوئد
فرد انگمن - دبیر انجمن
۱۹۸۳/۱۰/۱۲

بسیاری از شخصیت های دمکراتیک و آزادیخواه و حقوق بشری آمریکا و کانادا منجر به ارسال نامه توسط ۸۳۸ گروه - مجمع - شخصیت ها - سندیکاهای مختلف و... به دبیر کل و مجمع عمومی جهت پشتیبانی از طرح انجمن گردید. تعدادی از افراد و نیروهایی که اشاره شد عبارتند از:

آمریکا

۱ - نیکل کولین (NICOL - KEVLIN)
مسئول روابط عمومی منطقه ی تورنتو از کلیسای سانتیولوزی
۲ - نادیا اسمپلوس (NADIA ASSMOPOLOS)

فعالیت های انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا

انجمن های دانشجویان مسلمان مستقر در این دو کشور نیز با طرحی مشابه انجمن های دانشجویان مسلمان کشورهای اروپائی اقدام به انجام فعالیت های سیاسی - تبلیغاتی در رابطه با مجمع سالیانه ی ملل

متن نامه ی اتحادیه ی سراسری کارگران سوئد بخش "لمرشتا نورلند" به دبیر کل ملل متحد

آقای پرز دو کوئلار دبیر کل سازمان ملل متحد
مردم ایران در زیر یک حکومت وحشت که صورت موقری به خودش می گیرد، رنج می کشد. رژیم خمینی امروز بیرحمانه ترین روش های شکنجه را استفاده می کند. این خشونت برعلیه بچه ها، زنان و سالخوردگان بکار می رود.
تمام فعالیت های اتحادیه ای متوقف شده اند و سازمان های کارگری بطور کلی ممنوع شده اند و رهبران آنها اعدام یا زندانی شده اند. آنهایی که از حق سازماندهی خودشان حمایت می کنند یا برعلیه ظلمی که بهشان می شود اعتراض می کنند، از کار برکنار می شوند، گم شده یا اعدام شده معرفی می شوند.
مدتی پیش، سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی را در ۷۰ صفحه شامل اسامی و مشخصات ۷۷۴۶ نفر را که بدلائل سیاسی به قتل رسیده اند، منتشر کرد. این لیست ابعاد نقض ابتدائی ترین حقوق بشر در ایران را آشکارا نشان می دهد.
همچنین از این لیست ۷۷۴۶ نفری مشخص می شود که مجاهدین قربانی اصلی خمینی هستند.

سازمان عفو بین الملل روز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر گزارشی درباره ی ایران بیرون داد که در آن از روش های مختلف شکنجه، اعدام بچه ها، زنان حامله و گرفتن خون محکومین به مرگ قبل از اعدام، نام برده شده است.

بوسیله ی این گزارش سازمان عفو بین الملل تجاوز به حقوق بشر در ایران را نشان می دهد.

در برابر سی و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد ما رژیم خمینی را محکوم می کنیم و از سازمان ملل متحد می خواهیم که اقدامات قاطعی برای نجات جان انسان ها در ایران انجام دهد. با تقدیم احترامات

اتحادیه ی سراسری کارگران سوئد بخش لمرشتا نورلند
استیگ اولسون - رئیس راگانرلار شون



گزارشی از اقدامات گسترده انجمنهای دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف جهان

برای طرح جنایات ضد بشری خمینی در مجمع عمومی ملل متحد

قسمتی از تلگرام

سردبیر روزنامه ی هندی "دیلی پرتاپ"

به دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای پرز دوکوتلار

دبیرکل سازمان ملل متحد

مجمع عمومی سازمان ملل متحد

نیویورک ۱۱/اکتبر/۱۹۸۳

آقای عزیز،

توسط گزارشهای موثق که بوسیله دفتر سازمان مجاهدین خلق در فرانسه توزیع شده، ما مطلع شدیم که ۷۷۴۶ تن از ایرانیان بین ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۳ بخاطر دلائل سیاسی اعدام شده‌اند.

علیرغم چشم‌انداز روشنی که بعد از سرنگون کردن رژیم شاهنشاهی ایران، وجود داشت، بجای اینکه مراکز آزاد گسترش یابد کشور بسوی زمان‌های سیاه گذشته کشیده شده.

آنچه در ایران اتفاق می‌افتد باعث نگرانی عظیم کلیه آزادخواهان در سراسر جهان می‌باشد.

آنچه را که ما در ایران امروز می‌توانیم مشاهده کنیم یک حرکت حساب‌شده برای محروم کردن مردم آن کشور از حقوق بشر که در قطعنامه ی حقوق بشر تصریح شده می‌باشد.

در شرایط فعلی بسیار اهمیت دارد که کلیه ی مردم جهان و همچنین کمیسیون حقوق بشر پایمال شدن وحشیانه ی حقوق بشر در ایران را (درک کند) و این رژیم عهد بربریت را محکوم کرده و به مردم ایران کمک کند که مجدداً بتوانند حقوق از دست‌رفته ی خود را بازیابند.

با تشکر

سانتوش کوما

سردبیر

فعالیت‌های انجمن

دانشجویان مسلمان

هند

با توجه به طیف وسیع و بسیار گسترده ی نیروهای سیاسی گوناگون در هندوستان، انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی مقیم هند عمدتاً اعضاء و هواداران خود را حول تماس با نیروهای فوق و جلب همکاری و پشتیبانی آنها از طرح انجمن در رابطه با مجمع سالیانه ی ملل متحد، سازمان داد و در نهایت موفق شد بالغ بر ۳ هزار ملاقات سیاسی با گروهها و احزاب سیاسی - اعضای پارلمان هند - اعضای مجلس‌های ایالتی هند - وکیلا - اتحادیه‌های کاری - روزنامه‌نگاران و نویسندگان معروف هند و ... در سراسر هندوستان به عمل آورد.

از تعداد فوق، ۲۶۷۵ نامه مبنی بر حمایت از طرح انجمن و خواستار مطرح شدن آن در مجمع عمومی، برای دبیرکل و مجمع عمومی سالیانه ی ملل متحد ارسال شد. آمار نامه‌های ارسالی از طرف گروهها و شخصیت‌های هندی به سازمان ملل متحد عبارت است از:

- گروهها و احزاب سیاسی ۹۳ نام
- اعضای پارلمان مرکزی هند ۳۰ نام
- اعضای مجلس‌های ایالتی هند ۳۳ نام
- شخصیت‌های سیاسی ۳۱۴ نام
- سازمان‌های حقوقی ۱۲۴ نام
- وکلای عالی‌رتبه ۶۷۵ نام
- اتحادیه‌های کاری ۵۹ نام
- آساتیدان‌نگاهی ۰۸ نام
- روزنامه‌نگاران و نویسندگان ۳۸۹ نام
- معروف‌هنگ ۱۴۸ نام
- پزشکان ۱۴۸ نام
- دانشجویان دوره‌ی دکترا ۱۴۰ نام
- وتحقیقات ۱۴۰ نام
- دانشجویان فلسطینی ۴۵ نام
- متفرقه ۱۷ نام

همانطور که از آمار فوق برمی‌آید ملاقات‌ها و برخوردهای سیاسی انجمن غالباً با استقبال روبرو شده و حمایت‌های عملی متعددی را نیز بدنبال داشته است. بطور مثال بعد از ملاقات با یکی از وکلای دیوان عالی هندی مطرح‌کردن "مسئله ی ایران مسئله ی تمام بشریت است و ما نباید از کسی بخواهیم بلکه وظیفه ی ماست".

متن نامه ی خانم "دورتی ری هیلی" مشاور و معاون هیئت مدیره ی کمیسیون بین‌المللی سوسیالیست‌های دمکرات آمریکا به دبیرکل ملل متحد و رئیس‌سی و هشتمین مجمع عمومی آن

جناب آقای پرز دوکوتلار دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای عزیز، همانطور که می‌دانید، سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً اسامی ۷۷۴۶ تن را که بوسیله ی رژیم خمینی اعدام شدند، چاپ نمود. از این تعداد، ۳۶۷۱ تن مخفیانه اعدام شدند و اسامی‌شان بوسیله ی رژیم خمینی اعلام نشد. لیست بطور واضح این واقعبیت را مشخص می‌کند که تعداد کسانیکه در ایران اعدام شدند، آنطور که در بولتن اخیر عفو بین‌الملل در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۳ اعلام شد، خیلی بیشتر از رقم اعلام شده ی ۵۰۰۰ تن می‌باشد. من می‌خواهم که توجه سازمان محترم شما را به این نکته جلب کنم که ۹۰ درصد اسامی قید شده در این لیست متعلق به اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشد. در حقیقت، قربانیان اصلی این رژیم جنایتکار، برطبق آنچه که در بالا قید شد، به غیر از کسانیکه به مجاهدین خلق تعلق دارند، نمی‌باشند. من، در عین حالیکه رژیم حاکم در ایران را محکوم می‌کنم شدیداً خواستار محکوم کردن رژیم خمینی بوسیله ی مجمع عمومی سازمان ملل هستم. رژیمی که برطبق عفو بین‌الملل، بدرستی بعنوان یک نقض‌کننده ی فاحش حقوق بشر در جهان شناخته شده است کوشش‌های شما نه تنها باعث الهام تمام بشردوست‌های جهان می‌شود، بلکه همچنین مسالمت را برای مردم ایران به همراه خواهد آورد.

با تقدیم احترام - دورتی ری هیلی

مشاور و معاون هیئت مدیره ی کمیسیون بین‌المللی سوسیالیست‌های دمکراتیک آمریکا - ۱۶/اکتبر/۱۹۸۳

رونوشت: آقای جورج ای. ایلوسا، رئیس سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل - دفتر مجاهدین خلق ایران در پاریس

متن نامه ی مرکز صلح دروا شینگتن

به دبیرکل و رئیس مجمع عمومی اخیر سازمان ملل متحد

جناب آقای پرز دوکوتلار دبیرکل سازمان ملل متحد

آقای عزیز، همانچنانکه می‌دانید، سازمان مجاهدین خلق ایران اخیراً اسامی ۷۷۴۶ نفر از افراد اعدام شده توسط رژیم خمینی را منتشر ساخته است. از کل این عده، ۳۶۷۱ نفر بطور مخفیانه اعدام گشته‌اند و اسامی‌شان توسط رژیم خمینی اعلان نگشته است. لیست، خیلی خوب این حقیقت را روشن می‌کند که همچنانکه سازمان عفو بین‌المللی در بولتن اخیرشان در ۲۷/سپتامبر/۱۹۸۳ اعلام کرده است. رقم ۵۰۰۰ اعدای را که قبلاً اعلام کرده بودند، خیلی بزرگ‌تر می‌باشد. خیلی مایل‌م نظر سازمان محترم شما را به این حقیقت جلب کنم که بیش از ۹۰٪ اسامی اعلام شده از اعضاء و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران می‌باشند. در حقیقت، قربانیان اصلی این رژیم وحشی، برطبق آنچه که در بالا گفته شد، هیچکس جز مجاهدین خلق نیستند. من در ضمن اینکه رژیم حاکم بر ایران را محکوم می‌کنم، قویاً از مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌خواهم که رژیم خمینی را محکوم کند. رژیمی که برطبق گفته ی سازمان عفو بین‌الملل، حقیقتاً و بدون شک، بعنوان بزرگ‌ترین ناقض حقوق بشر در دنیا شناخته شده است. کوشش‌های شما نه تنها سیاس تمامی بشردوستان دنیا را برخواهد انگیزد، بلکه باعث امید بخشیدن به مردم ایران نیز خواهد شد.

ارادتمند شما - میشل گی مری

مستول سازماندهی - ۱۳/اکتبر/۱۹۸۳

رونوشت به:

- رئیس سی و هشتمین اجلاسهی مجمع عمومی سازمان ملل متحد - دفتر سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس

تعدادی از احزاب و نیروهای تعدادی با آنها ملاقات نمود این کار نمودند. بصورت دستجمعی اقدام به عبارتند از:

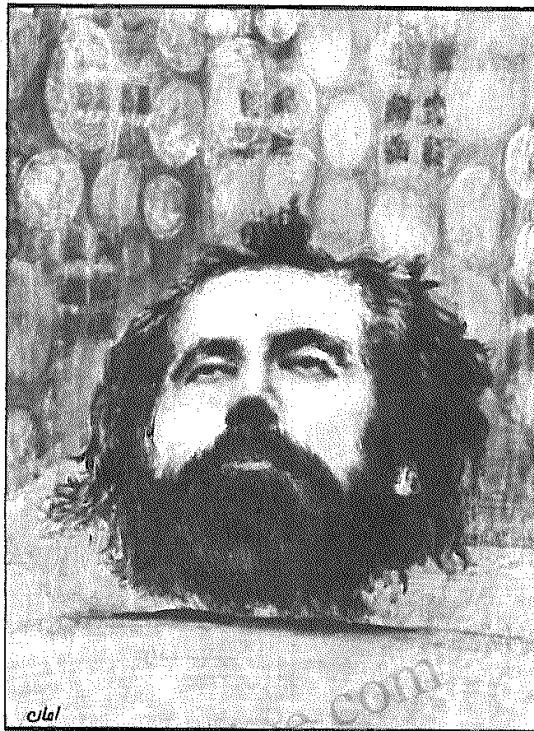
- ۱ - حزب جانانا (شاخه‌های دهلی - بنگلور - پونا)
- ۲ - حزب سوسیالیست‌های انقلابی
- ۳ - حزب سوسیال دمکرات
- ۴ - حزب جوانان کنگره ی سوسیالیست
- ۶ - حزب جوانان برای دمکراسی
- ۷ - حزب جمهوری
- ۸ - اتحادیه ی مردم برای آزادی‌های مدنی
- ۹ - اتحادیه ی مردم برای حقوق دمکراتیک
- ۱۰ - کمیته ی دفاع از حقوق بشر در ایران
- ۱۱ - کمیته ی همبستگی با مردم ایران
- ۱۲ - ۴ وزیر سابق هند (راج نارایان - آزا - بای والیا - جرج فرناندز)
- ۱۳ - اتحادیه ی سراسری کارگران هند (H.M.S)
- ۱۴ - اتحادیه ی کارگران راه‌آهن هند

۲۳۸۰	یونان
۴۶۱۰	سوئیس
۳۲۰۰	اسپانیا
۵۰۴	بلژیک
۲۰۰	هلند
۱۹۶	کویت
۱۱۰	تایلند
۹۳۷	اتریش

مجموع ۱۷۱۳۷

اکثر نیروها و احزاب سیاسی، موضوع جمع‌آوری امضاء را در میان اعضای خود مطرح و

به یاد سردار جنگل، میرزا کوچک خان



امان

یازدهم آذرماه سالروز شهادت سردار قهرمان جنگل میرزا کوچک خان، از پیشگامان تاریخ معاصر ایران در مبارزه انقلابی مسلحانه برعلیه امپریالیسم و ارتجاع است. کسی که فریاد اعتراض آمیزش برعلیه سلطی خارجی و ارتجاع داخلی و نیز آرمان‌های انقلابی که میشد رهائی توده‌های محروم و زحمتکش از جنگال غاصبین دسترنج آنها بود، سرعت با استقبال مردم مواجه شد و توانست کانون اولیه نبرد مسلحانه را در جنگل‌های شمال ایران پایه‌گذاری کند. میرزا در بحبوحه تسلیم طلبی‌ها و خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌ها راه جنگل در پیش گرفت تا با زبان سلاح و گلوله با دشمنان خلق سخن بگوید و با رزم و خون، در پس زمستان تیره‌ی وطن، بهاری سربز و خرم بیافریند.

میرزا کوچک که نام اصلی‌ش یونس بود در سال ۱۲۵۹ شمسی در رشت متولد شد. در همین شهر و سپس در تهران به تحصیل علوم دینی پرداخت. او از جمله آزادخواهانی بود که در جریان نهضت مشروطه بر علیه استبداد مبارزه کرد و پنج سال نیز در تبعید بسر برد و سال‌ها بعد در جنگ با مزدوران محمد علیشاه مخلوع، که به کمک روسیه تزاری می‌خواست قدرت را قبضه کند، هدف گلوله قرار

میرزا در بحبوحه تسلیم طلبی‌ها و خیانت‌ها و وطن‌فروشی‌ها راه جنگل در پیش گرفت تا با زبان سلاح و گلوله با دشمنان خلق سخن بگوید و با رزم و خون، در پس زمستان تیره‌ی وطن، بهاری سربز و خرم بیافریند.

گرفت و زخمی شد. میرزا که در تهران از تماس‌های مکرر با برخی از سران باصطلاح ملیون آزادخواه برای چاره‌جویی اوضاع آشفته‌ی حاکم و برقراری مجدد استبداد بنام مشروطه سودی نگسته بود و جز نصیحت و پند و اندرز مبنی بر مدارا و سکوت و نهایتاً اعتراض مسالمت‌آمیز جواب دیگری شنیده بود، به همراه یکی دیگر از مجاهدین مشروطه راه جنگل‌های شمال را در پیش گرفت تا در آنجا با ایجاد کانون مقاومتی مسلحانه به مبارزه برعلیه نیروهای اشغالگر بیگانه و نوکران داخلی آنها بپردازد. نفوذ و گسترش سریع

مجاهدین جنگل در میان تودم‌های زحمتکش روستائی، باعث ترس و وحشت فئودال‌های منطقه از یکطرف و نمایندگان حکومت مرکزی و روسیه تزاری از سوی دیگر گردید. مجاهدین جنگل از این پس مکرراً مورد تهاجم قزاق‌های روسی و زمینداران منطقه قرار می‌گرفتند، اما علی‌رغم وارد

مقتنم شمرده و به حملات و کارشکنی‌های خود افزودند. در درون جنبش نیز خیانت و تسلیم جناح راست و سازشکار مزید بر علت شد. همه‌ی این عوامل باعث گردید که علی‌رغم جانفشانی مجاهدین در نبرد با نیروهای انگلیسی، جنبش با از



زندان زندانی

بقیه از صفحه ۸
"شماره‌ی سلیمان؟ ...
شماره‌ی سلیمان؟"
پاهایم دیگر توان پذیرش شلاق را نداشت و ضربات که از ۳۰ گذشت ترکید و از هر دو خون بیرون زد و شلاق را آغشته کرد و به در و دیوار پاشید. این بار با هر ضربه موج درد از پاها شروع می‌شد و تا مغز سر را فرامی‌گرفت و هنوز پایان نیافته بود که موجی دیگر شروع می‌شد و در پی آن فریاد بازجو:
"شماره‌ی سلیمان ..."

شماره‌ی سلیمان ... نیم ساعت بعد دو شماره تلفن معمولی را که هیچ مسالهای نداشت با مقدمه‌چینی مناسب به بازجو گفتم، لحظاتی شکنجه قطع شد. بازجو باور نمی‌کرد با وضعیتی که در آن قرار داشتم مقاومتی نشان بدهم

دست دادن مناطق تحت نفوذ و پایگاه‌هایش در شهرها ضربه‌ی سختی دریافت کند و میرزا و عده‌ی معدودی به جنگل عقب‌نشینی کنند. اما پس از چندی جنبش مجدداً تقویت شد و تا آنجا پیشروی کرد که در خرداد ۱۲۹۹ آزادی سراسر این منطقه عملی شد و بلافاصله تشکیل جمهوری اعلام گردید. هدف میرزا این بود که از این پایگاه آزاد شده، برعلیه ارتجاع وابسته به قاجار و غارتگران خارجی و داخلی مبارزه کرده و زمینه‌ی ایجاد جمهوری را در سراسر ایران فراهم نماید.

اما از همان ابتدای تاسیس جمهوری، جنبش جنگل با توطئه‌های اپورتونیستی روبه‌رو گردید. بطوری که تنها دو ماه پس از اعلام جمهوری در گیلان، اپورتونیست‌ها برعلیه میرزا و یارانش کودتا کردند و میرزا برای جلوگیری از خونریزی، از رشت بسوی جنگل عقب نشست.

اگر چه در آغاز سال ۱۳۰۰ شمسی بین میرزا و حزب عدالت مصالحه‌ای برقرار گردید و کمیته‌ی انقلابی جدیدی پایه‌گذاری شد، اما این تفاهم دیری نپایید. بویژه آنکه در این دوران بدنبال کودتای انگلیسی رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ و قدرت یافتن دولت مرکزی، بر شدت تهاجمات و حملات نیروهای قزاق رضاخان برعلیه

و شماره‌ها نادرست باشد، بنابراین خودش برای تحقیق در مورد شماره تلفن‌ها رفت و هنوز لحظاتی از خروج او نگذشته بود که دو نفر وارد سالن شکنجه شدند و به طرف تخت من آمدند. یکی از آنها که حدود ۳۰ سال سن داشت و ریش خرمائی رنگی صورتش را پوشانده بود نگاهی به سراپای من انداخت و گفت:
"پس آن کسی که می‌گفتند توئی؟"
و ادامه داد:

"من بهت نصیحت می‌کنم حرفاتو بزنی و خودتو راحت کنی، مقاومت برای چی؟ چه فایده‌ای داره، آخرش یا اینجا می‌میری یا می‌سپارندت دست جوخه‌ی اعدام، حرفاتو بزنی. مطمئن باش نجات پیدا می‌کنی."
و دیگری دنباله‌ی حرف‌های او را گرفت:

"حالا انشاءالله تعزیرت که تمام شد می‌آئیم سلول با تو مطلقاً صحبت می‌کنیم و ..."
هر دو نفرشان در آن شرایط با تطمیع، قصد نرم کردن مرا

مجاهدین جنگل افزوده شده بود. طی نبردهای متعدد و بسیار سختی که بین مجاهدین جنگل و نیروهای سرکوبگر دولت مرکزی صورت گرفت، بسیاری از یاران میرزا شهید و برخی نیز تسلیم گردیدند. اما میرزا همچنان مقاوم و سازش‌ناپذیر، برای کسب امکانات بیشتر به منظور سازماندهی مجدد باقیمانده‌ی نیروهایش و ادامه‌ی نبرد، در شرایطی که نیروهای دشمن از همه سو او را محاصره کرده بودند، بسوی خلخال روانه شد.

در این سفر بی‌بازگشت او تنها یکی از یارانش، کاٹوک آلمانی معروف به هوشنگ را در کنار داشت و تنها ثروت و امکانش نیز یک ریال پول بود. در میان راه بدلیل برف و بوران شدید سردار قهرمان جنگل میرزا کوچک خان در اثر سرمازدگی شدید جان سپرد و بعد سر بریده‌اش توسط یکی از همان انقلابی‌نمایان و اپورتونیست‌ها به بارگاه رضاخان تقدیم شد...

سردار اگر چه به دلیل ضعف‌ها و تضادهای درونی جنبش و خیانت و فرصت‌طلبی مرتجعین و اپورتونیست‌های چپ‌نما، نتوانست شاهد پیروزی خلق و تحقق اهداف و آرمان‌های انقلابی‌اش باشد، اما خاطره‌ی مبارزات و جانفشانی‌های او همواره و بخصوص در این مرحله‌ی دوران سازش، در صحنه‌های رزم و حماسه‌ی هر مجاهد و میلیتیا در هر گوشه‌ی این میهن زنده و با برجاست.

داشتند، ولی بازگشت بازجو که متوجه تلاشی بودن شماره‌ها شده بود حرف‌هایشان را ناتمام گذاشت:
"شماره‌ی سلیمان" و شلاق فرود آمد.

... ده دقیقه‌ی بعد زمانی که زندانی دیگری را به سالن آوردند و به تخت شکنجه بستند، احساس کردم که دارم می‌میرم، چشم‌هایم دیگر درست جایی را نمی‌دید. بازجو به صورت شبخی تیره و غول‌آسا با حرکاتی ناموزون در پائین تخت به نظر می‌رسید. احساس کردم در گردابی از تیسری فرو می‌روم. صدای بازجو و صدای فریادهای زندانی دیگری که بشدت با وسیله‌های غیر از شلاق شکنجه می‌شد، اندک اندک محو می‌گردید. گوئی کسی از دوردست‌ها و همواره با فریادی دردناک، مدام تکرار می‌کرد:
"شماره‌ی سلیمان"
و دیگر چیزی نفهمیدم.

ادامه دارد

سروده‌های مقاومت

بازنده کیست؟

کمال رفعت صفائی (ک - صبحگاهان)

در سرزمین من
بازنده کیست؟
دیگتاتوری
که سفره‌ی قمار آخربینش را
بر پلگان گور خویش
می‌گسترده
و آخرین دقایق عمرش را
در آخرین دقایق شب
به آفتاب خلق می‌بازد
در سرزمین من
چه کس فرو خواهد ریخت؟
پیری که بر عصای خونچکان جوخه‌های مرگ
تکیه کرده است
در سرزمین من
صدای چه کس
خاموش خواهد گشت؟
صدای آن گو
که فرمان آخرین قتل و غارت را
از درز تابوت خویش فریاد می‌زند
در سرزمین من
آه... در سرزمین من
صدای چه کس، جاودانه خواهد ماند؟
صدای آن گو
که در قلب شهر سوخته
در پرده‌های خون خویش
آواز خود را

چندان بلند و پاک و شادمانه می‌خواند
که باغی بزرگ و سبز
باغی بزرگ و سبز
در صدای او می‌روید
و یاد چه کس تا سپیده
خواهد تابید
یاد سپید آن کس
که از سلول سیاه اسارت
سیاره‌ی بزرگ رهائی را
باز می‌آفریند
و... در سرزمین من
در سرزمین من
زیباترین نام‌ها
کدامست؟
نام بزرگ آنکس
که زیبایی‌ها
از مرگ زیبای او
زاده می‌شوند
نام... آه
ما نام خود را فاش نمی‌کنیم
زیرا
در صبح نزدیک
دهان هر آنچه زیبایی‌ست
نام بزرگ ما را
تکرار می‌کند

لیک، لیک، لیک یا خمینی!!

(عبدالله مهاجر تهرانی)

لیک! لیک!
با قلب آتشین
لبریز خشم و کین.
لیک!
با گوله‌باری از عشن انتقام خلق
با بمب، با "قدیر"
(فانوس سرخ‌فام مجاهد)
با قلب گرم پرطپش هر چریک خلق
با فکر انهدام سلطه‌ی ننگین و زشت تو.
لیک ای امام پلیدان
لیک ای امام آتش و خون شکنجه‌ها
لیک ای امام تجاوز به جبر و عنف
لیک چشم فتنه‌ی دوران
* * *
لیک -
لیک یا خمینی
امروز
فردا
یکروز روشن آفتابی
لیک
لیک یا خمینی.

من دوست دارمش

فریدون... روستای... خوزستان

با قاتلش که مثل شهیدان گریلاست
با قلب مهربان و سپیدش
با آرمان مردمی‌اش، من دوست دارمش
* * *
وقتی که در خیابان
(آنجا که ای بسا، در هر قدم
دژخیم در کمین بنشسته)
در حلقه‌ی حمایت مردم
دنبال کارهای قیام است و انقلاب
با گام‌های محکم و پیویایش، من دوست دارمش
* * *
وقتی که روز و شب
در پایگاه، (آنجا که یاد آور محراب خون علی است)
مشغول پاسداری سنگر آزادی است
"با چشم‌های روشن و بیدارش" (۱)
من دوست دارمش
* * *
وقتی که در اسارت و زندان
دژخیم‌های قاتل و جانی را مغلوب می‌کند
با روحش استوار و شکیبا
با جسم خسته و مجروحش، من دوست دارمش
* * *
وقتی که در شگفتن نارنجک

مرگ شب و طلوعی خورشید را، مزده می‌دهد
با تکه تکه شده‌ی سرو قاتلش
من دوست دارمش
* * *
وقتی که چون شهاب بر قلب لشکر شب حمله می‌برد
چشم و دل شکسته‌ی مردم را پر نور می‌کند
با گوه پرصلابت ایمانش، من دوست دارمش
* * *
وقتی که آواره
بی‌پناه و غریب است
با چهره‌ی مصمم و معصومش من دوست دارمش
* * *
روزی، اگر گذارش اقتد به خانه‌ی ما
آه ای خدا چقدر خوشحال می‌شویم
مادر،
قول داده که آتوز
هر چه پول بسته گوشه‌ی بچه
(برای روز مبادا)
حتی اگر هزار تومان هم باشد، حتما به او بدهد
"من دوست دارم او را، من دوست دارم او را" (۲)
میلیش را... می‌گویم.

پاورقی: (۱) و (۲): از یدالله مفتونی

انتظار

اختر - س

بیا که دشت پر از لاله‌ی شوگانست
بیا که دیده‌ی مردم به راه طوفانست
بیا دوباره بیا، چونکه خوب می‌دانیم
کلید قفل معمای شهر ایمانست
تو آفتاب منی من ستاره‌ی شب تار
بیا که روشنی مه زهور رخشانست
تو با بهار سفر کرده باز می‌آئی
بیا که آرزویم دیدن بهارانست
به پاس دیدن تو تا سحر نخواهم خفت
چرا که این شب یلدا ستاره‌بارانست
خروش خشم خلائق به گهگشان سر زد
نوید مقدم پاک تو با هزارانست
چگونه دل بکنم از تو ای ستاره‌ی سرخ
که شمع شوق تو در جان من فروزانست
برادران من ای عاشقان دردآلود
دوای درد شما آفتاب تابانست
پرنندگان مهاجر به لانه برگردید
درون خانه‌ی ما جشن سوگوارانست

طرح سرکوبگرانه لیبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

بقیه از صفحه ۶

ضمیمه سرمقاله

برخی از اخبار و وقایع سیاسی و اظهارات مقامات رژیم در آستانه اعلام طرح سرکوبگرانه و جنگ افروزان لیبیک یا خمینی

شمرده و به گونه‌ای انقلابی (نه آنچنانکه مطلوب طبع لیبرال‌ها و رفرمیست‌ها می‌باشد) دست بکار شده و رژیم را در تمامیت آن جارو نموده و به زیالدهان تاریخ بریزیم. علیهذا یک چنین فرصت احتمالی را در هیچ کجا و به هیچ وجه نادیده نگرفته و با بسیج تمام نیروهای خرد و کلانی که حول و حوش خود دارید و با قاطعیت تام و تمام از آن استقبال کنید و به هیچ قیمت مرعوب مانورها و قدرت‌نمایی‌های قابل پیش‌بینی شریک جرم‌های خمینی در آن لحظات نشده و ...

ضمنا بدیهی است که در چنین شرایطی تمامی هواداران و پرسنل انقلابی، مترقی و وطن‌خواه ارتش و طیف دارند که با تمام قوا و تجهیزات خود پشتیبانی و بیوستگی خود با مردم را آشکار و علنی سازند و در انجام وظایف خطیر خود لحظه‌ای درنگ نکنند. توجه کنید که در چنین شرایطی هیچکدام از واحدها و هسته‌ها و پرسنل هوادار برای قیام به وظایف خود در تمامی سطوح نیازمند فرمان و دستور مجدد نیستند. مگر اینکه شخص فرماندهی عالی، برادر مجاهد مسعود رجوی (و فقط خود او) این دستور را بدون واسطه و با صدای خود نقض نماید و فرامین جدیدی صادر کند. (این اطلاعیه در ۱۱/۵/۶۲ از صدای مجاهد پخش شده است)

* ۲۳/تیر/۶۲: تشکیل مجلس خبرگان که طی آن سید احمد خمینی وصیت‌نامه‌ی خمینی را به امانت می‌سپرد و پیام خمینی را می‌خواند که در آن آمده است:

... کوچک‌ترین سهل‌انگاری و سواستعملی و کوچک‌ترین اعمال نادرستی شخصی و خدای نخواسته تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است این‌عمل شریف الهی را به انحراف کشاند، بزرگترین فاجعه‌ی تاریخ را بوجود خواهد آورد. اگر اسلام عزیز و جمهوری اسلامی نوپا به انحراف کشیده شود و سبلی بخورد و به شکست منتهی شود، خدای نخواسته اسلام برای قرن‌ها به طاق نسیان سپرده می‌شود و بجای آن اسلام شاهنشاهی ملوک‌جایگزین خواهد شد. ... باید بدانید که تبهکاران و جنایت‌پیشگان بیش از هر کس چشم‌طمع به شما دوخته‌اند و با اشخاص منحرف نفوذی در بیوت شما با چهره‌های صد در صد اسلامی و انقلابی ممکن است خدای نخواسته فاجعه به بار آورند و با یک عمل انحرافی نظام را به انحراف بکشانند و با دست شما به اسلام و جمهوری اسلامی سیلی بزنند.

* ۲۸/تیر/۶۲: اظهارات خمینی خطاب به آخوند‌های مجلس خبرگان: "... مطلب دیگری که باز انسان را می‌ترساند که خدای نخواسته مبادا این انقلاب بواسطه آن مطلب صدمه ببیند (و بدانید که می‌بیند اگر خدای نخواسته بشود) این است که بین آقایان در بلاد اختلاف باشد ... و مبادا بواسطه اختلافی که گاهی بین ماها فرض کنید پیدا می‌شود اختلاف کشیده بشود به جاهای دیگر و موجب بشود به اینکه یک وقت ملت دو دسته بشوند. هر شهری دسته بشوند یک دسته طرفدار آن آقا و یک دسته طرفدار آن آقا فراموش بکنند خدای تبارک و تعالی را و فراموش بکنند انقلاب را."

* ۲۹/تیر/۶۲: آغاز عملیات والفجر ۲: این عملیات در تاریخ ۲۹ تیرماه در منطقه پیرانشهر و از تمرچین آغاز شد. در این حمله نیروهای بارزانی نیز با سپاه و ارتش همکاری می‌نمودند. در این حمله رژیم موفق شد پادگان حاجی عمران و تعدادی از ارتفاعات مشرف به اطراف آنرا به تصرف درآورد.

* ۳۰/تیر/۶۲: طارق عزیز گفته است که از این به بعد عراق در داخل ایران و خلیج فارس به اقتصاد ایران لطمه وارد خواهد آورد.

* ۷/تیر/۶۲: تظاهرات گسترده‌ی مردم افسریه که توسط مزدوران سرکوبگر رژیم بخاک و خون کشیده شد و طی آن تعدادی از مزدوران نیز زخمی می‌شوند.

* ۹/تیر/۶۲: طی حکمی از سوی خمینی، حسن طاهری خرم‌آبادی مجدداً به سمت نمایندگی خمینی در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منصوب شد.

* ۱۲/تیر/۶۲: اظهارات خامنه‌ای در دیدار با خانواده‌ی مقتولین ۷ تیر در مراسم افطار: "... این ساده‌لوحی است که ما ادعا کنیم همه‌ی عناصر این گروهکها را از بین برده‌ایم ... دشمنان ما هنوز مایوس نشده‌اند و نشست‌اند تا ببینند کی وقت آن می‌شود تا علیه نظام جمهوری اسلامی قیام کنند و حرکات موبایندی خود را شروع نمایند ... سیاست‌های جهانی بنیادین بر این است که مثل افراد عمل نکنند که مایوس شوند و کاری را رها کنند. بلکه بدنیاال یک طرح و برنامه‌ی درازمدتی هستند که به آن عمل نمایند و هنوز جا برای مبارزه‌ی قاطع ملت ایران باقی است و هنوز میدان مبارزه با معاندان انقلاب، گسترده است و هنوز شیطان بزرگ و شیطانک‌ها منتظرند تا ببینند که کی فرصت می‌شود تا به انقلاب ضربه بزنند، ما هم در قبال عمل آنها منتظر فرصتیم تا وظیفه‌ی خود را انجام دهیم و با خودسازی و آماده‌سازی خود برای روزهای دشوار احتمالی آماده شویم ..."

* ۱۶/تیر/۶۲: فرود اضطراری هواپیمای (پوینتنگ ۷۴۷) هواپیمای ملی ایران در فرودگاه اورلی پاریس. این هواپیما توسط یک هسته‌ی مقاومت ۵ نفره در جریان یک پرواز داخلی از شیراز به پاریس آورده شد.

* ۱۷/تیر/۶۲: بنا به اعلامیه‌ی ساد ارتش عراق نیروی دریاتی آن کشور مواضع نیروی دریایی ایران در خلیج فارس در شرق "خورموسی" را مورد حمله قرار داد و آن مواضع را به آتش کشید.

* ۲۰/تیر/۶۲: در رابطه با افتتاح دوره‌ی جدید مجلس خبرگان اطلاعیه‌ی از سوی رئیس هیئت مرکزی نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان صادر شد: "... نظر به اینکه در انتخابات مجلس خبرگان بیش از ۱/۳ نمایندگان انتخاب شده‌اند ... مجلس خبرگان در ساعت ۹ صبح روز پنج‌شنبه، سوم شوال مطابق با ۲۳ تیرماه جاری در محل مجلس شورا با پیام رهبر انقلاب خمینی رسماً گشایش می‌یابد."

* ۲۰/تیر/۶۲: صدور اطلاعیه‌ی فرماندهی سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد علی زرکش (حاوی گزارش سیاسی - نظامی دومین سال مقاومت انقلابی سراسری): "... اما شایان یادآوری است که در صورت مرگ طبیعی او (خمینی)، یکی از مراحل و موقعیت‌های مناسب قیام فرا خواهد رسید. زیرا با توجه به نقش اخص این جانی خون‌آشام در کل رژیم که بطور مقطعی همچون سروشی بر بحران‌های درونی آن عمل می‌کند. به مجرد مرگ او رژیم از محور منحصر بفرود چرخش امور خود عاری شده و لذا بدان می‌ماند که یک قدم استراتژیکی بسیار موثر در شکستن طلسم اختناق و تسریع قیام عمومی برداشته شده باشد. که در اینصورت بایستی با تمام قوا فرصت مزبور را مغتنم

در این رابطه چنین گفت: "... در جبهه‌های جنگ، لازم بود مسئولین ارتش و سپاه مردم رزمنده را از میزان نیاز در جبهه‌ها آگاه می‌کردند ... بر این اساس نیروی ... با تدوین طرحی تصمیم به تشکیل گردان‌های احتیاط قدس گرفت ... این گردان‌ها نیروهای خود را در مناطق یازده‌گانه‌ی کشور جذب می‌کنند و در کمتر از یک ماه پس از تجهیز و دیدن آموزش‌های مقدماتی به مناطق عملیاتی جنوب و غرب اعزام می‌شوند ... (مصاحبه‌ی اطلاعات در ۹ و ۲۷/آذر/۶۱) آنگاه در نیمه‌ی آذر ۶۱ بدنیاال چند روز تبلیغات و سخن‌پراکنسی، فرمی جهت ثبت نام داوطلبان منتشر گردید. (نمونه‌ی این فرم ملاحظه شد)

با توجه به مطالب یادشده‌ی فوق و سایر اظهارات سران و فرماندهان، قرار بود طرح گردان‌های احتیاط قدس توسط ارتش اجرا شود و فقط شامل افرادی می‌شد که خدمت سربازی انجام داده باشند و به افراد پذیرفته شده در طرح قدس ماهانه مبلغی بعنوان "حقوق" نیز پرداخت می‌شد. متقابلاً در ضمن ثبت نام، از داوطلبین، تعهد می‌گرفتند که پس از خاتمه‌ی دوره‌ی آموزشی (نظامی) باید لااقل یک دوره‌ی ۴ ماهه به جبهه‌های جنگ بروند. البته در پایان دوره‌ی فوق (۴ ماه حضور در جبهه) افرادی که تمایل داشتند می‌توانستند به استخدام ارتش درآمده و مطابق ضوابط موجود در ارتش از مزایا و ... آن برخوردار شوند.

اما طرح مذکور برغم سروصدای تبلیغاتی اولیه، پس از چند ماهی تبلیغات و تیر شدن و ... از اوایل بهمن ۶۱ به بوته‌ی فراموشی سپرده و مسکوت گذاشته شد، تا اینکه مجدداً از ۲۰ تیر ماه ۶۲ برای مدت کوتاهی توسط فرماندهان و ... در سطح مطبوعات مطرح شد و مردم جهت ثبت‌نام فرا خوانده شدند. ولی اکنون همزمان با اعلام رسمی طرح "لیبیک یا خمینی" از سوی "سپاه پاسداران" در تاریخ ۱۸/مرداد/۶۲، دیگر طرح گردان‌های قدس اساساً از موضوعیت افتاد.

از عمدترین فاکت‌هایی که می‌توان از طرح گردان‌های احتیاط قدس در طول مدتی که مطرح بود نام برد، اعزام گردان‌هایی از سوی لشکر ۷۷ خراسان و تیپ تکاور مستقل ذوالفقار و از شهرهای اردکان، مهریز، بافق، میبد و ... به جبهه‌ها می‌باشد.

* * * از توضیحاتی که پیرامون طرح گردان‌های قدس و سرنوشت آن داده شد، ضمن توجه به تنزل نقش سیستماتیک ارتش در طرح‌های دفاعی و جنگی رژیم، یک نکته‌ی دیگر نیز ملاحظه می‌شود و آن تفاوت کیفی شیوه‌ی عملکرد رژیم در این طرح (که اساساً بخاطر جنگ تدارک دیده شده بود) و نحوه‌ی عملکرد او در مورد طرح "لیبیک" می‌باشد که با توجه به مطالب گفته‌شده بنظر می‌رسد نیاز به بررسی و توضیح بیشتر نداشته باشد. و باین ترتیب جای هیچگونه تردیدی باقی نمی‌ماند که طرح "لیبیک" نه بخاطر ضرورت‌های موضعی جنگی و غیران، بلکه بخاطر دفاع از موجودیت کل نظام سرکوبگر و جنگ‌افروز خمینی ابداع شده است.

اگرچه ضرورت‌های حاد اجتماعی و سیاسی که با اتمال به "صلح و آزادی" راه می‌برند، مضافاً بر مشروعیت و حقانیت مقاومت عادلانه‌ی تمام خلق و رشیدترین فرزندان انقلابی آن، سرانجام همه‌ی طرح‌های این رژیم ضدبشری را با خود او بگور خواهد سپرد.

با امید تحقق هرچه سریع‌تر "صلح و آزادی"

طرح سرکوبگرانه لیبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده و بی ثبات خمینی است

خواهد آورد.

* ۲/۳ مرداد/۶۲: ولایتی اظهار داشته است: "اگر عراق تهدیدات خود را در مورد ادامه مبارزان تاسیسات نفتی ایران و صدور نفت آن کشور عملی سازد، ایران اجازه نخواهد داد که سایر کشورهای حوزه خلیج حتی یک قطره نفت صادر کنند."
* ۳/۳ مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی پس از جلسه شورای عالی دفاع: "ایران به آسانی می‌تواند آرامش خلیج فارس را بر هم بزند و با یک اقدام ساده از ورود و خروج کشتی‌های جلوگیری کند."
* ۳/۳ مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی پس از جلسه شورای عالی دفاع: "اگر فرانسه و کشورهای دیگر بطور مستقیم یا غیرمستقیم تسهیلاتی در اختیار عراق قرار دهند، مثلا هواپیماهای جنگی پیشرفته به آنها بدهند، ایران امنیت کنونی خلیج فارس را بکلی به هم خواهد زد."
* ۳/۳ مرداد/۶۲: رجائی خراسانی در نیویورک طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: "... دولت فرانسه باید بداند که اجاره‌ی هواپیماهای سوپرانادا در عراق به مفهوم شرکت مستقیم نیروهای فرانسوی در جنگ ایران و عراق است، چون از این پس این هواپیماهای عراقی نیستند که ایران را مورد حمله قرار می‌دهند، بلکه هواپیماهای فرانسوی نیز در حمله به ایران سهیم هستند..."

* ۴/۳ مرداد/۶۲: آغاز عملیات والفجر ۳
این عملیات به قصد تصرف ارتفاعات مشرف به خاک عراق و شهرزبیدات و پیشروی در این منطقه انجام گردید. اگرچه در این حمله رژیم با دادن تلفات زیاد موفق به باز پس گرفتن مقداری از ارتفاعات مشرف به مرز عراق و همچنین تصرف سد کنگان چم گردید، ولی نتوانست در خاک عراق پیشروی نماید. رژیم ادعا کرد که جاده‌ی مهران - دهلران نیز آزاد شده و عراق دید خود را بر روی دهبا گیلومتر از خاک ایران از دست داده است.

* ۴/۳ مرداد/۶۲: سپاه پاسداران طی اطلاعیه‌ای با مضمون زیر که در روزنامه‌ها درج شده است از نیروها جهت رفتن به جبهه دعوت به عمل می‌آورد:
دعوت سپاه برای جذب نیرو
"... دفتر جذب نیروهای متخصص سپاه از کلیه برادران متخصص ذیل که مایل به شرکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می‌باشند دعوت به عمل می‌آورد که به آدرس..."
* ۴/۳ مرداد/۶۲: سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اطلاعیه‌ی دولت آن کشور را در رابطه با تهدیدات ایران در مورد برهم زدن امنیت خلیج فارس و... قرائت کرد که ضمن آن آمده است: "... به موجب این دکترین که بوسیله‌ی پرزیدنت کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ عنوان گردید، هرگونه تلاش بوسیله‌ی هر نیروی خارجی برای بدست گرفتن کنترل منطقه‌ی خلیج فارس تجاوز به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی می‌شود و از چنین تجاوزی به هر وسیله از جمله نیروی نظامی جلوگیری به عمل

روحانیت و نه اصناف و غیره قطع امید نگردانند. کلا خاصیت دستگاه‌های اطلاعاتی که دنبال منافع شخصی حرکت می‌کنند چنین است... شما می‌بایست در سرتاسر ارتش مراقبت کنید و هر جا که زمینه‌ای برای نفوذ مخرب دشمن وجود دارد، به آن برسید و به مسئولان گزارش دهید... ارتش با هدف‌های بلندمدتی که دارد نمی‌تواند شاهد بی‌علاقگی و کم‌کاری باشد..."
* ۹/۳ مرداد/۶۲: اظهارات رفسنجانی در جلسه مجلس: "... من از مردم، جوانان غیور و مخصوصا دوره‌دیدها تقاضا می‌کنم هر چه زودتر خودشان را به جبهه‌ها برسانند..."

* ۱۰/۳ مرداد/۶۲: استعفا‌ی عسگرآلادی و توکلی از سوی خامنه‌ای پذیرفته شد.

* ۱۰/۳ مرداد/۶۲: خامنه‌ای در دیدار با پرسنل بنیاد امور مهاجرین جنگی و... اظهار داشت: "مسئله‌ی بسیار مهمی که امروز برای مردم و دولت مطرح است، مسئله‌ی آمادگی برای مقابله با توطئه‌ها و دشمنی‌هایی است که با اساس جمهوری اسلامی می‌شود. شرط اول این آمادگی وحدت‌کلمه‌ی نیروهای اسلامی است... دشمن به این دل بسته است که بتواند نیروهای اسلامی را تجزیه نماید و ما باید با کمال هشیاری با این توطئه مقابله کنیم... امید دشمنان انقلاب به جراحات‌ها و زخم‌های داخلی است. همه‌ی ملت از هر قشری که هستند، جزء اتحاد ملت حزب‌الله بشمار می‌روند و بایستی در کنار هم و پشت سر امام و مسئولان جمهوری اسلامی و در راه خدمت به اهداف قرآن قرار گیرند... دشمنان برای شما خیلی برنامه‌های درازمدت تدارک دیده‌اند. دشمن از اینکه در خارج به ما حمله کند و ما را برانو درآورد مایوس شده..."
* ۱۲/۳ مرداد/۶۲: اظهارات خمینی خطاب به استانداران: "... اگر حکومت یک گرفتاری پیدا کند مردمند که گرفتاری را رفع می‌کنند. اگر جنگ برای دولت پیش می‌آید این مردمند که جبهه‌ها را پر می‌کنند و پشت جبهه‌ها را پر می‌کنند و پشت جبهه‌ها را هم خدمت می‌کنند در پشت جبهه‌ها..."

* ۲۰/۳ مرداد/۶۲: نشریه‌ی مجاهد طی سرمقاله‌ای پیرامون میرترین وظایف نیروهای انقلابی در رابطه با مرگ احتمالی خمینی، از تنزل کیفی کارآئی تور اختناق پس از مرگ احتمالی خمینی و از آمادگی‌های اجتماعی لازم برای قیام، سخن می‌گوید.
* * *

* ۶/۳ مرداد/۶۲: محسن رفیق‌دوست در مصاحبه با کیهان: "بعد از رشد سریع و بسیار زیاد سپاه و نقش قاطع آن به عنوان یکی از تعیین‌کنندگان سرنوشت جنگ و نیز بعد از ادغام بسیج در سپاه، مجلس شورای اسلامی به عنوان نهادی که در رأس همه‌ی قدرتهاست احساس کرد که باید با سپاه رابطه‌ی نزدیکتری داشته باشد... بطور کلی از بعد از تشکیل وزارت سپاه با ایجاد ارتباط، مجلس و دولت، سپاه را در جزئیات بهتر شناختند. سپاه هم بیشتر در ارتباط با دولت و مجلس قرار گرفت و کار الحمدالله بخوبی پیش می‌رود..."

* ۸/۳ مرداد/۶۲: خامنه‌ای در دیدار با مسئولان و بازرسان یگان‌های نیروی زمینی: "... بدنه‌ی ارتش بسیار خوب، سالم و قابل اطمینان است و مسئولان ارتش هم امروز، مسئولان سالم و حتی افتخارانگیز می‌باشند... در اینجا نکاتی قابل توجه است. یکی اینکه دشمنان از هیچ چیز این ملت، نه از ارتش، نه

قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز گردستان

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در محور "سردشت - بیوران" و انهدام ۲ خودروی دشمن

و از پای درآوردن ۲۵ پاسدار و مزدور ضد خلقی

بنابه گزارش فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت، در تاریخ ۲۶ آبان ماه در اثر انفجار ۲ مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشرگان حزب دمکرات گردستان در منطقه سردشت کار گذاشته شده بود، یک خودروی "گاز" ته دره سقوط می‌گردد. طی این انفجار ۱۰ نفر سرنشین مزدور این خودرو به هلاکت می‌رسند. مجاهدین خلق ایران مرکز گردستان پاسداران و مزدوران جنایتکار خمینی ضد بشر در جاده‌ی

مجاهدین خلق ایران
مرکز گردستان
۶۲/۸/۲۸

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و انهدام ۲ خودرو و هلاکت ۱۶ پاسدار و مزدور ضد خلقی

۱ - در تاریخ ۲۹/۸/۶۲ و در ساعت ۱۱ صبح، در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشرگان حزب دمکرات گردستان در مسیر سردشت کار گذاشته شده بود، ۵ مزدور ضد خلقی به هلاکت رسیده و ۲ مزدور دیگر شدت زخمی می‌گردند. لازم به توضیح است که این مزدوران به هنگام خنثی سازی مین، به سزای خیانت خود رسیدند.
۲ - در تاریخ ۳۰ آبانماه و در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه، بر اثر انفجار یک مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق و با همکاری پیشرگان حزب دمکرات گردستان در مسیر سردشت کار گذاشته شده بود، ۱۶ پاسدار و مزدور ضد خلقی به هلاکت رسیده و یک پاسدار دیگر شدت مجروح گردید.
۳ - در تاریخ ۳۰ آبانماه و در ساعت ۸ و ۴۵ دقیقه، بر اثر

مرکز گردستان
۶۲/۹/۲

طرح سرکوبگرانه لبیک یا خمینی (خان)، طرح دفاع از موجودیت رژیم در مانده وی ثبات خمینی است

پرسشنامه‌ی کدبندی طرح (لبیک یا خمینی)

- ۹ - باجه و زبانهای آشنای دارید : ترک افغانی کردی عربی انگلیسی روس آلمانی
- ۱۰ - آموخته‌های نظامی که دیده‌اید به ترتیب اولویت برشمن نامید :
- ۱۱ - آموخته‌های علمی تخصصی (فهرست‌های) که دیده‌اید به ترتیب اولویت برشمن نامید :

نوع آموزش	مدت	محل	موضوع (بدهای، تخصصی، علمی گوی)	تاریخ شروع	توضیحات

نوع آموزش	مدت آموزش	محل آموزش	مهارت	موضوع تخصصی	توضیحات

نوع آموزش	مدت	محل	تاریخ شروع	توضیحات

نام حقیقت	مدت	موضوع	تاریخ آموزش	نحوه اتمام باوریت (پایانی، ترک، استمرار، باجموع)

۱۲ - فعالیت‌های تبلیغاتی خود را در زیر عنوان خود بنویسید. چنانچه فعالیت‌های تبلیغاتی در جدول خود درج شده باشد :

فرشی سینه دیوانه نویسی نمایش فیلم تهیه کلیت نمایش اسلاید ایجاد بنایسنگ کتاب و بنایسنگ

۱۳ - شماره‌های و قلم‌های یادگرفته و مهارت :

شماره	قلم	مهارت	مدت	تاریخ	توضیحات

۱۴ - چه مدت است با سلاح همکاری دارید (وظائف و مسئولیت‌های رانندگی تاکسون در بیح دانه اید در جدول زیر ذکر کنید)

تست	موضوع	مدت	محل خدمت	تاریخ شروع	توضیحات

- ۱۵ - درجه‌بندی ارتش : ۱۰ - سلطنتی درجه و زبان‌های آشنای دارید و در کدام آزمون‌های زیر می‌توانید فعالیت داشته باشید :
- الف - به پیشرو و جذب نیرو
- ب - مروری آموزشی مدعیات سیاسی : (موضوع یک کتاب‌های آشنای ارتش) مباحث دو کتاب‌های متمدن‌طوری مباحث کتاب‌های نیمه‌سطحی
- ج - بررسی آموزشی نظامی : (مسلحه تخصصی) تجربه تکنیک تاکتیک
- د - تبلیغات و تکثیر بنایسنگ کتاب و بنایسنگ کتاب و بنایسنگ کتاب
- ه - آموزش مکتب
- و - آموزش مکتب
- ز - آموزش مکتب



بسمه تعالی
ان الحاد باب بن ابواب المندة فحة . . . صه اولیا

در این قسمت چیزی بنویسید : پرسشنامه طرح کدبندی (لبیک یا خمینی)

شماره سری :

محلانی	بختیانی

منطقه کتوری : پایگاه کتوری : منطقه ملاوت : ناحیه ملاوت :

۱ - شمعانات کتوری :

نام	نام خانوادگی	نام پدر	استعداد	محل تولد
تاریخ تولد	شماره شناسنامه	محل صدور	محل خدمت	تعداد فرزندان
مدت امداد خدمت نگل	وضعیت حسی	سالم	پوده نقی با میماری	
تقدیر	وزن	گروه خون	رنگ مو	علائم ویژه
مذهب	زبان محلی	تاریخ تکمیل پرسشنامه		

۲ - وضعیت نظام وظیفه :

الف - مشمول	<input type="radio"/> بدون اجیت	ب - سبک	<input type="radio"/> سبک
ج - دارای پایان خدمت	<input type="radio"/> رسته خدمتی	د - تاریخ شروع خدمت	<input type="radio"/>

تاریخ پایان خدمت :

۳ - وضعیت تحصیلی :

الف - بی سواد	<input type="radio"/> خواندن و نوشتن	ب - آخرین محل تحصیلات	<input type="radio"/>
ج - تکمیل کرده	آخرین مدرک تحصیلی	مدت	<input type="radio"/>
د - سابقه طلبگی	محل	مدت	<input type="radio"/>

۴ - شمعانات خدمت از کتوری که شرکت‌کننده در آزمون حرف در جدول زیر بنویسید :

ردیف	نام خانوادگی حرف	آدرس محل سکونت و محل کار حرف	شماره تلفن
۱			
۲			
۳			

۵ - آدرس دقیق محل کار : ترتیب : خیابان اولی یا میدان یا ...

نام و نام خانوادگی	تخصص	آدرس

۶ - حداقل ۵ نفر از کتوری را که کار عمل خودتان به جهت آن در دسترس می‌توانید نام نام برراران بنویسید و در جدول زیر نام ببرید :

نام و نام خانوادگی	تخصص	آدرس

- ۸ - هرکدام از آموخته‌های زیر را که دارید بنویسید :
- کتوری سنگ دوره‌ی آموزش شنا جودو تکواندو دو
- درجه تحصیلی : کم متوسط خوب
- توضیح دهید :

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

خود و از این قبیل را ننویسیم، بلکه منظور توجه دادن به این مسئله است که در شرایط اختناق و در موقعیتی که کنترل شدیدی توسط مزدوران خمینی اعمال می‌گردد، تضادهای کار را بصورت پیچیده‌تر حل کرده و دچار ساده‌اندیشی نگردیم. جا دارد به نمونه‌های فراوانی از نامه‌هایی که به دستمان رسیده و نویسندگان ضمن رعایت مسئله‌ی فوق‌الذکر کلیدی اخبار و اطلاعات خود را برای ما نوشته‌اند، اشاره کنیم.

۲- دومین مسئله "ابهامی" است که در برخی نامه‌ها وجود دارد. بعضی از خواهران و برادران، چه به دلیل حل غیرصحيح مسائل امنیتی و چه به دلایل دیگر، در نامه‌های خود ما را در وضعیتی قرار می‌دهند که یا نمی‌توانیم اقدامی انجام دهیم و یا باید با صرف انرژی بسیار زیادی به نتیجه برسیم، مثلا ما بارها در مورد نام خواهران و برادرانی که برایشان نامه می‌نویسند تذکر داده‌ایم و از آنها خواسته‌ایم که روشن کنند که ما به نامی به آنها پاسخ دهیم. دلیل این مسئله نیز کاملا روشن است، زیرا که ما از وضعیت ویژه‌ی نویسندگی نامه مطلع نیستیم و چه بسا ذکر نام ایشان مسائلی برای نویسنده بوجود بیاورد. به نمونه‌ای که هفته‌ی گذشته شاهد آن بودیم توجه کنید:

خواهری بنام "ط" (که البته باز هم مشخص نکرده‌اند نام مستعار است یا خیر) از یکی از شهرهای اروپا برایشان نامه نوشته و شماره تلفن خود را داده‌اند و بدون هیچگونه توضیحی از ما خواسته‌اند که با ایشان تا فلان تاریخ تماس بگیریم. لحن نامه طوریست که گویا در ارتباط شخصی و یا با قرار قبلی با فرد مشخصی، نوشته شده است. علیرغم تلاش‌های ما و انرژی نسبتا زیادی هم که برای روشن شدن مسئله صورت گرفت، نتوانستیم اطلاع پیدا کنیم که این خواهر کیست و کارش چیست و ... مضافا بر اینکه زمانی نامه بدست ما رسید که چند روزی از آخرین تاریخ مشخص شده در نامه برای تماس، گذشته بود. اهمیت این مسئله وقتی روشن می‌شود که توجه کنیم علاوه بر انرژی بسیار زیادی که این قبیل

نامه‌ها از ما می‌گیرد، اکثرا به نتیجه‌ای هم نمی‌رسیم و چه‌بسا مسائل مهم و باارزشی از دستمان در برود و یا در خلال مدتی که مسئولین مربوطه صرف روشن کردن این ابهامات می‌نمایند، احیانا ضرباتی هم بخوریم و حتی در این رابطه لازم به تذکر است که بسیاری از اخبار رسیده به دست ما به دلیل اندکی بی‌توجهی - مثلا قید نکردن زمان و مکان موضوع خبر، یا منبع و درجه‌ی وثوق آن - میهم مانده و در نتیجه قابل استفاده نبوده است.

۳- مسئله‌ی سوم در رابطه با نامه‌هایی است که با جوهر نامرئی نوشته می‌شوند. برخی از این نامه‌ها وقتی که ظاهر می‌شوند بدرستی قابل خواندن نیستند و این مسئله عمدتا به این دلیل است که خواهران و برادران، قبل از نوشتن، آزمایشی در مورد کیفیت ماده‌ای که بکار می‌برند نمی‌کنند و در نتیجه معلوم نیست که نامه‌ی آنها وقتی ظاهر شد کیفیت مناسب را دارد یا نه؟ بنابراین بهتر است که قبل از نوشتن نامه‌ای که قصد ارسال آن را برای ما دارید، ماده‌ای که از آن بعنوان جوهر نامرئی استفاده می‌کنید، آزمایش نمایید.

نکته‌ی دیگر مسئله‌ی خط می‌باشد. دقت کنید مطالب نامرئی شما خوانا نوشته شود مخصوص در نوشتن شماره تلفن‌ها این مسئله اهمیت بیشتری دارد. ضمنا پس از نوشتن مطالبی که با جوهر نامرئی می‌نویسید تا خشک شدن کامل آن از دست کشیدن بر روی کاغذ خودداری کنید - نمونه‌ای داشتیم که نامه‌ی نسبتا مهمی هم بود، ولی بعلت رعایت نکردن این نکته، مطالب نامه قابل خواندن نبود - نمونه‌ی دیگری داشتیم که خواهری نامه‌ی نامرئی خود را در یک برگ کاملا سفید نوشته و این برگ را برای ما پست کرده بود. توجه داشته باشید که حتما اول یک نامه‌ی معمولی و با محل مناسب و با رعایت فواصل لازم بین خطوط بنویسید، سپس مطالب اصلی را با جوهر نامرئی در بین سطور نامه‌ی معمولی خود بنویسید. رعایت این نکته باعث می‌گردد که اول نامه‌ی شما تضمین امنیتی بیشتری داشته باشد، ثانيا خطوط مرئی و نامرئی با یکدیگر قاطی نشده و مطالب اصلی به

سادگی قابل خواندن باشد. ۴- نکته‌ی دیگر بطور خاص در مورد شعرهای ارسال شده می‌باشد. برخی از این اشعار توسط کسانی سروده شده‌اند که برای ما شناخته شده می‌باشند و ما نیز سعی می‌کنیم با توجه به جوانب مختلف مسئله، نام آنها را در کنار شعرشان ذکر نمائیم. لیکن برخی از اشعار رسیده فاقد نام شاعر و هرگونه اطلاعی در این مورد است. در اینجا ما مجبوریم که شعر را بدون ذکر نام شاعر آن مورد استفاده قرار دهیم. از سوی دیگر برخی از اشعار رسیده، گاه آنچنان طولانی بوده و یا دارای اشکالاتی هستند که ما علا امکان چاپ تمام آنها را در صفحات محدود نشریه پیدا نمی‌کنیم.

در چنین مواردی، اگر ما نخواهیم بطور کلی از چاپ اینگونه اشعار خودداری کنیم، چاره‌ای جز مختصر کردن آنها نداریم. البته همواره سعی کرده‌ایم که به کمترین تغییرات اکتفا کنیم. توضیح نکات فوق را بخصوص برای خواهران و برادرانی که در رابطه با علت عدم ذکر نام شاعر در برخی از اشعار و کوتاه کردن برخی دیگر سولاتی مطرح کرده‌اند، ضروری دیدیم. مثلا برادری بنام "م. عدل" درباره‌ی شعر "گرمه" که در صفحه‌ی شماره‌ی سروده‌های مقاومت در مجاهد شماره‌ی ۱۶۹، چاپ شد تذکر داده بودند که نام اصلی شعر چیز دیگریست و سؤال کرده بودند که چرا نام شاعر را قید نکرده بودیم. در حالیکه این شعر بدون نام شاعر و بهمان صورت که چاپ شده بود بدست ما رسیده بود. متقابلا خواهر دیگری که نام مستعار "فاطمه کبیری" را به نشانه‌ی مجاهدین شهید "فاطمه" مصباح و مسادر "کبیری" برای خود برگزیده بود، در پایان نامه‌ی خود خواسته بود که اشعار او را بدون ذکر نام چاپ کنیم. برادر دیگری شعر بلندی برای ما فرستاده بود که شعر خوبی بود ولی ... برادر مزبور تاکید کرده بود که همه‌ی آنرا بی‌کم و کاست و بدون تغییر چاپ کنیم و یا اصلا چاپ نکنیم. امیدواریم با توضیحاتی که در بالا داده شد، خواهران و برادران ما نیز قانع شده و با درک مشکلات و محدودیت‌های ما سعی کنند اشعار خود را حتی الامکان با ذکر نام شاعر - ولو نام مستعار - در حد امکان

کوتاه و مختصر برایشان بفرستند. ۵- خواهران و برادرانی که از خارج کشور برایشان نامه می‌نویسند توجه داشته باشند که شرایطشان به کلی متفاوت با خواهران و برادران داخل کشور می‌باشد. بنابراین ضوابط نامه‌نگاری آنها برای ما و رعایت حد و مرز مسائل مختلف نیز طبیعتا متفاوت است. لذا از نویسندگان نامه در خارج از کشوری خواهیم به این مسئله توجه کنند و مخصوصا آدرس و شماره‌ی تلفن خود را در اختیار ما قرار دهند تا در صورت ضرورت بتوانیم سریعا با آنان تماس بگیریم.

* * *
* خواهر "آذر" - AM F. ۹-۲۰۷
نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۹ شما بدستمان رسید. شما می‌توانید علیرغم محدودیت‌هایی که دارید با برخورد انقلابی با امکاناتی که در اختیار دارید در مبارزه شرکت کرده و نقش خود را ایفا نمائید.
* برادر "ق" از خرم‌آباد اولین نامه‌ی ارسالی شما به دستمان رسید. با رعایت ضوابط امنیتی فعالیت‌های شما در طریق تلفن‌های اعلام شده در نشریه با ما تماس گرفته رهنمودهای لازم را بگیرید.
* برادر ثمن باغچه‌بان - مستعار - نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۳۰ شما را دریافت کردیم. با فعالیت کردن خود، ما را بیشتر در جریان وضعیت خود قرار دهید. برای درج مطالب مهم در نامه‌های خود از شیوه‌ی نامرئی نویسی استفاده کنید.

* برادر "علی م." دو نامه‌ی که در تاریخ‌های ۶۲/۷/۴ و ۶۲/۸/۵ نوشته بودید رسید. فعالیت‌های شما برادرانمان در تشکیل هسته‌های دانش‌آموزی و معلمین قابل تحسین است. در نظر داشته باشید که رابطه‌ی فعال شما با ما می‌تواند نقش بسیار مهمی در ارتقاء مبارزتان داشته باشد.

منتظر گزارش فعالیت‌های شما در زمینه‌های گوناگون هستیم. ضمنا جهت نوشتن نامه‌ی نامرئی می‌توانید از آلبیمو و آب پیاز خالص استفاده کنید.

* تهران برادر "مجید": نامه‌ی شماره‌ی ۶۰۲ شما که در تاریخ ۶۲/۸/۹ ارسال کرده بودید، رسید و در جریان وضعیت فعلی هسته‌ی شما قرار گرفتیم. توضیحات روشنی که حول محورهای مشخص شده داده بودید، باندازه‌ی کافی گویا بود. به‌شما و دیگر اعضای هسته‌تان توصیه می‌کنیم که بخاطر رعایت مسائل امنیتی، بطور حساب‌شده و

سنجیده تحرک داشته باشید. و بدون داشتن خبر سلامتی دقیق از محل یا فردی که می‌خواهید به او مراجعه کنید، اقدام نکنید. تذکرات شما در زمینه‌ی رعایت برخی مسائل در هنگام استفاده از تلفن کاملا مفید بود و به اطلاع خواهران و برادران دیگرمان خواهیم رساند.
* برادر "جواد" - ز" گزارش شما از کیفیت رادیو صدای مجاهد در صفحات شمال کشور به دستمان رسید. اینکه با وجود پارازیت توانسته اید بسیاری از مطالب برنامه‌های رادیو صدای مجاهد را بگیرید برای ما نیز خوشحال کننده بود. پیشنهاد - هایتان را در باره رادیو صدای مجاهد به برادران مسئول خواهیم رساند.

* برادر "فرید" نامه‌ی شما رسید. مسلما اطلاعات و اخباری که در اختیار دارید می‌توانند در روشن شدن برخی مسائل به ما کمک کنند. اخبار و گزارشات خود را برای ما فرستاده و رابطه‌ی ضمن گزارشی نیز از وضعیت خودتان برای ما بنویسید.

* برادر "ع" نامه‌ی شما بدستمان رسید. جهت وصل شما اقدام خواهد شد. منتظر نامه و گزارشات مشروح‌تر شما هستیم.

* مابن، برادر "رضان" همانطور که حدس زده بودید متاسفانه نامه و پول ارسالی شما تا کنون بدست ما نرسیده. معذرا به برادران مسئول خواهیم گفت که برای شما نشریه را پست کنند.

* اشعار زیادی از خواهران و برادرانمان بدستمان رسیده که در زیر به برخی از آنان اشاره کرده، منتظر اشعار بعدی آنها هستیم.

۱- کانادا: برادر "عبدالله"
۲- پاکستان برادر "حمید"
و برادر "مجید الف" و برادر "فریدون".

۳- هند برادر "محمود" و برادر "ر. د. مهاجر".

۴- انگلستان برادر "صادق".

* برادر "قاسم" مسئول هسته‌ی مقاومت ... نامه‌ی شما رسید لیکن متاسفانه قادر به خواندن پیام شما نشدیم. برای نوشتن مطالب نامرئی خود قبلا مواد مورد استفاده را آزمایش کنید. منتظر گزارش بعدی شما هستیم.
* برادر حبیب نامه‌های ارسالی شما که حاوی زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید ابوالقاسم لکزیان بود بدستمان رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم و انتظار داریم که رابطه‌ی خود را با ما گسترش دهید.

به یاد شهدای ۱۶ آذر

دانشگاه سنگر آزادی و مقاومت

۱۶ آذر سال ۳۲، چهار ماه پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد و در شرایطی که بدنبال سرکوب وحشیانه‌ی رژیم شاه خائن، همه جا را سکوتی سخت و سنگین فراگرفته بود، بناگاه "دانشگاه" به خروش آمد و خون پاک سه تن از دانشجویان مبارز، همچون اخگری فرزوزان در آسمان تیره و تاریک میهن درخشید.

در آن روز تظاهراتی از سوی دانشجویان دانشگاه تهران و در اعتراض به سفر "نیکسون" معاون ریاست جمهوری وقت آمریکا به ایران برپا شده بود. مزدوران رژیم شاه که پس از کودتای ۲۸ مرداد هر صدای اعتراض آمیز و هر صدای حق طلبانه‌ای را در گلو خفه می‌ساختند، این بار نیز درصدد خاموش ساختن فریاد اعتراض دانشجویان و تسخیر دانشگاه این "سنگر آزادی" برآمدند. بدین سان درگیری نابرابری آغاز شد؛ در یکطرف کماندوهای چتر باز رژیم شاه، مسلح به تفنگ و مسلسل و در سوی دیگر دانشجویانی پرشور و مبارز...

در جریان این تهاجم وحشیانه سه دانشجوی قهرمان دانشکده‌ی فنی، شریعت‌رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا با گلوله‌های مزدوران شاه شهیدات رسیدند و با خون پاک خویش بر تسلیم ناپذیری خلق در برابر دشمن قسم خوردند. مهر تأیید نهادند. از آن پس دانشگاه هر سال در ۱۶ آذر شاهد خروش و اعتراض دانشجویانی بود که در جوش خون شهدای ۱۶ آذر سال ۳۲، در تاریک‌ترین سال‌های اختناق و خفقان نیز، همچنان سنت مقاومت و مبارزه بر علیه رژیم شاه خائن را زنده نگه می‌داشتند و هرگز اجازه نمی‌دادند تا رژیم شاه قلب پرشور آگاهی را از حرکت بازدارد و آنرا به گورستانی سرد و خاموش مبدل سازد.

این چنین بود که حرکت پرشور و مبارزات وقفه ناپذیر دانشجویان، هر روز ابعاد گسترده‌تری یافت و علیرغم حاکمیت جو خفقان و بکارگیری انواع و اقسام توطئه‌ها و تاکتیک‌های ضد انقلابی از سوی رژیم شاه، دانشگاه همچنان پر خروش و ستیزنده باقی ماند و نسلی آگاه و انقلابی را در دامان خود پرورده که بقیه در صفحه ۱۱

به یاد سردار جنگل میرزا کوچک خان

از همان ابتدای تاسیس جمهوری، جنبش جنگل با توطئه‌های اپورتونیستی روبرو گردید. بطوری که تنها دو ماه پس از اعلام جمهوری درگیلان، اپورتونیست‌ها بر علیه میرزا و پاراننش کودتا کردند و میرزا برای جلوگیری از خونریزی، از رشت بسوی جنگل عقب نشست.

در صفحه ۲۵

قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه ۲۸

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛ در رابطه با نامه‌هایی که هر هفته بدستمان می‌رسد گاه به نمونه‌ها و مواردی برخورد می‌کنیم که لازم است بدلیل اهمیت هر یک از آنها و به منظور نتیجه‌گیری و ارتقاء تجارب، مطرح گردند تا خواهران و برادران دیگر ضمن رعایت نکات مربوطه، از بروز خطرات احتمالی، به تعویق افتادن موارد قابل پیگیری، بروز اختلالات و اشکالات متعدد ارتباطی، سیاسی، خبری و... جلوگیری نمایند.

در این هفته با اشاره به برخی از این موارد، توجه کلیه‌ی خواهران و برادران خود را به نکاتی که ذیلاً تذکر داده می‌شود، جلب کرده و از آنها می‌خواهیم که دقت و توجه کافی را در این قبیل موارد مبذول دارند.

۱ - اولیین مسئله‌ای که چندین بار تا کنون با آن مواجه بوده‌ایم، عدم رعایت مسائل امنیتی از جانب برخی از خواهران و برادرانی است که برایمان نامه می‌نویسند. با وجود آنکه ما اکیدا و چندین بار تذکر داده‌ایم نمونه‌هایی در

نامه‌های رسیده دیده می‌شود که به این مسئله توجه کافی نشده است. مثلا هفته‌ی گذشته نامه‌ای از یکی از شهرهای غرب کشور داشتیم که نویسنده‌ی آن آدرس و مشخصات واقعی خود را به صورت کاملا آشکار برایمان فرستاده و تقاضای برقراری رابطه و ارسال نشریه کرده بود. در حالیکه ما بارها نوشته‌ایم که خواهران و برادران ما می‌توانند برای دادن آدرس خود از شیوه‌های گوناگونی از قبیل نوشتن با جوهر نامرئی، ارسال غیر مستقیم آدرس توسط آشنایان خودشان در خارج از کشور و یا نوشتن آدرس در چند نامی متعدد و پراکنده و... استفاده کنند. در موارد دیگری نمونه‌هایی دیده شده که خواهران و برادران ما در باره‌ی فعالیت‌های لونیرفته‌ی اسرای مجاهد و مبارز چه در زندان و چه موقعی که آزاد بوده‌اند، مطالبی نوشته‌اند که در صورت لو رفتن، عواقب بسیار زیان بخشی نه تنها برای اسیر مربوطه، بلکه برای سازمان نیز دربر دارد. البته منظور از تذکر این مسئله به هیچوجه این نیست که اخبار و اطلاعات و آدرس بقیه در صفحه ۳۱

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکتب کنید:

B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

فرانس

گمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

انگلستان

BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
B.N.P. PONTOISE 1269652

از خارج فرانسه

در داخل فرانسه

هم‌پیمانان!

در مبارزه برای سرنگونی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشهای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایند:

A.E.M B.P.49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

فرانسه

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

معادل ۱۲ دلار
 " ۲۳ دلار
 " ۴۴ دلار

نامه‌های خود را برای "مجاهد" وهم‌چنین را دیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان

BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش

Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان

Pf.: 800552
5-Köln 80
W-Germany

فرانسه

B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی